مناسبات پنهانی دولت ریگان و رژیم اسلامی

در ادامه‌ی روابط غیرمستقیم میان دولت ایران و دولت آمریکا از طریق کشورهائی مثل ژاپن و سویس، از ۱۸ماه‌پیش بدنبال تمایلاتی که در درون رژیم‌اسلامی و درحکومت ریگان برای عادی‌کردن روابط ایران و آمریکا شکل‌گرفته‌بود، میان دوحکومت روابط مستقیم پنهانی و مذاکرات سیاسی و اقتصادی و معامله سلاح آغاز می‌شود.

حکومت ریگان باتوجه به دشواریهای اقتصادی و تسلیحاتی رژیم‌اسلامی، به این نتیجه می‌رسد که می‌تواند ازاین تنگناهای رژیم‌اسلامی برای عادی‌کردن روابط ایران و آمریکا، تقویت روندهای مطلوب خود در حکومت‌اسلامی و اثرگذاری برتحولات پس از خمینی بهره‌جوید. بدینسان که بافروش سلاح به ایران، و باتامین نفت و بنزین موردنیاز رژیم‌اسلامی، درجهت اهداف پیشگفته نقش موثری ایفانماید و ضمنا گروگانهای آمریکائی که توسط طرفداران رژیم‌اسلامی در لبنان نگهداری می‌شوند را نیز آزاد نماید.

این تحولات بویژه ازاین تحلیل حکومت ریگان ناشی می‌شود که حکومت‌اسلامی اولا استعداد تحولات مطلوب امریکا را داراست و ثانیا درصورت انجام تحولات موردنظر آمریکا، وجود چنین رژیمی بسود منافع استراتژیک امریکا در منطقه است.

این سیاست امپریالیستها بدون تردید در موضع آنها نسبت به مساله جنگ ایران و عراق، نسبت به اپوزیسیون بورژوائی رژیم‌خمینی و نسبت به موضع امپریالیستها در قبال دولتهای عربی منطقه و مسایل خاورمیانه تاثیراتی برجای می‌گذارد که بررسی‌شان درجای خود ضروری است.

آنچه درزیر می‌آید ماجرای روابط پنهانی رژیم‌اسلامی و دولت‌ریگان در ۱۸ماه‌گذشته است:

ـ مک فارلن در راس یک هیات آمریکائی از هفتم تا ۱۱خرداد در تهران با مقامات رژیم مذاکره کرد.

ـ ۲۰۰۸موشک ضدتانک، ۲۳۵موشک ضدهوائی هاوک و صدها موشک هوابه‌هوای فونیکس و صدها قطعه یدکی هواپیمای اف ۱۴ ازجمله خریدهای رژیم اسلامی از دولت ریگان است.

ـ میلیونها دلار از سودهای نجومی که دولت ریگان ازطریق فروش اسلحه به ایران کسب می‌کرد، به ضدانقلاب‌درون نیکاراگوئه داده می‌شد.

ـ در شهریورماه، فاردار سفارت سوریه در تهران توسط یکی از باندهای مسلح رژیم اسلامی دستگیر و پس از چندساعت آزاد شد.

ـ چند روز پس از این حادثه گردانندگان اصلی این ماجرا که همگی از نزدیکان منتظری و کارکنان دفتر او بودند و ازجمله سید هادی هاشمی، داماد منتظری مسئول دفتر او و سیدمهدی هاشمی، در میان آنان بودند، دستگیرشدند.

ـ منتظری برای آزادکردن آنان به تکاپو افتاد و حتی شایع شد که در تلاش برای آزادی آنها نزد خمینی رفته است. در درون حکومت عده‌ای به طرفداری از منتظری اعتراض خود را علیه این دستگیری‌ها بلند کردند، عده‌ای به حمایت از اقدام وزارت اطلاعات رژیم برخاستند و سایرین که از چند و چون مساله سردرنمی‌آوردند، هاج واج و انگشت بدهان ماندند.

ـ سید مهدی هاشمی و سایر کارکنان دفتر منتظری، همزمان با تدارک دستگیری کاردار سفارت سوریه، اطلاعاتی را پیرامون تماسها و معاملات پنهانی رژیم اسلامی با حکومت ریگان دراختیار روزنامه لبنانی الشراع قراردادند و در همین حال همین عناصر در تهران و قم شایع کردند که جناحی از رژیم با آمریکا وارد معامله و سازش شده و سفارت سوریه در تهران از کانالهای مذاکره میان دولت آمریکا و مقامات جمهوری اسلامی بوده است.

در پاسخ به فشارهای منتظری نسبت به دستگیری اعضای دفتر او، ری‌شهری وزیر اطلاعات رژیم طی نامه‌ای از خمینی، پیرامون کسانی که متهم به آدم‌ربائی، قتل و سرقت و افشای اسناد دولتی هستند استفسار کرد و خمینی درجواب نه‌تنها بازداشت اعضای دفتر منتظری را تائید نمود و آن را ضدانقلابی خواند بلکه کسانی که از آنان حمایت می‌کنند را نیز بسختی مورد سرزنش و تهدید قرارداد و بدینسان کفه‌ی ترازو را بسود دستگیرکنندگان سنگین ساخت.

پس از این حوادث و پس از اوجگیری انتشار اخبار مربوط به روابط پنهانی رژیم با حکومت ریگان، هاشمی رفسنجانی که از پیشبرندگان اصلی این روابط بود، سالگرد اشغال سفارت آمریکا را مغتنم شمرد و برای خنثی‌کردن تبلیغات سیدمهدی هاشمی و سایر اعضای دفتر منتظری، روابط پنهانی سران رژیم با مقامات کاخ‌سفید بشکلی تحریف‌شده برملا ساخت.

رفسنجانی مدعی شد که سفر هیئت آمریکائی به ایران بدون قرار قبلی صورت گرفته است. او بدون آنکه به روابط رژیم ایران و آمریکا از سال ۶۴ بعدینسو اشاره کند اعلام داشت که در تابستان سال جاری "رابرت مک‌فارلن" مشاور پیشین امور امنیتی ریگان بهمراه چند مقام دیگر آمریکائی سوار بر هواپیمای حامل قطعات یدکی وارد فرودگاه مهرآباد می‌شوند و خواستار ملاقات با مقامات ایرانی می‌گردند. بگفته رفسنجانی این هیئت اعلام می‌دارد که حامل پیامی از جانب رونالد ریگان برای رهبران جمهوری اسلامی است و همچنین هدایائی (چند عدد کتاب و یک عدد کیک و یک انجیل) برای آنها آورده است. رفسنجانی مدعی شد که هیئت پذیرفته نشد و پیام آنها نیز بدستور خمینی از آنان تحویل گرفته نشد و هیئت بدون نتیجه ایران را ترک گفت. با این همه رفسنجانی می‌گوید که ما به آنها گفتیم که "اگر شما صادق هستید سلاحهای مدرنی را که ایران قبلا از آمریکا خریداری کرده‌است بما تحویل دهید و اگر صادق هستید خواسته‌های بحق مسلمانان لبنان را بپذیرید تا ما بتوانیم بدوستانمان فکر بیاوریم" که گروگانهای آمریکائی را آزاد کنند.

بدین‌ترتیب رقابت‌ها و دعواهای درونی رژیم، روابط پنهانی دولت ایران و آمریکا را از پرده برون انداخت. افشای معاملات پنهانی اسلحه میان کاخ سفید و رژیم اسلامی، بسرعت به مهمترین تیتر رسانه‌های گروهی بین‌المللی تبدیل شد. این خبر در ایالات متحده همه‌ی اخبار و گزارشات دیگر را تحت‌الشعاع قرارداد. مقامات آمریکائی ازجمله شخص ریگان و رابرت مک‌فارلن ابتدا بطور ضمنی آن را تکذیب کردند، بعد از چند روز سیاست سکوت را برگزیدند و از مطبوعات نیز خواستند که "از بزرگ‌کردن این مساله که حل مشکل گروگانها را دشوارتر و نجات جان آنان را سخت‌تر می‌سازد"، خودداری ورزند.

اما سرانجام در برابر سوالات پیاپی کنگره‌ی آمریکا، شبکه تلویزیونی ان‌بی‌سی و روزنامه‌های واشنگتن پست و نیویورک‌تایمز و فشار افکار عمومی آمریکا، لاری‌اسپیک سخنگوی کاخ سفید اعلام کرد که اولا حکومت ریگان از سال ۱۹۸۵ تاکنون با ایران روابط پنهانی داشته و چندمحموله سلاح به ایران تحویل داده‌است و ثانیا این که هدف از این روابط یکی تلاش برای نجات جان گروگانهای آمریکائی در لبنان و دیگری مساله اثرگذاری در ایران، نزدیک‌شدن به جناح "میانه‌رو" و تقویت آن و اثرگذاری بر تحولات ایران پس از خمینی و بالاخره عادی‌کردن روابط آمریکا و ایران بوده است.

بدنبال سخنان لاری اسپیک مقامات حکومت ریگان اعلام داشتند که "آمریکا از سال ۸۵ بدینسو چند محموله قطعات یدکی هواپیماهای اف ۱۴ و رادارهای مدرن به ایران داده است و هر بار با این اقدامات موفق شده‌است یکی از گروگانهای آمریکائی را آزاد کند. "این مقامات اعلام داشتند که" پیش از افشای این روابط قراربود که ایران در ادامه این معاملات پنهانی گروگانهای بیشتری را آزادکند."

بنا به گزارش جان‌پوین دکستر به کنگره‌ی آمریکا، علاوه بر قطعات یدکی هواپیماهای اف۱۴ و قطعات یدکی رادار، "دولت ریگان ازطریق دولت اسرائیل در فاصله برقراری روابط پنهانی تاکنون، ۲۰۰۸ موشک ضدتانک و ۲۳۵ باطری موشک مدرن ضدهوائی هاوک و صدها موشک هوابه‌هوای فونیکس به ایران تحویل داده‌است."

فشار افکار عمومی آمریکائیان و انتقاد دولتهای غربی متحد آمریکا که ریگان را به "دوروئی و ریاکاری" در سیاست خارجی متهم می‌کنند سبب شد که ریگان روز پنجشنبه ۲۰نوامبر در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی برای آرام کردن افکار عمومی تلاش نماید. ریگان در این مصاحبه گفت که "تلاش او برای ایجاد روابط با ایران و پذیرش ارسال اسلحه به این کشور برای نجات جان گروگانها و تقویت عناصر میانه‌رو در حکومت اسلامی بوده است." او با اشاره به آزادی سه‌گروگان آمریکائی و طرح این ادعا که اگر این روابط افشا نمی‌شد "دوگروگان دیگر آمریکائی نیز تاکنون آزاد شده‌بودند" و این که "این روابط می‌توانست زمینه‌های تقویت نفوذ دوستداران روابط حسنه با ایالات متحده را هموارسازد" مدعی شد که اولا "او بهیچ‌وجه کار خود را اشتباه نمی‌داند بلکه آن را قماری بزرگ و دارای خطر می‌داند که نتایج آن هنوز معلوم نیست" و ثانیا این که "اقدام او ریاکاری در سیاست خارجی نبوده‌است".

ریگان تاکید کرد: "من مطمئن هستم که این کار

بقیه در صفحه ۴

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

بقیه از صفحه ۳ **مناسبات پنهانی دولت ریگان**

باوجود خطر زیاد آن، فواید و نتایج بسیار خوبی نیز می‌توانست بدنبال داشته باشد که بازگرداندن ایران به‌جامعه کشورهای مسئول، پایان‌دادن به اقدامات تروریستی ایران، پایان‌دادن به جنگ و آزادی گروگانها و نیز تقویت نفوذ و قدرت جناح میانه‌روی حکومت اسلامی از آن جمله است."

رابرت مک‌فارلن در مصاحبه‌ای که واشنگتن‌پست به‌چاپ رسانده می‌گوید: "تلاش برای ایجاد رابطه با اصلاح‌طلبان حکومت اسلامی امری بسیار حساس بود، اما ارسال اسلحه به ایران اشتباه بود."

مک‌فارلن که خود موافق با ایجاد چنین رابطه‌ای بوده‌است بنا به پیشنهاد ریگان در ۷خردادماه سال جاری همراه با یک هواپیمای ۷۰۷ آمریکائی وارد تهران می‌شود. او بهمراه سرهنگ نورث مشاور امور امنیتی ریگان و سه‌مقام بلندپایه دیگر دولت ریگان بمدت ۵روز در هتل هیلتون تهران اقامت می‌کند و در این مدت مدام با کاخ‌سفید از یکسو و با مقامات ایرانی از سوی دیگر در تماس بوده‌است. علاوه بر ریگان، رئیس سازمان جاسوسی آمریکا ویلیام‌کیسی و جان‌پوین‌دکستر (مشاور ریگان در امور امنیت ملی) نیز با این سفر موافق بوده و جزئیات آن را از نزدیک دنبال می‌کرده‌اند.

یکسال پیش از این مسافرت، مدیر کل وقت وزارت خارجه اسرائیل، دیوید کیمشه با رابرت مک‌فارلن تماس می‌گیرد. او اطلاع می‌دهد که در حکومت ایران عناصر بلندپایه‌ای هستند که خواهان مذاکره با حکومت ایالات متحده هستند و مایلند که به آزادی گروگانهای آمریکائی" در لبنان کمک‌کنند، بشرط آن که آمریکا به ایران سلاح ارسال کند. وقتی رابرت مک‌فارلن این موضوع را با شخص ریگان درمیان می‌گذارد، ریگان چنین تماسی را برای اثرگذاری بر "عناصر میانه‌رو حکومت اسلامی" و "آزادی گروگانهای آمریکائی مفید ارزیابی می‌کند و ازجمله هر دو بر این مساله تاکید می‌کنند که این تماس بویژه برای تحولات پس از مرگ خمینی که باتوجه به سن او و بیماری او امری قریب‌الوقوع است، دارای اهمیت است.

در اواسط شهریورماه ۶۴ (اوائل سپتامبر ۱۹۸۵) دیوید کیمشه دوباره با مک‌فارلن ملاقات می‌کند و در جریان موافقت ریگان با ایجاد روابط مستقیم با ایران قرار می‌گیرد. در این ملاقات دیوید کیمشه درباره‌ی ارسال سلاح از اسرائیل به ایران نیز برای مک‌فارلن توضیحاتی می‌دهد و بر این مساله تاکید می‌کند که "ارسال سلاحهای ساخت اسرائیل به ایران موجب تقویت عناصر اصلاح‌طلب در حکومت خمینی می‌گردد و بسود منافع اسرائیل و آمریکا است."

در تاریخ ۲۳شهریورماه ۶۴ (۱۴ سپتامبر) اسرائیل یک محموله سلاح شامل موشک‌های ضدهوائی هاوک به ایران ارسال می‌کند. پس از دریافت این محموله یکی از گروگانهای آمریکائی بنام ریورند بنجامین‌ویر در لبنان آزاد می‌گردد.

در ۱۳آذرماه ۶۴ (۴ دسامبر ۸۵) مک‌فارلن از پست مشاورت ریگان در امور امنیت ملی استعفا می‌دهد اما همچنان مامور دنبال‌کردن رابطه با ایران از سوی ریگان است. در همین ماه مک‌فارلن به لندن پرواز می‌کند تا در ملاقاتی که به ابتکار دیوید کیمشه با یک مقام ایرانی ترتیب داده شده بود شرکت کند. مک‌فارلن در این سفر با یک ایرانی بنام منوچهر قربانی‌فر که یکی از دلالان اسلحه‌ی رژیم اسلامی است و نیز با یک دلال اسرائیلی بنام یعقوب نمرودی ملاقات می‌کند. دلال ایرانی و دلال اسرائیلی هر دو شرط بهبود رابطه ایران و آمریکا را ارسال اسلحه از آمریکا ذکر می‌کنند و مک‌فارلن بر این نکته تاکید می‌کند که آن دو به اطلاع مقامات ایرانی برسانند که بهتر است ایران برای نشان‌دادن حسن نیت خود گروگانهای آمریکائی را در لبنان آزاد کند. اخیرا تلویزیون انگلیس فیلمهائی را که ملاقات و معاملات مقامات ایرانی را با اسرائیلی‌ها و مقامات آمریکائی نشان می‌دهد و توسط اسرائیلی‌ها شده است، چندین‌بار پخش کرده‌است.

در همین مدت مقامات آمریکائی با شخصی بنام سیروس هاشمی که گفته می‌شود از وابستگان هاشمی رفسنجانی بوده است و برای شکل‌دادن روابط ایران و آمریکا از سال ۶۴ چندین‌بار به آمریکا سفر کرده و مرتبا پیرامون روابط ایران و آمریکا ملاقات می‌کنند. با ادعای اسنادی که تلویزیون انگلستان اخیرا فاش کرده‌است سیروس هاشمی بتدریج به سازمان سیا جلب می‌گردد و پس از مدتی در لندن بطرز مرموزی بقتل می‌رسد.

در ۲۷دی ۶۴ (۱۷ ژانویه ۸۶) ریگان تصمیم می‌گیرد که مساله روابط پنهانی آمریکا بخاطر "حساسیت فوق‌العاده‌اش" از کنگره‌ی آمریکا پنهان نگاهداشته شود و صرفا بالاترین مقامات سازمان سیا و مشاوران امور امنیت ملی آمریکا بطور کامل از آن مطلع باشند. سرانجام در اوائل اردیبهشت ۶۵ جان‌پوین دکستر مشاور ریگان در امورامنیت ملی رسما از مک‌فارلن می‌خواهد که به ایران سفرکند و با رهبران ایران از جانب دولت ریگان ملاقات نماید. دکستر به مک‌فالن می‌گوید که همزمان با ورود وی به ایران گروگانهای آمریکائی در لبنان آزاد خواهند شد و در عوض هواپیمای حامل مک‌فارلن نیز قطعات یدکی جنگ‌افزار به ایران حمل خواهد کرد.

مک‌فارلن و همراهان در تاریخ ۶خرداد واشنگتن را با یک هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ ترک می‌کنند. آنها پس از مشاوره با مقامات اسرائیلی و همراه‌شدن یک هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ دیگر حامل قطعات یدکی هواپیماهای اف ـ ۱۴ از تل‌آویو بسوی تهران پرواز می‌کنند و از هفتم تا یازدهم خرداد ۶۵ بمدت ۵روز در تهران (هتل‌هیلتون) اقامت می‌کنند.

بنا به گفته‌ی منابع آمریکائی و اسناد منتشره در روزنامه‌های این کشور علاوه بر اسرائیل، سوریه نیز بخاطر روابط نزدیکش با ایران، از کانالهای مورد علاقه‌ی دولت ریگان بوده و نقش میانجی را میان دو دولت عهده‌دار بوده است.

انتشار اخبار و گزارشات مربوط به این روابط حکومت آمریکا را با سخت‌ترین بحران دوران زمامداری ریگان مواجه ساخته است. نه‌تنها اکثریت اعضای کنگره‌ی آمریکا و تقریبا تمامی روزنامه‌های مهم این کشور این روابط را سخت‌ترین ضربه به مناسبات میان دولت آمریکا و متحدین غربی آن و دولتهای عربی ارزیابی کرده‌اند، بلکه حتی شخص وزیر خارجه آمریکا نیز که با ادامه روابط پنهانی با ایران موافق و با ارسال اسلحه مخالف بوده‌است، آشکارا به انتقاد از دولت ریگان پرداخته و حتی به احتمال استعفای خود اشاره کرده است. شولتز در انتقاد به سیاست ریگان چنین گفته است:

۱ـ درحالی که ما مرتبا اعلام کرده‌ایم که مطلقا نباید بر سر گروگانها با تروریسم وارد معامله شد و همه متحدین آمریکا را از هرگونه معامله و مذاکره در این مورد منع کرده‌ایم، خود بطور پنهانی کاملا در جهت عکس این تبلیغات عمل کرده‌ایم.

۲ـ درحالی که مرتبا به همه‌ی دولتهای جهان هشدار داده‌ایم که فروش اسلحه به ایران، جنگ را طولانی می‌کند و تعادل‌قوا را بسود رژیم خمینی تغییر می‌دهد، خود بطور مخفیانه به ایران سلاح ارسال کرده‌ایم.

۳ـ دولت جمهوری اسلامی را نسبت به موثر بودن اقدامات تروریستی تشویق کرده‌ایم و درعین‌حال اکثر گروگانهای آمریکائی همچنان زندانی‌اند.

۴ـ به اعتماد متحدان آمریکا در ناتو و به اعتماد دولتهای عربی میانه‌رو نسبت به آمریکا سخت‌ترین ضربه را وارد ساخته‌ایم.

کاسپروواین‌برگر، وزیر دفاع آمریکا نیز اعلام داشته است که "ما نباید به رهبران جمهوری اسلامی اعتماد می‌کردیم و چنین روابط حساسی را بطور محرمانه با آنان برقرار می‌کردیم. در واقع ما با این روابط یک ماده‌ی منفجره‌ی اتمی به دست سران رژیم دادیم که هر لحظه ممکن بود آن را منفجر کنند و سرانجام هم چنین کردند."

غالب مطبوعات کشورهای اروپای غربی سیاست ریگان را "دوروئی"، "فریب متحدان"، "غیرقابل‌قبول" و "شرم‌آور" خوانده‌اند و مصاحبه‌ها و تلاشهای ریگان و دیگر مقامات حکومت آمریکا برای توجیه این معاملات پنهانی را "تلاشهای مذبوحانه که هیچکس را در آمریکا و جهان قانع نمی‌کند" خوانده‌اند. روزنامه هرالدتریبون پس از مصاحبه ۲۸ آبانماه ریگان در شماره ۲۹ آبان خود اعلام داشت که "رئیس جمهور آمریکا در متقاعدکردن افکار عمومی آمریکا شکست خورد." روزنامه واشنگتن‌پست نیز نوشت آنچه مطرح است آن است که پس از این رسوائی "ریگان چگونه می‌خواهد، دوسال باقیمانده‌ی حکومت خود را ادامه دهد"...

در تاریخ ۲۹ آبان خبرگزاریهای جهان از واشنگتن اخبار جدیدی را پیرامون روابط و معاملات پنهانی رژیم اسلامی برملاساختند که نشان می‌دهد از سال ۶۴ دولت ایران کمبود شدید نفت‌سفید و بنزین خود را به‌کمک دولت آمریکا تامین کرده است. بدین ترتیب که نفت و بنزین مورد نیاز ایران از عربستان سعودی و با اطلاع و موافقت این کشور خریداری می‌شده و با کشتی‌های آمریکائی به‌بنادر ایران حمل می‌شده است.

درتاریخ ۳۰ آبانماه نیز روزنامه‌های واشنگتن‌پست و لوس‌آنجلس‌تایمز از ماجرای تکان‌دهنده‌ای در این روابط پرده برداشتند که بسرعت در همه جهان منعکس شد. ماجرا از این قراراست که مشاور امور امنیتی ریگان جان‌پوین دکستر، مک‌فارلن و سرهنگ نورث، بخشی از پولهای کلانی را که با فروش اسلحه به قیمت بسیار گران‌تر از حد معمول به رژیم اسلامی، به‌حساب فروشندگان اسلحه و دلالان اسرائیلی و آمریکائی واریز می‌شده است، دراختیار ضدانقلابیون نیکاراگوئه قرارمی‌داده‌اند.

روز سه‌شنبه ۴ آذرماه (۲۵ نوامبر) جان‌پوین دکستر مشاورامورامنیت ملی ریگان و معاون او سرهنگ نورث بخاطر رسوائی روابط پنهانی با رژیم اسلامی از کار برکنار شدند، با این همه روزنامه‌های آمریکائی اعلام داشتند که برکناری این عناصر، تازه آغاز ماجرای بحران حکومت ریگان است.

بدین ترتیب اختلافات و کشمکشهای حاد جناحهای رژیم اسلامی بر سر قدرت، که دفتر منتظری را بر آن داشت که با تهاجم به کاردار سفارت سوریه در تهران و با انتشار اخبار روابط پنهانی میان رژیم اسلامی و دولت ریگان رقبای خود را تحت فشار قراردهد، یکی از کثیف‌ترین مناسبات پنهانی امپریالیسم آمریکا را با حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی برملا ساخت. این ماجرا تا مدتها بصورت یکی از عوامل تشدید دعواهای درونی حکومت اسلامی بر جنگ قدرت تاثیر خواهد گذاشت.

www.iran-archive.com

فدائی ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
دوره دوم ـ سال سوم ـ شماره ۳۰
آذر ماه ۶۵ ـ صفحه ۵

کارگران! علیه اخراجها متشکل شوید!

بحران اقتصاد جنگ‌زده‌ی ایران چنان شدت گرفته، تعطیلی موسسات تولیدی و کارخانجات چنان ابعاد وسیعی پیداکرده و نارضایتی و خشم کارگران از این وضع چنان متراکم شده و بالاگرفته است که حتی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، یعنی دروغگوترین و عوامفریب‌ترین حاکمان جهان نیز نمی‌توانند آنها را انکار کنند. بدین دلیل است که مقامات رژیم، پس از روبروشدن با مقاومت کارگران دربرابر اعزام اجباری به جبهه‌های جنگ و تعطیلی کارخانجات، چند ماهی است که از این مسائل حرف می‌زنند. اما بنا به سنت آخوندی برای اینکه حقیقت‌ها را بازهم از انظار مردم پنهان دارند اسم رمزی برای هر کدام از مسائل حاد جامعه و مشکلات کارگران دست و پا کرده‌اند که اسامی زیر از آنجمله‌اند:

ـ "شرایط اقتصادی جدید" به‌جای "اقتصاد بحران‌زده و جنگ‌زده"

ـ "تغییر الگوی صنعت" به‌جای "نظامی‌کردن و به‌خدمت جنگ درآوردن باقیمانده‌ی صنایع" و یا واگذاری امتیازات صنایع به کشورهای امپریالیستی، طرحی که حتی در مجلس آخوندی نیز با استهزا و مخالفت روبرو شده و گفته شده‌است که "کشور، بازیچه نیست که هر روز الگوی جدید مطرح شود."

ـ "تغییر الگوی مصرف" به‌جای تحمیل "ریاضت اقتصادی" و حذف بخشی از نیازهای اولیه‌ی مردم،

ـ "سیاست حفظ اشتغال" به‌جای اخراج وسیع کارگران،

ـ "سیاست بازخرید کارگران"، اسم رمز دیگر و "محترمانه" برای اخراج کارگران،

ـ "طرحهای حمایتی" به‌جای طرحهای گوناگون برای افزایش فشار به کارگران، سرکیسه‌کردن آنها و کاهش قدرت خریدشان،

ـ "بیمه‌ی بیکاری" اسم رمزی برای صرفه‌جوئی در هزینه‌ی سنگین پرداخت بازخرید به کارگران و پرداخت قسطی ماهانه‌ی آن، و آنهم از محل حق بیمه‌های خود کارگران و بعنوان "وام بیکاری" طرحی که بقول سلامتی، نماینده‌ی وزارت کار در مجلس "کارفرمایان و مدیران، از آن استقبال خواهند کرد."

ـ "بحران در محیطهای کارگری"، "متشنج شدن محیط کار" و "درمعرض خطر قرارگرفتن کارخانه و صنعت اقتصاد"، اسامی رمز مختلف برای اعتراضات و اعتصابات و مبارزات کارگران،

ـ "کمیته‌ی اشتغال" به‌جای کمیته‌ی اخراجهای وسیع کارگری و پیداکردن راه‌های جدید برای این‌کار،

ـ و بالاخره "تشویق کارگران به اشتغال در روستاها و کشاورزی" به‌جای دنبال نخودسیاه فرستادن کارگران.

پس از این خاک‌پاشیدن به چشم کارگران، مقامات رژیم و بویژه وزارت کار طرحهای متعددی را برای به‌اصطلاح "حفظ سطح اشتغال" و "حمایت کارگران در برابر افزایش هزینه‌ی زندگی و بیکاری" ارائه داده‌اند که بعضی از آنها اصولا غیرقابل اجرا هستند و صرفا برای آشفته‌کردن بازار مطرح شده‌اند و برخی دیگر علیرغم عناوین شسته و رفته، هدفی جز تشدید فشار به کارگران و دست به‌سرکردن آنها ندارند. طرحهای زیر ازآنجمله‌اند:

ـ "طرح حفظ اشتغال" که مفهوم آن انتقال کارگران از محل کار دائمی و عادی خود به محل کار جدید و پس از مدتی اخراج آنها و از این طریق زمینه سازی برای تعطیل واحدهای بزرگ صنعتی است.

ـ "طرح بازخرید اختیاری کارگران" که درعمل منجر به پرداخت مبلغی ناچیز در ازای هر سال سابقه‌ی کار کارگران و اخراج به‌اصطلاح "محترمانه‌ی" آنها می‌شود.

ـ "طرح بازنشستگی زودرس کارگران" تا مگر از این طریق رژیم از شر عده‌ای از کارگران خلاص شود و بقول نبوی، وزیر صنایع سنگین، هرطور شده تعداد "نان‌خورها" را کاهش دهد.

ـ "طرح بیمه‌ی بیکاری" که بنا به اعتراف صریح محمد سلامتی، معاون فرهنگی وزارت کار و نماینده‌ی این وزارتخانه در مجلس، هدف دولت از طرح آن نه تامین کارگران در دوره‌ی بیکاری، بلکه این است که "پول بسیزان کافی برای پرداخت نداریم و بناچار باید راه‌حل دیگری پیداکنیم. کارخانه‌ها که بهرحال تعطیل می‌شوند. پس "بیمه‌ی بیکاری" را مطرح می‌کنیم و فعلا برای مدتی حقوق ناچیزی را به کارگران می‌دهیم تا ببینیم بعد چه می‌شود."!

دولت طرحهای دیگری مانند "طرح وام قرض‌الحسنه به واحدهای تولیدی" و "اختصاص مقداری بودجه به تشکیل واحدهای تولید، کار و کارگری" نیز اعلام کرده‌است که باتوجه به کمبود شدید ارز رژیم و یا برباددادن منابع موجود در جبهه‌های جنگ و غارتگری اعوان و انصار رژیم، هیچ معنائی جز خالی‌بندی بمنظور انحراف توجه کارگران از مساله‌ی واقعی و ایجاد "ستون‌های دود" برای انجام سیاستهای جنایتکارانه‌ی خود در پس آنها، ندارد.

اما علیرغم تمام دروغگوئی‌ها و عوامفریبی‌های رژیم و علیرغم اقدام سرکوبگرانه‌ی آن در برخورد با حرکات و اعتراضات کارگری، اکثریت کارگران از اهداف کثیف رژیم و حربه‌های مختلف آن برای اخراجهای وسیع آگاهند. کارگران این آگاهی را در مخالفت با طرحهای مختلف رژیم و حرکات متعدد اعتراضی برای جلوگیری از تعطیل واحدهای تولیدی و اخراج کارگران و یا دفاع از کارگران اخراج شده نشان می‌دهند.

آگاهی کارگران از طرحهای جنایتکارانه‌ی رژیم و خشم و نارضایتی آنها از این طرحها چنان وسیع و آشکار است که حتی ارگان‌هائی مانند انجمن‌های اسلامی که نقش "چشم و گوش" را رژیم در برابر کارگران بازی می‌کنند، احساس خطر می‌نمایند و یا شوراهای اسلامی که عمدتا تحت کنترل رژیم هستند بخشی از تمایلات و خواستهای کارگران را منعکس می‌کنند. بعنوان مثال، شوراهای اسلامی کارخانجات جاده‌ی قدیم کرج در نامه‌ای به نخست‌وزیر مطرح کرده‌اند که "طرح بازخرید خدمت گرچه ظاهرا بصورت اختیاری است ولی با توجه به شایعاتی که در زمان اعلام طرح در کارخانجات عنوان می‌شود اجباری است" و آنگاه سوال کرده‌اند: "کارگرانی که این مبالغ را دریافت می‌کنند در مدت کوتاهی این پول را خرج می‌کنند، پس از آن به کجا باید روی بیاورند تا هزینه‌ی زندگی خود و خانواده‌شان را تامین نمایند." یا شوراها و انجمن‌های اسلامی کارخانجات تهران در قطعنامه‌ی پایانی سمینار خود اعلام کرده‌اند که "طرح بازخرید درواقع اخراج محترمانه‌ی کارگران است" و بر این مبنا از قول "کارگران کارخانجات" خواستار "توقف اجرای طرح و بازگشت بکار کارگران بازخرید شده"، "تصویب قانون کار نمونه" و "معین‌کردن جایگاه و نقش تشکیلات کارگری" در این قانون شده‌اند. شرکت‌کنندگان این سمینار به دست‌اندرکاران و مقامات ذیربط رژیم هشدار داده‌اند که اجرای این طرح "موجد وضع فلاکت‌بار کارگران" خواهد شد و "عواقب سیاسی و اجتماعی ناخوشایندی" درپی خواهد داشت.

یکی از روشهائی که رژیم برای پیشبرد اهداف خود بکار می‌برد اینست که بطور رسمی و غیررسمی شایعاتی درباره‌ی اخراج قریب‌الوقوع کارگران بدون پرداخت هیچگونه بازخرید و دیگر اخبار نگران‌کننده برای کارگران می‌پردازد تا مگر ازاینطریق آنها را وادار به پذیرش طرحهای خود نماید و از مقاومت منصرفشان سازد. رژیم این فکر را در کارگران القا می‌کند که راهی جز پذیرش اعزام به جبهه‌های جنگ یا اخراج بدون بازخرید خدمتشان و یا گرفتن پولی و رضایت‌دادن به بیکاری (اخراج "محترمانه") ندارند و از این طریق کارگران را تشویق می‌کند تا ازمیان حالتهای بدترین، بدتر و بد، حالت بد را که حداقل نتیجه‌اش بیکاری است، بپذیرند.

ازطرف دیگر، بخشی از کارگران نیز بدلیل اوضاع نابسامان و بی‌ثبات اقتصادی و سیاسی کشور در سالهای گذشته و بدلیل عدم اطمینانشان به آینده، به زندگی روزبروز عادت کرده‌اند و بیشتر درصدد خلاص‌کردن موقت خود از انبوه مشکلات زندگی خود و خانواده‌شان هستند. لذا این کارگران در معرض آن قراردارند که به انتخاب میان بد و بدتر کشیده شوند و تصور کنند که بهرحال "کندن موئی از خرس" نیز غنیمت است و یا اینکه خود را با حکمت‌های عامیانه‌ای مانند این راضی و دلخوش کنند که "از ستونی به ستون دیگر فرج است" و یا اینکه "نقد را بچسب" که "فردا را کسی ندیده‌است." درحالیکه هر کارگری که به راه‌حل فردی برای مسائل خویش تن می‌دهد، دیگر خود را از توده‌ی عظیم کارگران، یعنی تنها نیروئی که قادر به مقاومت دربرابر تهاجم رژیم و عقب‌راندن آن است، جدانموده و خلع‌سلاح خود در برابر حملات دشمن را پذیرفته است. کارگران برای اینکه مبارزه‌شان علیه رژیم به‌ثمر بنشیند باید دریابند که مسائل کارگری نیز مانند دیگر مسائل اجتماعی، راه‌حل فردی ندارد و تنها راه بهبود وضع کارگران، اقدام متحد و متشکل آنهاست.

کارگران مبارز!

رژیم جمهوری اسلامی به اشکال مختلف می‌خواهد خرج سیاستهای ضدکارگری و ضدخلقی خود و ازجمله سیاست ادامه‌ی جنگ را به‌شما تحمیل کند. رژیم در شرایطی به حربه‌های گوناگون برای سرکیسه‌کردن شما و کم‌کردن بیرحمانه و وحشیانه‌ی "نان‌خورها" توسل

بقیه در صفحه ۶

تشکل‌های مخفی کارگری را سازمان دهیم

www.iran-archive.com

نکاتی پیرامون نامه نگاری از ایران به خارج

همانگونه که تاکنون (در شماره‌های ۸، ۱۴ و ۱۶ "فدائی") آمده است سیستم پستی بدلیل ابعاد گسترده‌ی استفاده‌ی مردم از آن، اگر بشکل درستی مورد استفاده قرارگیرد می‌تواند وسیله‌ی موثری در خبررسانی و ارتباطات باشد و برعکس درصورت عدم رعایت نکات امنیتی، ازآنجا که پلیس همواره درصدد دستبرد مخفیانه به مکاتبات است، می‌تواند صدمات زیادی ببار آورد. بعبارت دیگر، در استفاده از پست باید تلاش و دقت کرد تا نامه‌ها کاملا شبیه نامه‌های عادی مردم باشند و بهیچوجه از لحاظ حجم، نگارش و شکل کاغذ و پاکت آن از نامه‌های عادی مردم قابل تمیز و تشخیص نباشند.

برای تحقق این منظور و در ادامه‌ی رهنمودهای قبلی، نکات زیر بر اساس جمع‌بندی ضعف‌های نامه‌های رسیده مطرح می‌شود تا موردتوجه مجموعه‌ی دوستان و رفقائی که با ما مکاتبه می‌کنند قرارگیرد. توجه کنید که در رابطه با ظاهر نامه‌ها این نکات فقط می‌گویند "چه کارنکنید". در برابر این سوال که "چه‌کار بکنیم"، فقط یک جواب جامع و مانع و غیرکلیشه‌ای وجود دارد و آن اینست که همان کاری را بکنید که همه‌ی مردم می‌کنند و در ظاهر نامه هیچ‌چیز متفاوت با نامه‌های عادی مردم بروز ندهید.

اینک بعضی موارد را که نامه‌ها را از نامه‌های عادی متمایز می‌کند خاطرنشان می‌کنیم تا از آنها اجتناب شود:

ـ انتهای کاغذ نامه را پس از تمام‌شدن نوشته نبرید. همچنین نامه‌ی خود را روی کاغذی که کوچکتر از اندازه‌های معمول برای نامه‌نگاری است (کاغذ مخصوص نامه‌نگاری و کاغذ دفترهای قطع بزرگ و کوچک) ننویسید.

ـ نامه‌ها نباید بسیار کوتاه، بدخط و نامرتب باشد. همچنین فاصله میان سطور نامه نباید از حدمعمول بیشتر باشد.

ـ موضوع متن علنی (مرئی) نامه نباید بی‌سر و ته و غیرمنطقی باشد. همچنین در متن علنی نباید از عبارات و واژه‌های کلیشه‌ای که مردم عادی بکارنمی‌برند و بیشتر در محافل و جمع‌های سیاسی بکاربرده می‌شود، استفاده‌کنید.

ـ درمتن علنی (مرئی) نامه نباید شماره‌گذاری کرد. نامه‌ی بدون تاریخ ننویسید.

ـ از آنجا که همواره باید احتمال بازرسی کامل نامه توسط پلیس را درنظر گرفت، هرگز نباید اطلاعاتی را که منجر به شناسائی افراد و امکانات می‌شود بدون رمز و در متن علنی (مرئی) نامه نوشت.

ـ حجم نامه‌ی داخل پاکت نباید از حد طبیعی نامه‌های عادی بیشتر باشد.

ـ ضروریست از ارسال نامه به خارج در پاکت‌های عادی خودداری شود و برای اینکار از پاکت‌های هوائی استفاده شود. چسب‌زدن لبه‌ی پاکت برای محکم‌کاری و بازنشدن در پاکت، نباید پاکت را کثیف کند و نامه را از این نظر از نامه‌های عادی متمایز کند. برای اینکار نباید از چسب‌نواری استفاده کرد و باید از چسب‌های بی‌رنگ با کیفیت خوب، آنهم با دقت و حوصله‌ی زیاد استفاده نمود.

ـ آدرس واقعی خودتان را هرگز پشت پاکت ننویسید.

ـ آدرس جعلی پشت پاکت بهیچوجه نباید کوتاه و ناقص باشد. همچنین ترکیب این آدرس نباید غلط و ناهمگون باشد. یعنی باید اسم شهر، منطقه، خیابان، کوچه و کدپستی باهم خوانائی داشته باشد و آدرس، شماره‌ی پلاک و اسم فرستنده (البته غیرواقعی) نیز داشته باشد. آدرس پشت پاکت را نباید بدخط و ناخوانا نوشت. بعنوان مثال، باید از نوشتن آدرسهائی چون "ایران ـ تهران" یا "ایران ـ تهران ـ ونک ـ شماره ۳۰ ـ آقای محمدی" اجتناب کرد.

درپایان توجه خوانندگان "فدائی" را به این نکته‌ی مهم جلب می‌کنیم که نکات فوق‌الذکر مربوط به ارسال نامه از داخل کشور به آدرس‌های علنی سازمان (که در صفحه‌ی آخر هر شماره‌ی نشریه چاپ می‌شود) نیست. نامه به این آدرس‌ها را باید از یکی از کشورهای خارج پست‌کرد، یعنی باید نامه را به یکی از دوستان و آشنایان در خارج فرستاد و از او خواست تا نامه را به یکی از آدرسهای علنی سازمان پست کند.

عمو حسن، چرا قلب خودت؟!

عموحسن گاهی بدجور تو فکر فرو می‌رفت، طوری که پشت‌سری‌هاش صداشون درمی‌آمد و داد و بیداد راه می‌انداختند که "عمو تکون بخور، مگه خوابی!".

اضطراب، کلافگی و ذوق دستیابی به یک قوطی شیر غوغائی در درون او برپا کرده‌بود. گاه با خودش حرف می‌زد. "ای روزگار رجاله‌ها! می‌بینی، برای گرمای مردادماه تهران و صف طولانی "عموحسن" را بدجور کلافه‌کرده بود. به زمین و زمان فحش می‌داد اما تو دلش! کلافگی گرما، صف طولانی و خستگی نامطبوعی که کار طاقت‌فرسا بر پیکرش دوانده‌بود را ذوق دستیابی به یک قوطی شیرخشک برای فرزندش از بین می‌برد، فرزندی که خودش "کوچولوی بانمک" صدایش می‌زد.

هر از گاهی صف تکانی می‌خورد و عموحسن نیز با هر تکان صف بوسه‌ای بر گونه‌ی کوچولوی بانمکش می‌زد و زیر گوشش زمزمه می‌کرد "حوصله‌کن باوفا: الان نوبت ما می‌شه و مهمون من، شکمی از عزا درمیاری".

گرفتن یک قوطی شیر چه غوغائی در دلت ریخته‌اند! می‌بینی، اصلا به عقل جن هم قد می‌داد که تو این دنیای گل و گشاد، گرفتن یک قوطی شیر، اینجوری درونت را بهم بریزه؟ آخه ناسلامتی ما روی نفت و گاز و معدن و... خوابیدیم، بلانسبت! مثل یابو هم از گرده‌مان کار می‌کشند و... ای لامروت‌ها...".

چیزی را که درمیان اینهمه فکرهای جورواجور فراموش نمی‌کرد بوسه‌هائی بود که از گونه‌ی کوچولوی بانمکش می‌گرفت و زمزمه‌ای که زیرگوش او می‌کرد "حوصله کن باوفا، شکمی از عزا درمیاری!".

پای پیشخوان رسیده‌بود، شاد و شنگول چون فاتحی دفترچه‌ی بسیجش را روی پیشخوان گذاشت. اما نگاه غم‌آلود و بی‌تفاوت فروشنده او را برجایش میخکوب کرد و به جانش آتش زد:

"عمو خجالت زده‌ام، شرمندتم. شیر تمام‌شد، ایندفعه سهمیه ما رو کمتر از همیشه داده بودند، شرمندتم". عموحسن ماتش برده بود، پرش گونه‌هایش را از فاصله‌ای دور می‌توانستی ببینی. همه چیز را تیره و تار می‌دید. باخودش زمزمه می‌کرد "ای لامروت‌ها... ای لامروت‌ها..." و بعد نعره‌ای که دیوارهای داروخانه را به‌لرزه انداخت. چهره‌اش برافروخته و چشمانش پر از اشک شده‌بود. آرام بوسه‌ای بر گونه‌ی کوچولوی بانمکش زد، زیرگوشش چیزهائی زمزمه کرد و ناگهان او را محکم به زمین کوبید. "آی خدایا گویان بی‌وجدان، تو عدالت و کرتان سگ...". و آرام بالای سر کوچولوی بانمکش چمپاتمه زد. بانمکش، معصومانه ضجه‌ای زد و پس از لحظه‌ای آرام و ساکت گوئی به خوابی عمیق فرورفته بود.

"عموحسن" با چشمانی اشک‌آلود سیگاری از جیبش درآورد و همانطور که بالای فرزندش چمپاتمه‌زده بود، آنرا آتش زد. نگاهش از پیکر بی‌جان فرزندش جدا نمی‌شد، تیزی قدیمی‌اش را از جیب دیگرش درآورد و درحالیکه آرام اشک می‌ریخت و چون کودکی هق هق می‌کرد، زمزمه‌کنان قلب خودش را نشانه گرفت.

اما عموحسن، هنوز زنده‌است!

کارگران! علیه اخراجها متشکل شوید!

بقیه از صفحه ۵

می‌جوید که روزانه میلیون‌ها تومان را در بازارهای اسلحه، در جبهه‌های جنگ و در غارتگری‌های اعوان و انصار خود برباد می‌دهد. اخراج‌های وسیع کارگری نتیجه‌ی مستقیم این سیاستهای رژیم است.

طرح‌های اخیر رژیم درباره‌ی باصطلاح "حفظ سطح اشتغال"، بازخرید و "بیمه‌بیکاری" قسمتی از برنامه‌ی رژیم برای دستیابی به این هدف کثیف و ضدانسانی است. اما این طرح‌ها، درعین حال هراس و وحشت رژیم از آگاهی و حرکت متشکل کارگران را بروشنی نشان می‌دهد. بهمین دلیل است که رژیم می‌کوشد به برنامه‌های خود لباس عوام‌پسندی بپوشاند و طرح‌های ضدکارگری خود را تحت عنوان خواستها و شعارهای کارگری مانند "بیمه‌ی بیکاری" مطرح کند. نیز بهمین دلیل است که رژیم وحشت خود را از مدافعان آگاه و متشکل کارگران ابراز می‌دارد و با نفرت از آنها بعنوان "کسانی که در سوراخ‌های کارخانه‌ها خزیده‌اند" و می‌خواهند "کارگران را گمراه کنند" یادمی‌کند.

کارگران مبارز!

ـ طرح‌های عوامفریبانه‌ی رژیم برای اخراج جمعی کارگران را افشا کنید!

ـ کارگران را تشویق کنید تا مخالفت خود با اخراجها و برنامه‌های رژیم را، به‌اشکال مختلف چون تحصن، اعتصاب، راه‌پیمائی در محوطه‌ی کارخانه یا بیرون آن نشان دهند!

ـ اخبار مقاومت و مبارزات کارگران را به گوش دیگران برسانید و همبستگی و همکاری تعداد هرچه بیشتری از کارگران و کارخانجات را جلب کنید!

ـ کارگران را به تشکل علیه اخراج‌ها دعوت کنید! محیط کار شا محلی است که عده‌ای از کارگران را گردهم می‌آورد. از این محل طبیعی و روابط طبیعی موجود در آن، برای افشاندن بذر آگاهی و تشکل و در گام اول تشکیل محافل و هسته‌های مخفی کارگری استفاده کنید!

ـ ضمن استفاده از هر امکان کوچک قانونی، مانند مجامع کارگری توده‌ای که بدلائل مختلف تشکیل می‌شود برای طرح خواستهای کارگران، به تشکل‌های تحت‌کنترل رژیم امید نبندید.

ـ ضرورت تشکل‌های مستقل کارگری را برای کارگران توضیح دهید و شعار هرچه بیشتری از آنها را به این فکر جلب کنید که هرگونه بهبود در شرایط کار و زندگی کارگران فقط می‌تواند نتیجه‌ی مبارزات متحد و متشکل خود آنها باشد.

علیه اخراج‌ها متشکل شوید!

www.iran-archive.com

فدائی ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
دوره دوم ـ سال دوم ـ شماره ۳۰
آذر ماه ۶۵ ـ صفحه ۷

رسوائی بزرگ برای رژیم دروغ و فریب

اوج جدید کشمکش‌ها در طیف نیروهای حاکمیت اسلامی گوشه‌ای دیگر از رسوائی و گندیدگی جمهوری اسلامی را از پرده برون انداخته، بخشی از اسرار معاملات کثیف گردانندگان رژیم با حکومت ریگان فاش شد. حادثه با پخش اوراقی در قم و تهران و بچاپ‌رساندن مطلبی در نشریه الشراع لبنان که بخشی از روابط سری رژیم اسلامی با دولت ریگان را افشا می‌کرد، شروع شد.

هاشمی رفسنجانی و شرکا با قرارگرفتن در برابر عمل انجام‌شده و برای سوارشدن بر موج، گوشه‌ای از پرده روابط پنهانی‌شان با آمریکا راه که تا وقوع حادثه فوق با دقت و هراس تمام و کمال از چشم دیگران پنهان نگه‌داشته می‌شد، بالازدند و بدنبال آن موج وسیعی از دروغ و جنجال و تعزیه‌خوانی به‌راه انداختند. دست‌اندرکاران بی‌آبرو و بی‌حیثیت رژیم اسلامی با صحنه آستین لباده‌های کثافتشان را بالازدند تا عرق‌ریزان بر چشمان حیرت‌زده ملت خاک بپاشند و رسوائی از پرده برون افتاده را با به غلیظی از هیاهو و جنجال و دروغ بپوشانند.

رفسنجانی برای اینکه بر وقاحت، ریاکاری و فضاحت فاش خود و اعضاء و دیگر مسئولین رژیم سایه‌اندازد، در نقش دلقک روی صحنه ظاهر شد و با دهان کف‌کرده برای ملت حکایت کرد که "مک‌فارلن، مشاور امنیتی ریگان، بدون "اطلاع قبلی" دوماه قبل به تهران آمده‌بود و هدیه‌ای برای هر یک از ما، یک عدد کلت، و انجیلی با امضا ریگان برای امام و یک عدد کیک به شکل کلید، آورده‌بودند." واقعیت سرسخت است! خود تخیلات رفسنجانی چند و چون معامله حقیر و نفرت‌انگیز آنان با کاوچران کاخ‌سفید را منعکس می‌کند. شاید زبونی و بی‌حیثیتی حضرات و حقارت و چندش‌آور بودن معامله‌ای را که آخوندها اینقدر درباره‌ی آن لاف می‌زنند، بهتر از آنچه که در روایت رفسنجانی در کلمات "کلت" و "انجیل" و "کیک" خلاصه شده‌است، نتوان خلاصه کرد.

در ادامه حادثه، چند روزنامه رسمی رژیم که برای خالی‌نبودن عریضه هنوز منتشر می‌شوند، با آب و تاب تمام ترجمه‌های دست و پا شکسته و سر و دم‌بریده از مطبوعات آمریکائی و اروپائی در صفحات متعدد و طی چند هفته منتشر ساختند. مطالبی که بهرطریق نشان می‌دهد چگونه فشار افکار عمومی ریگان را به‌زانو درآورده است و قدم‌بقدم وی و دولتش را به سمت بزرگترین بحران دوران زمامداریش رانده است.

راستی چگونه چنین شد؟ دستگاههای نیرومند تبلیغاتی با طراوت تمام مردم آمریکا را عادت داده‌اند که ریگان را در ذهن خود بصورت کابوی افسانه‌ای فیلم‌های وسترن ترسیم کند. کسیکه تجلی "غرور آمریکائی" است و اسلاف گذشته خود را بخاطر ضعفی که در برابر "تروریسم" و گروگانگیری نشان داده‌اند هرگز نمی‌بخشد، کسیکه با تسلیم در برابر باج‌خواهی و گروگانگیری بیگانه است و می‌خواهد اعتماد بنفس آمریکائیان را که در جریان جنگ ویتنام و حوادث بعد از آن شکسته شده‌است، به‌آنها بازگرداند. با چنین روانشناسی و زمینه‌ای، ریگان در ابتدای ماجرا امیدوار است با موفقیت در نقش کابوی روی صحنه ظاهر شود و قضایا را ماست‌مالی کند. ابتدا همه‌چیز را نفی می‌کند. بکلی منکر تناقض میان نقش‌اش در جلوی صحنه و عملیات و معاملات پشت صحنه می‌گردد. توضیحات مکرر ریگان و همکارانش کسی را متقاعد نمی‌کند. افکار عمومی بطور فزنده فشا می‌آورد. روزنامه‌ها مطالب جدیدی را فاش می‌سازند. خبرنگاران با سوالات دقیق‌شان ریگان و شرکا را کلافه می‌کنند. کنگره و حزب مخالف گروه تحقیق مستقلی تشکیل می‌دهند و... بدین‌ترتیب ریگان و شرکا قدم‌بقدم مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند و حوادث بطور انکارناپذیری دروغ‌گوئی و ریاکاری ریگان و شرکا را نشان می‌دهد.

در ایران، باوجود اینکه تناقض میان گفتار سراپا دروغ گردانندگان رژیم اسلامی و حوادثی که علیرغم میل آنان از پرده برون افتاده، صدبار شدیدتر است، اما حوادث بطریق دیگری سیرمی‌کند. مدتهاست که حنای گردانندگان رژیم اسلامی برای مردم رنگ ندارد. مردم از هو و جنجالی که خمینی و شرکا مرتبا برای فرار از مشکلات واقعی برپا می‌کنند، بیزارند و دست آنها را خوانده‌اند. اما اینبار دروغ‌پراکنی و جنجال سران رژیم کمتر از همیشه در متقاعدکردن حتی خود طیف نیروهای حاکمیت موفقیت داشته است، زیرا که خود حادثه درنتیجه شکاف درونی آنها افشا شده و تلاش طرفین برای انتقامجوئی و بهره‌برداری، شکاف را بیشتر ساخته است. دستگیری شخص معلوم‌الحالی چون احمد کاشانی بخاطر پخش اعلامیه که ظاهرا از مصونیت "نمایندگی" هم برخوردار است، طرح سوال ۸نفر "نماینده" (که قبلا نیز بهمراه کاشانی، محتشمی را استیضاح کرده‌بودند) در مورد چگونگی رابطه با آمریکا و کسانی که در آن نقش داشته‌اند، نارضایتی بخشی از انجمن‌های اسلامی و پاسداران که ظاهرا از جریانات پشت‌پرده هم زیاد بی‌اطلاع نیستند، نطق‌های پیش از دستور برخی از نمایندگان و... همه و همه عدم موفقیت تهدیدات و خط و نشان‌کشیدن‌های خمینی را نشان می‌دهد. در ایران فشار افکار عمومی روزنه‌ای برای بازتاب گسترده نمی‌یابد. اینست که فعلا خمینی و رفسنجانی ضرورتی نمی‌بینند تا توضیح دهند که برای چی معامله‌اشان با آمریکا را طی ۱۸ماه بدقت پنهان داشته‌اند و راز تناقض آشکار بین نمایشاتی که در صحنه بازی می‌کنند و رفتار پشت صحنه‌اشان در چیست؟ ماهیت معامله بر سر چی‌بود؟ جنجالی که براه انداخته‌اند برای چیست؟ خمینی می‌گوید "آمریکا می‌خواهد با ایران رابطه برقرارکند اما ملت قبول نمی‌کند"!! منظور خمینی کدام رابطه است؟ ملت خمینی کیست؟ طی این ۱۸ماه آمریکائی‌ها به "ملت" مراجعه کرده‌بودند یا به واسطه‌های خمینی و رفسنجانی؟ طی این مدت این رابطه با "اجازه" کی پیش رفته بود و امروز چه اتفاق افتاده است؟ چگونه است که "ملت" نه از شروع رابطه و نه از مضمون آن و نه از چگونگی پیشرفت رابطه هیچ خبر ندارند و آنوقت "ملت اجازه نمی‌دهد"؟

رفسنجانی در ادامه حرفهایش می‌گوید "البته یک چیزهای زشت‌تری هم هست که ما هنوز نگفته‌ایم، نگه‌داشته‌ایم که اگر شما (آمریکائی‌ها)، یک‌مقداری با ما بدرفتاری کردید آنها را فاش می‌کنیم." تنها چیزی که به‌حساب نمی آید همان "ملت" است! رفسنجانی غیر از خودش روی طرف دیگر معامله حساب می‌کند و آنچیزی که رفتار آینده رفسنجانی را تعیین خواهد کرد "مقداری بدرفتاری" یا "مقداری خوشرفتاری" دولت آمریکاست. اما راستی این "چیزهای زشت‌تر" چیست؟

ریگان برای آمریکائی‌ها قسم و آیه می‌آورد که "رژیم اسلامی طی ۱۸ماه گذشته در عملیات تروریستی شرکت نداشته است" [illegible] می‌گوید "بطورجدی معتقد است که [illegible] می‌خواهند از گروگانهای لبنان بعنوان اصلاح اشتباهات گذشته خود استفاده کنند و تنها مساله آزادی چند نفر نیست"! راستی آن "چیزهای زشت‌تر" که رفسنجانی هنوز جرات نمی‌کند بر زبان آورد چه رابطه‌ای با این "اعتقاد جدی" که در او و شخص آقای ریگان ایجاد شده است دارد؟ رفسنجانی "اشتباهات گذشته" آمریکا را در چه می‌داند؟

موسوی نخست‌وزیر نیز بنوبه خود در "تحول" ریگان انگشت می‌گذارد: "ریگان [illegible] توجیه سیاست‌های منافقانه خود بود، و ما درک می‌کنیم که او مشکلات زیادی در داخل آمریکا دارد. البته در سخنان وی، ما به سند مهمی دست یافتیم و آن اعتراف آمریکا مبنی بر عظمت انقلاب اسلامی است"! او در ادامه در پاسخ به اینکه ریگان در مصاحبه‌اش اظهار داشته است که تماس با مقامات ایرانی تداوم دارد، می‌گوید "این نیز شما ممکن است با قاچاقچیان ادامه داشته باشد. ما از تمام نقاط جهان از موضع قدرت بدنبال تامین اسلحه موردنیاز خود هستیم و بعید نیست [illegible] قاچاقچیان اسلحه رابطه داشته باشد که آن به ما ارتباطی ندارد و مربوط به خود آمریکائی‌هاست". موسوی بنوبه خود "سند مهمی" از "عظمت انقلاب اسلامی" بدست می‌دهد و آن خرید اسلحه از "موضع قدرت" است که یک نمونه آن اخیرا برملا [illegible] منابع خارجی خبردادند که همکاران ریگان توسط اسرائیل مقداری سلاح به ارزش ۱۲میلیون دلار را به ۱۰ تا ۳۰میلیون دلار بیشتر از قیمت اصلی آن به ایران فروخته‌اند. پول سلاحها از ایران نقدا دریافت شده است و ۱۲میلیون دلار آن به حساب وزارت دفاع و مابه‌التفاوت، یعنی ۱۰ تا ۳۰میلیون دلار با توجه به سری‌بودن معامله به‌حساب ضدانقلابون نیکاراگوئه در سوئیس واریز شده است. می‌بینید! موسوی مشکلات داخلی ریگان را در [illegible] و ریگان مشکلات وی و همکاران را اولی برای بیشبرد سیاستهای منطبق با منافع امپریالیسم، باید در نقش "ضدامپریالیستی" ظاهر شود و دومی برای گسترش عملیات تروریستی در چهارگوشه جهان در نقش "ضدتروریستی" و مشکل تماس [illegible] موفقیت بوسیله برادران قاچاقچی از "موضع قدرت" حل خواهد شد!

رفسنجانی با وقاحت و بی‌چشم و روئی مخصوص آخوندها می‌گوید: "در زیر این آسمان هیچکس غیر از ملت ایران وجود ندارد که بتواند در مورد سرنوشت ملت ایران تصمیم بگیرد. سوختی تلخی است! رفسنجانی‌ها که از اجساد تا دم‌مرگ شکنجه‌شده شجاع‌ترین و وفادارترین فرزندان آزادیخواه ملت ما قبرستان‌ها ساخته‌اند، کسانی که خانه و کاشانه و کارخانه و مزرعه میلیونها مردم کشورمان را به ویرانه بدل ساخته‌اند، کسانیکه میلیونها زن و مرد دغدار را به ماتم عزیزانشان نشانده‌اند، کسانیکه در تمام این مدت با بیشرمی و وقاحت تمام باد به غبغب انداخته و بمردم دروغ گفته‌اند، آنجا که دست حواد[illegible] گوشه‌ی نقاب را از چهره کریه‌شان به‌کنار می‌زند، بازهم بخود جرات می‌دهند کاکائو به ملت ریشخند بزنند.

در ایران، حوادث جدا از تلاش مذبوحانه خمینی و رفسنجانی‌ها به‌راه خود می‌رود و مردم علیرغم اینکه هنوز نمی‌توانند انزجارشان را بطور گسترده منعکس کنند، آتش کینه و عدالت‌خواهی را تیز می‌کنند.

www.iran-archive.com

فدائی ارگان کمیته‌مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
دوره دوم ـ سال دوم ـ شماره ۳۰
آذر ماه ۶۵ ـ صفحه ۸

مبارزه برای دموکراسی و مبارزه ضد امپریالیستی

پس از انقلاب بهمن در درون چپ بحث های بسیاری حول "مبارزه ضدامپریالیستی" و رابطه‌اش بامبارزه برای دموکراسی درگرفت. مفهوم، اهمیت و ضرورت هریک و رابطه متقابل آنها از دیدگاههای مختلف مورد ارزیابی قرارگرفت. این بحث ها در درون سازمان دامنه و حدت خاص خود را داشت.

سازمان در دوره فعالیت چریکی‌اش، بدلیل درک نادرست‌اش از مبارزه‌طبقاتی و قانونمندیهای آن، نوع رابطه مبارزه‌اش باسبارزه توده‌ها، نقشی که برای خود قائل بود و شکلی از مبارزه که محور فعالیتش را تشکیل‌میداد، نتوانست و نمی‌توانست به سازمانگری مبارزه کارگران یاری‌رساند. مبارزه پیشگامان چریک سازمان علیرغم آشتی‌ناپذیری و شجاعت تحسین‌برانگیز و قابل‌ستایش آن به طبقه‌کارگر و مردم کمک‌نکرد تا درجریان‌مبارزه نیروهایشان را متحدکنند و نسلی از رهبران و سازمانگران مبارزه توده‌ای را از صف‌خود بیرون‌دهند.

درجریان اعتلای انقلابی به‌اعتبار جانبازی و مبارزه فداکارانه‌چریکها، در فاصله کوتاهی صدها هزار روشنفکر، کارگر، کارمند، دانشجو و دهقان بگرد سازمان فدائی حلقه‌زد. سازمان یکشبه از گروهی چریکی با ارتباطات و پیوند ضعیف با طبقه‌کارگر و مردم، به سازمان نیرومندی بدل‌شد که دردل زحمتکشان شهر و روستا و خلق‌های ستمدیده میهنمان، امید و انتظار بسیاری را برانگیخت اما حدت و پیچیدگی مبارزه‌سیاسی آن سالها از یکطرف و از طرف دیگر فقدان انسجام تئوریک ـ سیاسی و کمبود تجربه هدایت مبارزه‌توده‌ای در جمع‌رهبری و کادرهای سازمان، موجب شد تا بتدریج راه بررسوخ نظرات انحرافی حزب توده درجمع رهبری و کادرهای سازمان هموارگردد. پراتیک سیاسی و تناقضات درونی طیف فدایی را دچار تجزیه ساخت. پس از انشعاب اقلیت، در ادامه راه بخشی از اکثریت بطورکامل دربرابر دیدگاهها و سیستم‌نظری حزب توده تسلیم شد و بخش‌دیگر، سازمان‌ما، علیرغم مبارزه آشتی‌ناپذیرش با مهم‌ترین عناصر سیستم‌نظری حزب توده، از رسوخ و رسوب برخی از دیدگاههای توده‌ای در اندیشه‌اش مصون نماند. طرزتلقی از مفهوم، اهمیت و شیوه‌های "مبارزه ضدامپریالیستی" و "مبارزه‌دموکراتیک" و رابطه‌آنها، بیانگردرک انحرافی از این مفهوم است که درنظرات ماوجود داشت ، انحرافی که به سهم خود راه رابر راست روی درسیاست هموار کرده

بررسی انتقادی این نظر نه‌تنها از زاویه نقد گذشته بلکه از زاویه نقش و اهمیت آن در فعالیت‌کنونی و آینده‌مان حائز اهمیت بسیار است.

برداشت چپ از دموکراسی و چگونگی تحقق آن، تجسم این برداشت درکار گروهی خود چپ، در رابطه‌اش با دیگر گروهها و با مردم، که در تضعیف چپ و سرخوردگی روشنفکران و نیروهای دموکرات جامعه‌مان نقش‌مهمی داشته است نیاز به برخوردی دیگر، برخوردی وسیع‌تر و همه‌جانبه‌تر دارد که بسهم خود باید با جدیت و پیگیری دنبال کنیم. بدون چنین برخوردی چپ قادر نخواهدبود از خود فراتر رود و نقش و سهم شایسته‌اش را در مبارزه برای دموکراسی در کشورمان ایفا کند.

دراینجا با مرور گذشته به تشریح جوانبی از مساله اکتفاء میشود.

جوانب عمده نظر فوق

مفهوم "مبارزه ضدامپریالیستی" و "مبارزه برای دموکراسی" در نوشتجات متعدد و بمقتضی و مناسبت‌های مختلف از جوانب گوناگونی موردبررسی قرارگرفته است. برجوانب گوناگون این نظر در انبوه نوشته‌ها اما و اگرهای بسیاری سایه انداخته است. تجربه و عمل چندساله بیش از هرچیز دیگر کمک میکند تا جوانب عمده و خطوط اصلی را تشخیص دهیم. این نظر درتمامیت آن در دیدگاهها و پراتیک چندین ساله حزب توده منعکس است. اکثریت در روند حرکت‌اش به‌شیوه تاکتیک ـ پروسه، از موضعگیری و رد این نظر، تا پذیرش اجزایی از آن و بالاخره تا پذیرش کامل و تسلیم در برابر آن، طی طریق کرد.

این نظر بطورعمومی، ضرورت مبارزه وقفه‌ناپذیر برای تامین آزادیهای سیاسی و مقابله با استبداد و خودکامگی را درمسلخ آنچه که "مبارزه ضدامپریالیستی" میخواند، قربانی می‌کند. اجزاء این نظر بدینقراراست:

ـ ارائه تصویری مسخ‌شده از مبارزه ضدامپریالیستی و روندی که درآن این مبارزه تعمیق و گسترش می‌یابد

ـ ارائه تصویری مغشوش از مفهوم، اهمیت و ضرورت مبارزه برای دموکراسی و درمقابل هم قراردادن حقوق دموکراتیک و آزادیهای دمکراتیک

ـ نتیجه‌گرفتن این حکم که مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک مبارزه را از مسیر اصلی آن منحرف می‌کند و علاوه‌براین اولویت با حقوق دمکراتیک است نه آزادیهای دمکراتیک.

ـ قراردادن مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه برای دمکراسی درمقابل همدیگر و نتیجه‌گرفتن این حکم که "مبارزه ضدامپریالیستی" اولویت دارد و اساسا خود این مبارزه است که به تامین حقوق دمکراتیک منجر خواهدشد.

ـ نکته‌ای که بلحاظ متدولوژی بسیار اهمیت دارد اینست که درتمامی استدلال‌ها و کوششی که برای تئوریزه‌کردن این نظر و احکام منتج ازآن بعمل‌آمده نقطه عزیمت تحلیل سیاسی، همواره عرصه بین‌المللی است و بطوراخص روابط فی‌مابین دولت‌ها درعرصه بین‌المللی یعنی سیاست و خط مشی درقبال این پدیده یاآن نیرو نه برپایه تحلیل پدیده یا نیروی فوق از زاویه مبارزه‌طبقاتی و منافع طبقه‌کارگر، نه برپایه اینکه این یا آن اقدام در عرصه ملی، منافع کدام طبقه را تحکیم و کدام را تضعیف می‌کند، درعمل از کی‌میگیرد و به کی‌میدهد، بلکه سیاست و خط مشی از قائل‌شدن این یاآن مختصات به نیرو یا پدیده فوق درعرصه بین المللی و تاثیری که براین یا آن جنبه از مناسبات بین دولت‌ها بجامیگذارد، تعیین میشود.

روشن است که مساله برسر این نیست که یک سیاست و خط مشی میتواند به عرصه بین المللی امتداد و گسترش یابد، و اینکه یک نیروی سیاسی جدی نمیتواند به این جنبه در تعیین خط مشی‌اش بی‌تفاوت بماند بلکه مساله برسر این است که نقطه عزیمت تحلیل سیاسی بعنوان قاعده مناسبات طبقات در عرصه ملی است و نه برعکس و باعزیمت از عرصه بین‌المللی مسائل ملی را توضیح‌دادن.

همسوئی منافع طبقه‌کارگر در عرصه‌ملی و بین‌المللی از خود ماهیت تضاد کار و سرمایه که خصلت جهانی دارد، نتیجه‌میشود اما توضیح پدیده‌های مبارزه طبقاتی در یک کشور معین برپایه مناسبات نیروها در عرصه بین‌المللی، اگرنه ارتداد و انحراف فاحش، که خطای محض است

"مبارزه ضدامپریالیستی"

درنظر فوق این مفهوم اینطور طرح میشود که: "جهان به دو اردوگاه متخاصم تقسیم شده‌است. یکی مترقی دیگری ارتجاعی.... آنچه که به مثابه یک ملاک عینی در شناخت هویت مترقی یا ارتجاعی این یا آن جریان باید مورداستفاده قرارگیرد.... سمت‌گیری متعین آن جریان است نسبت به امپریالیسم‌جهانی و سوسیالیسم" (پیرامون شعار "مرگ بر امپریالیسم‌جهانی به سرکردگی امپریالیسم‌آمریکا" متحد شویم) کار شماره ۶۵ اردیبهشت ۵۹. مطابق این فرمول می‌بایست برای شناسایی هویت مترقی یا ارتجاعی یک جریان "سمت‌گیری متعین" آنرا نسبت به سوسیالیسم و امپریالیسم تعیین کرد. یکبار که این شناسائی به پایان برسد و نامگذاری مترقی یا ارتجاعی انجام شود، خطوط عمده مشی سیاسی شکل میگیرد. بدین ترتیب دیگر نیازی نیست که مفهوم طبقاتی روندهایی که درحیات سیاسی جامعه پیش می‌رود و نقش این نیرو در آن روندها و مناسباتش با طبقات و تحول این مناسبات تحلیل شود. تحلیل سیاسی در چهارچوب چنین قالبی همواره به نتایج از قبل معین‌شده نیز منجر خواهد شد، یعنی: "نیروهای خط امام باهمه ضعف‌ها و تنگ‌نظری‌ها و انحصارطلبی‌های برخی نمایندگان آن، نه ارتجاع بلکه... نیروی ضدامپریالیست است" (همان)

تصادفی نیست که درعمل درحالیکه، "ضعف‌ها"، تنگ‌نظری‌ها" و "انحصارطلبی"ها مرتبا دامنه و وسعت فزاینده‌ای بخود میگرفت، که برخی دیگر از "نمایندگان" در جنایاتشان علیه‌مردم به "برخی نمایندگان" دیگر سبقت‌میگرفتند، که خود

بقیه در صفحه ۹

www.iran-archive.com

ز صفحه ۸ مبارزه برای دموکراسی و

واقعیت‌های بیرون‌آمده از روند مبارزه‌طبقاتی ماسک‌های دروغین را از چهره کریه دشمنان مردم به‌کنار میزده،... اما رنج‌ها و مصائب ملتمان و زنجیرهایی که بر دست و پای مردم کشورمان محکم‌تر بسته‌میشد. در "تقسیم‌بندی‌جهان بدو اردوگاه متخاصم مترقی و ارتجاعی" بازتاب نمی‌یافت و نمی‌توانست بازتاب بیابد.

نیرویی که پیش‌از این به دنباله‌روی از حزب توده و با حرکت از مناسبات دولت‌ها در عرصه بین‌المللی مارک "ضدامپریالیستی" برچهره حاکمیت کوبیده بود و صف مستقل و استقلال سیاسی خود را فداکرده بود، گریزی نداشت که در چهارچوب از قبل تعیین‌شده "اتحاد و مبارزه" مرتبا عقب‌نشینی کند و "ملاک‌های عینی!" خود را جرح و تعدیل کند تا "سمت‌گیری متعین خط امام" در تقسیم جاودانی جهان بدو اردوی مترقی و ارتجاعی با اردوی ترقی منطبق شود. بیانیه مشترک اکثریت و حزب توده درآبان ۱۳۶۰ انطباق این "سمت‌گیری متعین" با اردوی مترقی را چنین تصویر میکند: "مسافرت هیئتی از مسئولان بلندپایه جمهوری اسلامی ایران به کشور سوسیالیستی جمهوری دمکراتیک خلق‌کره و مذاکرات مجلس شورای اسلامی ایران با دبیرکل حزب کارکره و رهبر جمهوری دمکراتیک خلق‌کره، مسافرت نمایندگان جمهوری‌اسلامی ایران به جمهوری‌های الجزایر و لیبی، مذاکرات وزیر امورخارجه ایران با رهبران کشورهای جبهه پایداری، دیدار هیئت‌های جمهوری‌اسلامی ایران از جمهوری دمکراتیک آلمان و جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگسلاوی، شرکت هیئت پارلمانی ایران در کنفرانس هاوانا و دیدار با فیدل‌کاسترو دبیراول حزب‌کمونیست و رهبر جمهوری سوسیالیستی کوبا ـ همه گواه براین واقعیت است که در جهان ما، همه نیروهایی که دریک آماج اساسی و تعیین‌کننده، یعنی درمبارزه علیه تسلط جابرانه امپریالیسم جهانخوار و ارتجاع سیاه‌جهانی به سرکردگی امریکا، با یکدیگر شریکند، صرفنظر از معتقدات مذهبی، فلسفی و اجتماعی گوناگون خود، جبهه جهانی مشترک عظیمی را علیه امپریالیسم و ارتجاع جهانی تشکیل میدهند" از آبان سال ۶۰ تاکنون این دید و بازدیدها تداوم داشته‌است و درآینده نیز خواهد داشت... اما مسافرت هیئت‌های بلندپایه جمهوری‌اسلامی به کشورهای سوسیالیستی و افزایش تماس‌ها و بالارفتن حجم مبادلات یا به تعبیر بیانیه مشترک حزب‌توده و اکثریت، این حضور جمهوری‌اسلامی در "جبهه جهانی مشترک عظیم علیه امپریالیسم و ارتجاع جهانی" ذره‌ای از انبوه درد و محنت توده‌ی محروم و ستمدیده‌ی کشورمان نکاسته است و برعکس، جنایات سهمگین جمهوری‌اسلامی علیه مردم‌کشورمان باحدت‌تمام تداوم‌یافته و خود این دید و بازدیدها و آن مدیحه‌سرایی‌ها، که بیانیه فوق نمونه‌ای از صدها بیانیه مشابه آن است، در خاک‌پاشیدن به چشم توده‌های ستمدیده میهن‌مان و توده‌محروم برخی کشورهای "جهان‌سوم" موثر بوده‌است. امروز نیز چون دیروز کاربست ملاک‌های فوق برای شناسایی ماهیت جمهوری‌اسلامی ناگزیر "ضدامپریالیست" بودن جمهوری اسلامی را نتیجه خواهد داد.

تغییر سیاست درقبال جمهوری‌اسلامی کافی نیست باید پایه‌هایی را که مبنای آن سیاست قرارمیگرفت و روشی را که به تحلیل‌های متعارض با واقعیت‌ها راه میبرد را بازشناخت و تغییرداد.

آزادیهای دموکراتیک به روایت نظرفوق

همانطوریکه بالاتر دیدیم در چارچوب نظرفوق جنایات جمهوری‌اسلامی علیه آزادیهای فردی و اجتماعی تحت‌عنوان "ضعف‌ها"، "تنگ‌نظری‌ها" و "انحصارطلبی‌ها" توصیف میشود. درحالیکه دیکتاتوری سیاه ولایت فقیه درکار تنیدن شبکه تارعنکبوت رژیم‌پلیسی ـ مذهبی‌اش تا اعماق زندگی خصوصی میلیونها مردم کشورمان بود، درحالیکه موج ترور و وحشت‌ای که دژخیمان لگام‌گسیخته رژیم برسر هرکوی و برزن براه‌انداخته بودند، بیدادمیکرد، سیستم‌نظری فوق که دربندهای پندار "ضدامپریالیستی" گرفتار آمده‌بود، دفاع از آزادی را گرایشی لیبرالی میخواند و مطرح‌میکرد: "لیبرالها... درمورد شعار آزادی هم ظاهرا از شعار آزادی برای همه دفاع می‌کنند. آنها عوامفریبانه می‌گویند بهترین وضعیت آن است که هم مزدوران امپریالیسم و هم ضدانقلابی‌های ساواکی و سلطنت‌طلب و غیره اجازه حزب و دفتر و نشریه داشته‌باشند و هم دیگران. آنها طالب آزادی‌هایی هستند که امپریالیست‌ها در کشورشان برقرار کرده‌اند. ما همه میدانیم که این نوع آزادی مخصوص کشورهای سرمایه‌داری است. در این کشورها عملا امپریالیست‌ها آزادند که خون مردم را بمکند و مردم هم‌آزادند که صبح تا شب کارکنند و زحمت‌بکشند و کیسه سرمایه‌داران را پرکنند. ما انقلابی‌ها طرفدار این نوع آزادی نیستیم. مامی‌گوئیم جامعه به کسانی باید قانونا اجازه فعالیت بدهد که به نفع زحمتکشان و محرومان کارمی‌کنند ما نه تنها طرفدار آزادی فعالیت ضدانقلابی، آزادی فعالیت توطئه‌گرانه و تخریبی، آزادی فعالیت سیاسی و اطلاعاتی به نفع امپریالیسم و نوکرانش نیستیم، بلکه این نوع فعالیت‌ها را مخرب می‌دانیم. ما طرفدار پیگرد و مجازات قانونی کسانی هستیم که علیه انقلاب توطئه‌کرده و میکنند." (سرمقاله نشریه کار"اکثریت" شماره ۱۴۶) دربهمن سال ۶۰ اینطور وانمود میشود که گویا مقوله آزادی، بلاواسطه با سرنوشت ساواکی و سلطنت‌طلب و مزدور امپریالیسم گره میخورد و اینکه لیبرالها مدافع آزادی این دسته هستند و "انقلابیون" با این نوع آزادی مخالفت اصولی دارند:

"آنها طالب آزادیهایی هستند که امپریالیست‌ها درکشورشان برقرارکرده‌اند. ما همه میدانیم که این آزادی مخصوص کشورهای سرمایه‌داری است" مطابق این حکم آزادی در کشورهای سرمایه‌داری نه‌حاصل سالها مبارزه درخشان روشنفکران، آزادیخواهان و پرولتاریای این کشورهابلکه حاصل توطئه امپریالیست‌هاست برای مکیدن خون کارگران. علاوه‌براین، این نوع آزادی ارزانی کشورهای سرمایه‌داری، ظاهرا مردم آن کشورها بسیار تیره‌روزتر از مردم ما هستند و "مجبورند شب و روز کارکنند و ...".

در کشوری که مردمش نسل اندر نسل، طی قرنها بوسیله حکومت‌های استبدادی به صلابه کشیده‌شده‌اند، که قیام‌های مکررشان برای رهایی و پی‌افکندن زندگی شایسته انسان مرتبا به خاک و خون کشیده شده‌است، که کمرنسل دیروز دهقانان و کارگران و میلیونها مردم ستمدیده‌اش زیر فشار خوانین و سرمایه‌داران و ژاندارم و پلیس و محکمه و آخوند و مباشر و ماموردولت خرد شده‌است، که میلیونها دهقان هنوز برتکه‌زمین‌های ناچیز جان می‌کنند، که هزاران هزارکارگر در کارگاههای کوچک بشیوه "فئودالی" استثمار میشوند، که زنان پیشاپیش محکوم به بردگی خانگی‌اند، که خلق‌های ستمدیده‌اش حتی حق‌ندارند به زبان مادریشان بخوانند و بنویسند، که سالها خفقان و سانسور و حکومت سرنیزه روشنفکرانش را عادت داده‌است تا حرف‌هایشان را خوب سبک و سنگین کنند، عقایدشان را پنهان سازند و بهمدیگر گوشزدکنند که "دیوار موش دارد"، که "زبان سرخ سر سبز میدهد برباد"، کشوری که درآن محرومیت، عقب‌ماندگی و خشونت زندگی هزاران نیمچه‌دیکتاتور از دل‌خود بیرون میدهد، که فقر و بیسوادی و خرافات و مذهب دربین بخش وسیعی از سکنه‌اش بیداد می‌کند... در کشوری که مردمش برای رهایی از ستم و خودکامگی و لگدمال‌شدن ابتدایی‌ترین حقوقشان بپاخاستند و حماسه‌آفریدند اما بدلیل اینکه سنت و تجربه دمکراسی و نهادهای دمکراتیک را نداشتند که نیروی میلیونی آنها را متحد کند و برجنون و خودکامگی ولایت فقیه لگام‌زند درنتیجه حکام جدید با تعرض لاینقطع به آزادی و کوبیدن سنگر به سنگر تشکل‌های‌مردمی و پس‌گرفتن مرحله به مرحله دستاوردهای مردم حلقه‌های زنجیر را بردست‌وپای میلیونها مرد و زن قیام‌کننده سفت‌تر کردند و تعرض خود را به حقوق مدنی و اعماق زندگی خصوصی و وجدان افراد امتداد دادند، آری در چنین‌کشوری، چقدر دردناک است که کسانی که خود را نمایندگان طبقه‌کارگر میخوانند ـ طبقه‌ای که قربانی شماره‌یک دیکتاتوریست و برای تغییردادن شرایط تحمل‌ناپذیری که بروی تحمیل شده‌است بیش‌از هرچیز به آزادیهای دمکراتیک نیاز دارد ـ آزادی‌خواهیشان محدودتر از آزادیخواهی لیبرال‌ها باشد، که تبلیغ شود: آزادیهای دموکراتیک مخصوص کشورهای سرمایه‌داری است و "آزادی آری، توطئه نه!" ولایت فقیه، مخصوص کشورما، چقدر تبه‌کارانه است که وانمودشود که جهنمی که ولایت فقیه خلق کرده‌است از وضعیت کشورهای سرمایه‌داری یک‌گام جلوتر است! و چقدر اسفبار است که درذهن کسانی که خود را نماینده طبقه‌کارگر میخوانند آزادی از نوع "ولایت فقیه" آن به "سوسیالیسم" آنان از "آزادی مخصوص کشورهای سرمایه‌داری" نزدیک‌تر باشد! وای بحال "سوسیالیسمی" که برپایه تحمیق و خرافات و پایمال‌کردن آزادی و آزاداندیشی بناشود!

www.iran-archive.com

فدائی ارگان کمیته‌مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
دوره دوم ـ سال سوم ـ شماره ۳۰
آذر ماه ۶۵ ـ صفحه ۱۰

اخبار

بحران اقتصادی و تعطیلی پروژه‌ها

● با تشدید بحران اقتصادی و کاهش شدید بودجه، بسیاری از پروژه‌های عمرانی و زیربنائی عملا متوقف شده است

● نیروگاه حرارتی شهیدرجائی (بین کرج ـ قزوین) برای ۲۰۰۰ مگاوات طراحی شده‌است و پیمانکار آن یک شرکت ژاپنی است که بهمراه شرکت سابیر ساختن این نیروگاه را برعهده‌دارد. با کاهش ارز، وزارت نیرو فعلا ۱۰۰۰مگاوات این نیروگاه را حذف کرده است و از پیمانکار ژاپنی خواسته است تا فعلا فقط توربینهای ۱۰۰۰مگاوات را بسازند.

● در وزارت صنایع سنگین، پیگیری پروژه‌های مختلف از قبیل، تولید قطعات قطار، کوره‌های صنعتی، قالب‌های صنعتی، ماشین‌آلات معدن، ماشین‌آلات راهسازی،... متوقف شده‌است. برخی از این پروژه‌ها در مرحله‌اجرا برخی در مراحل تحقیقاتی بودند.

● پروژه اصلاح و تقویت شبکه‌آبرسانی شهر رشت که توسط شرکت سابیر (شرکت وابسته به وزارت نیرو) انجام می‌شد، عملا متوقف شده‌است. بودجه‌ی اختصاص داده‌شده به این طرح، تنها جوابگوی کارکنان و کارگران استخدامی دراین پروژه است.

● کل بودجه‌عمرانی استان کردستان در سال ۶۵ فقط ۷میلیون تومان است. بهمین دلیل نیز پروژه‌های استان از جمله کارخانه شیرپاستوریزه، بیمارستان سنندج، کارخانه گچ کردستان،... متوقف شده‌است.

● نعمت‌زاده مدیر توانیر درجمعی از مدیران توانیر، گفته‌است که درمقابل ۲۰۰ میلیون‌دلار نیاز ارزی توانیر برای ۶ماه اول سال، فقط ۶میلیون‌دلار ارز به توانیر اختصاص داده شده‌است.

پارس‌خودرو

کارخانه پارس‌خودرو، از جمله کارخانه‌هائی بود که، در شرائطی که کارخانجات دیگر با اتمام مواداولیه کاهش تولید روبرو بودند، با ظرفیت‌کامل کار میکرد. بهمین دلیل نیز تا چندماه قبل، کارگران مازاد برخی از کارخانجات را به‌این کارخانه منتقل می‌کردند. ولی اکنون، این کارخانه نیز با بحران کاهش تولید مواجه شده‌است و مدیریت تصمیم‌گرفته است که مشابه ایران خودرو، تعدادی از کارگران را بازخرید و اخراج نماید. بهمین‌دلیل نیز اسم ۹۰۰نفر از کارگران به کامپیوتر کارگزینی داده شده‌است.

ناهار کارخانه را نیز اوائل شهریورماه قطع‌کردند. و بدنبال اعتراض شدید کارگران، پس از یک هفته، کوپن ساندویچ‌بین کارگران پخش‌کردند. و اعلام‌کردند که برای هرکوپن معادل ۱۰تومان از حقوق کارگران کسر خواهند کرد که این‌کار با اعتراض کارگران مواجه‌شد و تنها ۸۱نفر کوپن را دریافت کردند در نتیجه عملا برنامه مدیریت ناموفق ماند.

کارخانه جنرال‌استیل

کارخانه جنرال استیل یکی از کارخانه‌های تحت پوشش بنیاد مستضعفان است که درحدود ۱۳۰۰ نفر کارگر داشته و تولیدات اصلی کارخانه لوازم خانگی بویژه یخچال می‌باشد. اکنون مدتی است که خط تولید کارخانه، تحت‌نظر سپاه، به تولید لوازم جنگی مشغول است. درحال حاضر این کارخانه پروانه خمپاره‌های ۴۰، ۶۰، ۱۲۰ و قطعات برخی از سلاحها را تولید می‌کند. تولید روزانه پرسهای این کارخانه‌بدلیل سخت‌بودن آلیاژ قطعات تولیدی، به یک‌سوم کاهش یافته است.

در عین‌حال ساعت‌کار کاهش یافته و پنج‌شنبه‌ها را نیز تعطیل کرده‌اند و ناهار کارخانه را نیز قطع‌کرده‌اند.

کفش ملی

درکارخانه کفش ملی، مدیریت حق تولید کارگران راقطع کرده‌است. همچنین ساعات کار را تغییر داده و دو ساعت زودتر کار را شروع و زمان کار را یکسره کرده است. با این کار وقت ناهار کارگران را حذف کرده و به کارگران در کارخانه ناهار داده نمی‌شود.

کارخانه آبسال

بعلت کمبود مواداولیه، مدیریت، ساعات کار را تقلیل داده است با یکسره‌کردن کار، کارگران از ۶/۵صبح تا ۱/۵بعدازظهر کارمی‌کنند. تولیدات کارخانه از روزی ۸۰۰عدد کولر به ۲۵۰عدد کاهش یافته است.

کارخانه کالری

در کارخانه کالری مدتی است که به کارگران غذای گرم داده نمی‌شود کارگران به قطع غذای گرم اعتراض کرده‌اند و مدیریت در پاسخ گفته است که هرگاه مواداولیه کارخانه تامین شود، به کارگران غذای گرم داده خواهد شد. کارگران پاسخ مدیریت را نامربوط می‌دانند و خواستار تامین غذای گرم هستند.

ایران یاسا

در کارخانه ایران یاسا، مدیریت به بهانه کاهش تولید، از پرداخت حق افزایش تولید سه‌ماهه اول کارگران خودداری کرده‌است. کارگران شدیدا به این اقدام مدیریت اعتراض دارند. کارگران می‌گویند که تولید برخلاف ادعای مدیریت افزایش نیز داشته است.

اخراج کارگران سایپا

کارخانه سایپا تولیدکننده ماشین رنو است. با کاهش تولید کارخانه، مدیریت دست به اخراج وسیع کارگران زده است و تاکنون تعدادی از کارگران را اخراج کرده است. همچنین مدیریت به کارگزینی دستورداده که لیستی از کارگران مازاد تهیه کند. مدیریت تصمیم دارد که تا ۵۰درصد کارگران و کارکنان کارخانه را بازخرید نماید. این اقدام به‌بهانه کاهش مواداولیه و قطع ارز کارخانه است.

اخراج کارگران کالری

کارخانه کالری ظرف دوماه گذشته لیستی از ۵۰درصد از کارگران خود را تهیه کرده‌است تا آنها را بازخرید و اخراج نماید. ولی با اعتراض شدید کارگران و مخالفت وزارت صنایع روبرو شده‌است. مدیریت کارخانه در تلافی این مساله، کارگران را به کارهای مختلف که کار اصلی آنها نیست، وامیدارد. بطورمثال، با اخراج کارگران ساختمانی، کارگران سالنها را بجای آنها، به انجام کارهای ساختمانی وادارکرده و در مقابل اعتراض کارگران، آنها را تهدید به اخراج کرده‌است.

تاکنون ۴نفر از کارگران بدلیل اعتراض و مقاومت درمقابل این اقدام مدیریت اخراج شده‌اند.

اخراج کارگران چوکا

درکارخانه نئون‌سازی چوکا در رشت، ۲۸تن از کارگران به بهانه کمبود مواداولیه و کاهش تولید اخراج شده‌اند.

مبارزه برعلیه اخراج

در ۳۰ شهریورماه مدیریت کارخانه‌نوافرم، ۵۵نفر از کارگران را به بهانه کمبود مواداولیه و کاهش تولید، از کارخانه اخراج نمود. کارگران اخراجی محوطه کارخانه را ترک نکردند و بهمراه بقیه‌کارگران، که از اخراج آنها بسیار ناراحت شده‌بودند، دست به اعتراض شدید زدند. نمایندگان کارگران نیز درحمایت از کارگران اخراجی، اعلام‌کردند که چنانچه حکم اخراج کارگران لغو نشود و کارگران به سرکار خود بازنگردند، همگی استعفاء خواهند داد. مدیریت که خود را مقابل با اتحاد و همبستگی کارگران و حمایت آنها از کارگران اخراجی دید، ناگزیر عقب‌نشینی کرد و از اول مهرماه کارگران به سرکار خود بازگشتند. کارگران با استقبال از کارگران اخراجی پیروزی خود را جشن گرفتند.

همچنین دراین کارخانه حقوق مردادماه و شهریورماه به تعویق افتاده و کارگران شدیدا معترض هستند.

www.iran-archive.com

فدائی ارگان کمیته‌مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
دوره دوم ـ سال دوم ـ شماره ۳۰
آذر ماه ۶۵ ـ صفحه ۱۱

پلنوم هفتم کمیته‌مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران برگزار شد

علیه جنگ، بیکاری، اختناق
برای صلح، کار، آزادی

★ گزارش سیاسی مصوب پلنوم هفتم

★ مبانی تحلیل قدرت سیاسی و حاکمیت فردای انقلاب

★ قطعنامه دربارهٔ حاکمیت فردای انقلاب

★ ★ ★

در ادامه پلنوم‌های قبلی کمیته‌مرکزی سازمان، اخیرا پلنوم هفتم کمیته‌مرکزی با شرکت جمعی از کادرها و اعضای سازمان تشکیل‌شد. این اجلاس بدلیل ابعاد گسترده مسائل در دستورش، بدلیل تدارک وسیع‌تری که بمنظور استفاده از خرد و فکر شمار بیشتری از نیروهای تشکیلات انجام گرفت و نیز بدلیل شرایطی که خارج از اراده‌ی ما عمل می‌کردند، مدتی دیرتر از موعدمقرر تشکیل‌گردید.

پلنوم هفتم کار خود را با گرامیداشت خاطره شهدای سازمان و جنبش‌کمونیستی و جنبش خلق که درمبارزه برای ایجاد ایرانی مستقل، آزاد و عاری از هرگونه ستم و استثمار جان باخته‌اند و با اعلام یک دقیقه سکوت به‌یاد آنها، آغاز کرد.

مسائلی که در دستور بررسی و تصمیم‌گیری پلنوم قرارداشت بقرارزیر بود:

الف) بررسی ماهیت حاکمیت فردای‌انقلاب و استخراج درس‌های ناشی ازآن.

ب) بررسی مسائل و مشکلات فعالیت سازمان.

ج) بررسی گزارش سیاسی هیئت سیاسی به‌پلنوم.

د) مجموعه قطعنامه‌هائی درباره تشکیلات (داخل و خارج)، تبلیغات، دموکراسی درون‌سازمانی، روابط بین‌المللی، فعالیت دموکراتیک در خارج و مساله‌مالی.

ه) تحلیل ضربات‌وارده به سازمان.

پلنوم در بررسی ماهیت حاکمیت فردای انقلاب، تناقض و ناپیگیری پلنوم‌ششم را پشت‌سر گذاشت و ماهیت ضدانقلابی آن را براساس مبانی تحلیل قدرت‌سیاسی و همچنین ریشه‌های تحلیل راست‌روانه سازمان از حاکمیت جمهوری‌اسلامی در گذشته را مورد بررسی قرارداد. پلنوم دراین رابطه تز "ترقی اجتماعی" و شالوده‌های آن، یعنی الف) درک از مبارزه‌ی ضدامپریالیستی و رابطه‌ی آن با مبارزه برای دموکراسی و آزادی‌های سیاسی و ب) مطلق‌کردن توان و نقش نیروهای خرده‌بورژوائی با اشاره به "ماهیت طبقاتی" آنها را مورد بررسی و نقد قرارداد. چکیده‌ی این بحث بصورت مقاله‌ای مستقل به جنبش ارائه می‌شود.

دربخش "بررسی مسائل و مشکلات فعالیت سازمان"، در چارچوب شرایط عمومی جنبش‌کمونیستی ایران و وزن و تاثیر آن در روندهای اجتماعی و سیاسی‌کشور، در ارتباط با سازمان این مساله موردبحث قرارگرفت که "چرادر جامعه‌ای که اکثریت عظیم مردم‌آن از رژیم حاکم ناراضی‌اند و نفرت دارند، نیروی سازمان و به تبع آن نقش و تاثیر آن در روندهای سیاسی محدود است و چگونه می‌توان براین محدودیت فائق آمد؟" محور مباحث انجام‌شده دراین بخش، روشن‌کردن علل این مساله و راهگشائی عملی برای غلبه بر این ضعف بود. دراین زمینه، بدوا تاکیدشد که برای جهت‌گیری درست درحل مسائل سازمان توجه به این امر ضروری است که اولا مسائل و مشکلات سازمان، صرفا و یا عمدتا امور خود سازمان بمثابه موجودیتی درخود نیستند، بلکه مسائل مربوط به ارتباط و پیوندهای سازمان با کارگران و توده‌ها و با جامعه هستند، ثانیا و به تبع همین خصلت، این مسائل عمدتا نه در جریان مباحث درونی و در درون خود سازمان، بلکه در جریان گسترش فعالیت سازمان دربین کارگران و توده‌ها، قابل‌حل هستند و ثالثا اینکه بدلیل عوامل پیشگفته حل ضربتی و سریع این مسائل امکانپذیر نیست و آنها تنها می‌توانند در جریان مجموعه‌ای از اقدامات جداگانه و گام‌های مشخص عملی، ولی البته اقدامات و گام‌های جهت‌دار حل‌شوند. در ادامه این ملاحظات، پلنوم آنگاه خصوصیات حرکت سازمان در دوره‌ی پس از ۱۶آذر ۱۳۶۰ را موردبحث قرارداد و براین پایه جهات و رهنمودهائی برای غلبه بر مسائل فوق ارائه نمود. دراین رابطه بویژه برضرورت حرکت با برنامه (تعیین اولویت های فعالیت سازمان در هردوره و بسیج و هدایت مجموعه‌ی نیروهای سازمان درجهت تحقق آنها)، برقراری تناسب‌صحیح میان کارنظری و فعالیت عملی، برقراری تناسب و ارتباط صحیح میان جوانب درونی و بیرونی سازمان، تامین دموکراسی درون سازمانی و بکارگیری خردجمعی سازمان از کمیته‌مرکزی تا پایین‌ترین سطوح تاکیدگردید و مقررشد این جهات و رهنمودها درجریان تدوین "برنامه‌ی‌عمل" ناشی از پلنوم و در امر اختصاص نیرو وانرژی به هرکدام از عرصه‌ها و بخش‌های فعالیت سازمان موردتوجه قرارگیرد.

پلنوم، در بررسی گزارش سیاسی هیئت‌سیاسی به پلنوم، با تحلیل شرایط موجودکشور و درمرکز آن تراکم نارضایتی و خشم کارگران و توده‌ها از رژیم از یکسو و تشدید بحران درونی و درماندگی رژیم از سوی‌دیگر، وظایف عمده‌ی سازمان در دوعرصه

الف) کار سیاسی و سازمانگرانه درمیان توده‌ها

ب) تلاش درجهت تامین هماهنگی و همکاری هرچه نزدیک‌تر نیروهای جنبش‌کمونیستی و جنبش‌خلق مورد بحث قرارگرفت.

در رابطه با عرصه‌ی اول، نقش و اهمیت مقدم تبلیغات انقلابی در میان مردم، محورهای عمده تبلیغات در شرایط‌کنونی، نیروهای‌عمده‌ی مورد تبلیغ و ابزارها و روش‌های تبلیغات مورد بحث تفصیلی قرارگرفت.

در قسمت دوم بیلان فعالیت سازمان در دوره‌ی یک سال‌ونیم گذشته در جنبش‌کمونیستی و جنبش خلق مورد ارزیابی قرارگرفت و وضع‌کنونی نیروهای جنبش و سیاست سازمان درقبال هریک از آنها بررسی شد.

علاوه‌براین، درارتباط با مباحث گزارش سیاسی، نقش محوری مبارزه برای دموکراسی درمبارزه علیه رژیم جمهوری‌اسلامی، نقش و اهمیت دموکراسی و ضرورت گسترش مداوم آن در دموکراسی خلقی و در سوسیالیسم موردبحث قرارگرفت.

در بررسی گزارش سیاسی، پلنوم علاوه‌بر مسائل‌داخلی، به بررسی برخی مسائل و روندهای مهم بین‌المللی، بویژه روند گسترش دموکراسی در جنبش جهانی‌کمونیستی، روند گسترش دموکراسی در کشورهای سوسیالیستی بعنوان مساله‌ی کلیدی برای رشد و شکوفائی سوسیالیسم و نیز روندبحران در

◄

www.iran-archive.com

دیکتاتوری‌های وابسته به امپریالیسم و وظایف سازمان در ارتباط با هرکدام از این عرصه‌ها موردبحث واقع شد. پس از این مباحث، گزارش سیاسی با اصلاحات و تغییرات موردنظر پلنوم، به تصویب رسید.

دربخش قطعنامه‌ها، سیاست‌ها و وظایف سازمان در عرصه‌های تشکیلات داخل و خارج، تبلیغات، روابط بین‌المللی، دموکراسی درون سازمانی، فعالیت دموکراتیک در خارج و مساله‌مالی موردبحث و بررسی و تصویب قرارگرفت و علاوه‌بر آن، ارتباط این وظایف از لحاظ اولویت‌ها و ضرورت پیشبرد آنها بعنوان مجموعه‌ای واحد و مرتبط با همدیگر به تصویب رسید. دراین بحث، گسترش فعالیت سازمان در داخل بعنوان وظیفه‌ای که درمرکز و راس تمام وظایف سازمان قراردارد مشخص‌گردید و برای تحقق این منظور در درجه‌اول بر وظیفه‌ی گسترش تبلیغات انقلابی در اشکال مختلف و در درجه‌بندی بر سازمانگری مبارزات کارگران و توده‌ها تاکیدگردید. علاوه‌براین، یک رشته تدابیر تشکیلاتی برای تحقق این اهداف اتخاذگردید و مقررشد دیگر عرصه‌های فعالیت سازمان، مانند تشکیلات خارج و روابط بین‌المللی، پاسخگوئی به نیازهای گسترش فعالیت در داخل را در راس وظایف و اولویت‌های کار خود قراردهند.

مسائل زندگی درون سازمانی در قسمت دموکراسی موردبحث قرارگرفت و در راستای استقرار دموکراسی درون سازمانی، تدابیری چون اطلاع‌رسانی مداوم، گزارشدهی منظم و بکارگیری خردجمعی و اراده‌ی جمعی نیروهای سازمان در اشکال تشکیلاتی شناخته‌شده و از آنجمله در کنفرانس‌های سازمانی اتخاذگردید.

در بررسی مساله‌ی مالی، پلنوم ضمن ارائه‌ی رهنمودهائی برای پاسخگوئی به نیازهای موجود مالی و نیز تامین نیازهائی که از وظایف جدید ناشی می‌شود، تاکید کرد که معضل‌مالی همچنان بقوت خود باقی می‌ماند و حل آن در گروتلاش‌ها و خلاقیت‌های مستمر کل نیروهای سازمان از بالا تا پایین است.

و بالاخره ضربات وارده به سازمان در سه‌سال گذشته مورد تحلیل قرارگرفت و نقش عوامل سیاسی، ضعف‌دید و تجربه‌ی تشکیلاتی، بی‌برنامگی در دوره‌ی عقب‌نشینی و عوامل دیگر درآنها بررسی گردید.

بخشی از مطالب ارائه‌شده به پلنوم هفتم قبلا درسطح کل تشکیلات سازمان به بحث گذاشته‌شد. علاوه‌براین، طرح پیش‌نویس مجموعه مطالب ارائه‌شده به پلنوم، همراه با مجموعه نظرات، انتقادات و پیشنهادات رسیده از کل تشکیلات و جمع‌بند آنها در اختیار شرکت‌کنندگان در اجلاس قرارگرفت.

موضوعات مورد بررسی و قطعنامه‌ها پس از بحث و بررسی در اجلاس‌های تدارکاتی برای شرکت کنندگان در اجلاس و پس از بحث های زنده و صریح در پلنوم و برخورد نظرات و آراء متفاوت، باراى برابر برای کلیه شرکت‌کنندگان به تصویب رسیدند.

مطالب و پیش‌نویس‌های ارائه‌شده به پلنوم، در جریان این مباحث و تبادل‌نظرات، غنای قابل‌توجهی پیداکردند و دربعضی موارد، جوانب و رهنمودهای کاملا نوینی به آنها افزوده‌شد. از این لحاظ پلنوم بعنوان گامی مقدماتی در راستای بکارگیری خردجمعی کل‌سازمان برای پاسخگوئی به مسائل در قالب‌های شناخته‌شده تشکیلاتی و استقرار دموکراسی درون سازمانی و بعنوان تجربه‌ای جدید دراین راستا، شربخشی خود را بروشنی نشان‌داد و عزم ما را برای حرکت دراین جهت راسخ‌تر کرد.

پلنوم دربخش پایانی خود، به رزمندگان سازمان در داخل کشور که درشرایط دشوار سرکوب و اختناق، بذر آگاهی و تشکل را درمیان کارگران و مردم می‌پاشند، به فعالین سازمان در خارج که در عرصه‌ای دیگر به پیشبرد فداکارانه‌ی اهداف سازمان مشغولند و به رزمندگان دربند سازمان که علیرغم شدیدترین فشارها و شکنجه‌ها، ایستادگی برآرمان‌های سازمان را ادامه می‌دهند و هر روز زبونی و درماندگی رژیم دربرابر مقاومت و اراده‌ی انقلابیون را به‌رخ او می‌کشند، درودهای گرم و صمیمانه فرستاد. پلنوم تاکید ورزید که تحقق و اجرای تصمیمات مهمی که اتخاذگردیده، درگرو کار فعال و خلاقانه همه‌ی نیروهای سازمان از بالا تا پایین است و براین پایه، همگی را به تشدید تلاش مستمر و هماهنگ برای پیشبرد اهداف سازمان و مصوبات پلنوم فراخواند.

پلنوم با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

★ ★ ★

گزارش سیاسی مصوب پلنوم هفتم

تراکم خشم و نارضایتی توده‌ها

نارضائی و خشم مردم ایران از اوضاع فلاکت‌باری که رژیم اسلامی در همه‌ی جوانب زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم و کشور ایجاد کرده بنحو بیسابقه‌ای افزایش یافته‌است. رژیم جمهوری اسلامی بلحاظ سرکوب آزادیهای فردی و اجتماعی، ویرانی اقتصادی، تخریب فرهنگی، کشتار نسل جوان کشور، اشاعه فقر، بیکاری و فساد و فحشا در جامعه و اعمال اختناق و ستم علیه خلقهای ایران در تاریخ کشور ما رژیمی بی‌سابقه است. جنایاتی که این حکومت علیه مردم و کشور مرتکب شده چنان کینه و نفرتی را در اکثریت عظیم توده‌های مردم برانگیخته است که در تاریخ معاصر ایران نظیر آنرا نمی‌توان یافت.

رژیم اسلامی زندگی مردم و ثروتهای ملی ایران را در تنور جنگی طولانی، که طولانی‌ترین جنگ کلاسیک میان دوکشور پس از جنگ جهانی دوم است، می‌سوزاند و به خاکستر تبدیل می‌کند. جنگ سال به سال و روز به‌روز ابعاد گسترده‌تری بخود می‌گیرد، بدون آن که چشم‌اندازی برای پایان آن متصور باشد. جنگ، جوانان کشور را هزار هزار در جبهه‌ها به‌کشتن می‌دهد، ثروتهای ایران را به‌پای انحصارات امپریالیستی تولید و توزیع جنگ‌افزار قربانی می‌کند، زمینه‌ها و بهانه‌های لازم برای نظامی‌کردن منطقه اقیانوس هند و خلیج‌فارس را فراهم می‌سازد و سرنوشت منطقه را دستخوش ماجراجوئیهای قدرت‌های امپریالیستی قرارداده است.

حکومت اسلامی، وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها، سیاهترین اختناق و خفقان را در ایران برقرار کرده‌است. این رژیم بلحاظ انباشتن زندانها ازمخالفان و شکنجه و کشتار زندانیان یکی از روسیاهترین دیکتاتوریهای جهان معاصر است. نه‌تنها آزادیهای سیاسی، نه‌تنها آزادی بیان و نشر عقیده و اندیشه، بلکه ابتدائی‌ترین آزادی‌های فردی و شخصی را نیز، از مردم ایران سلب کرده است. مردم حتی در ابراز عواطف خود و در خصوصی‌ترین تمایلات و زوایای زندگی شخصی خود نیز آزاد نیستند. زندانهای بیشمار رژیم پر از مخالفانی است که برای آزادی و عدالت در ایران به مبارزه برخاسته‌اند. جنایاتی که رژیم اسلامی علیه زندانیان سیاسی ایران مرتکب می‌گردد، چه در عرصه شکنجه‌های روحی و جسمی و چه در زمینه‌ی اعدام و کشتارهای جمعی و چه در مورد محروم‌کردن زندانیان از ابتدائی‌ترین حقوق آنان، و چه در سرکوب وحشیانه خلقهای ایران و پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، این رژیم را به یکی از سفاکترین و منفورترین دیکتاتوریهای جهان تبدیل کرده‌است.

جمهوری اسلامی، اقتصاد ایران را به ورشکستگی و تباهی کشانده‌است. صنایع کشور در معرض تخریب و نابودی قراردارند. بسیاری از واحدهای بزرگ صنعتی کشور یا تعطیل شده ویا به‌حال نیمه‌تعطیل درآمده‌اند. پروژه‌های عمرانی، بجز آن دسته که به‌نوعی به مساله جنگ ارتباط پیدا می‌کنند، متوقف شده‌اند. میلیونها هکتار از زمینهای دایر کشور، بایر شده‌است. ایران هم‌بلحاظ محصولات صنعتی و هم در زمینه فراورده‌های کشاورزی سال‌به‌سال بیشتر به واردات و به انحصارات امپریالیستی متکی شده است.

کارگران دسته دسته از کارخانه‌ها، بنگاهها و موسسات عمرانی و خدماتی اخراج می‌شوند و بیرحمانه به خیل چندمیلیونی بیکاران رانده می‌شوند. کارگران نه‌تنها از حق ایجاد تشکلهای مستقل خود و از حقوق و مزایائی که درجریان انقلاب بهمن کسب کرده‌بودند بکلی محروم شده‌اند بلکه حتی از حقوقی که شمره‌ی دهها سال مبارزه‌ی آنان در دوره پیش از انقلاب بهمن بود نیز محروم گشته‌اند. رژیم هیچ حقی برای کارگران قائل نیست و در استثمار و ستم علیه آنان هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد. رژیم به حکم ماهیت عمیقا ضدخلقی خود بار سنگین مصائب

www.iran-archive.com

جنگ و بحران اقتصادی را بیش از همه بر گرده‌ی کارگران منتقل می‌کند.

دیگر طبقات و اقشار خلقی نیز روزبروز بیشتر در فقر و فلاکت بی‌سابقه قرارگرفته‌اند. دهقانان کشور سال به سال با درآمدی کمتر ناچارند کالاهای مورد نیاز خود را گران‌تر بخرند. فرزندان دهقانان دسته‌دسته به‌مسلخ جبهه‌ها فرستاده می‌شوند و خیل عظیم دهقانان بیکارشده و ورشکسته ، زاغه‌ها و بیغوله‌های پیرامون شهرها را روزبروز وسیع‌تر می‌سازند. اکثریت کارمندان، معلمان، نظامیان و دانشگاهیان از فقر و محرومیت و اختناق و از سیاستهای جاهلانه و ضدفرهنگی رژیم بشدت در رنج‌اند. درحالی که حاکمیت ارتجاع، درآمد این اقشار را بیش از عسال است ثابت نگهداشته‌است، گرانی سرسام‌آور هزینه مسکن و هزینه زندگی قدرت خرید آنان را روزبروز کاهش می‌دهد. این اقشار بویژه کارمندان دسته‌دسته توسط رژیم اسلامی به بهانه‌های مختلف اخراج می‌گردند و یا به‌زور به جبهه‌های جنگ اعزام می‌شوند.

رژیم اسلامی دشمن سوگندخورده‌ی خلقهای کرد، ترک، ترکمن، عرب و بلوچ است. این رژیم بخش بزرگی از ثروتها و امکانات کشور را صرف سرکوب این خلقها بویژه کشتار مردم کردستان و ویران‌کردن شهرها و روستاهای کردستان کرده و از این‌راه بزرگترین ضربات را به مردم محروم این مناطق و به یکپارچگی مردم و مناطق ایران وارد ساخته است. رژیم مناطق متعددی را در کردستان بکلی ویران کرده و در موارد گوناگون به کشتار جمعی مردم مقاوم و مبارز کردستان دست زده‌است.

رژیم زشت‌ترین انواع تبعیض را علیه زرتشتیان، یهودیان و ارامنه‌ی کشور و پیروان سایر ادیان و مذاهب دنبال می‌کند.

برخورد وحشیانه و ستمگرانه رژیم علیه زنان نفرت مردم ایران و جهان، بویژه زنان را علیه رژیم برانگیخته است. سیاست حاکمیت اسلامی راندن زنان به پستوهای قرون وسطائی، بیرون راندن آنان از محیط کار و فعالیتهای اجتماعی و تبدیل آنان به بردگان خانگی است. رژیم حتی حق لباس پوشیدن آزادانه و ابتدائی‌ترین حقوق انسانی را از زنان گرفته است.

این رژیم، در شرایطی که نوباوگان ایران می‌بایست برای ساختن جامعه‌ی خود، در مدارس با پیشرفته‌ترین علوم و فنون جهان معاصر آشنا گردند، برنامه‌ی آموزشی مدارس و دانشگاهها را به برنامه اشاعه خرافات تبدیل ساخته است. اگر در جهان امروز نوجوانان در مدرسه کار با دستگاههای الکترونیک و کامپیوتر را می‌آموزند و باشرکت در آموزشهای هنری و مسابقات ورزشی روح و جسم خود را صیقل می‌دهند، رژیم جمهوری اسلامی در مدارس ایران امروز، راه و رسم مردن و متون کهنه قرون وسطائی را تبلیغ می‌کند. تخریب فرهنگ و سنن ملی ایران، توهین و تحقیر مفاخر ملی ایران و تبدیل مدارس و دانشگاهها به کانونهای نفوذ "حوزه‌های علمیه" و "حزب‌اله" از بزرگترین دشمنی‌هائی است که رژیم اسلامی علیه سرنوشت مردم و کشور مرتکب می‌گردد.

سیاست خارجی رژیم برصدور تفکرات پان‌اسلامیستی در منطقه، گسترش تروریسم در منطقه و پشتیبانی از عقب‌مانده‌ترین و متحجرترین جریانات اسلامی نظیر خود و دامن‌زدن به کانونهای تشنج در خاورمیانه قراردارد. بخشی از درآمد ملی ایران مستقیما و از طریق وزارت خارجه و وزارت‌خانه‌های سپاه و ارشاد اسلامی صرف تربیت تروریستهای بین‌المللی و اقدامات خرابکارانه درجهت اهداف پان‌اسلامیستی رژیم و تقویت محافل مرتجع بین‌المللی می‌گردد.

تشدید بحران رژیم و جنگ قدرت

رژیمی که سرنوشت مردم و کشور را به اوضاع دردناک امروز کشانده و جامعه‌ی ایران را در بحران عمیق اقتصادی و سیاسی فروبرده، خود نیز دچار بحرانی وخیم است. بحران رژیم در یکسال‌ونیم گذشته همانگونه که پیش‌بینی می‌شد، مدام درحال تعمیق بوده است. بن‌بست سیاست جنگی رژیم، وخامت اوضاع اقتصادی کشور و بطور مشخص‌تر کاهش شدید بهای نفت و افت بی‌سابقه‌ی درآمد ارزی رژیم که به کمتر از یک‌سوم گذشته تنزل پیداکرده‌است و سردرگمی و استیصال رژیم در برابر انبوه معضلات اقتصادی، سیاسی و نظامی، بحران درونی حاکمیت اسلامی را بسختی تشدید کرده است.

رشد بی‌اعتمادی سران رژیم نسبت به یکدیگر، کاهش اتوریته و اقتدار خمینی در درون حکومت و فقدان عنصری که پس از وی نقش او را در حفظ رژیم و تعادل میان جناحها ایفا کند و بالاخره علنی‌ترشدن کشمکش‌های درون حکومتی و طرح‌شدن اختلاف نظرات سران رژیم در سطح جامعه، همگی از نشانه‌های تشدید بحران سیاسی رژیم و در عین‌حال خود از عوامل گسترش و تعمیق این بحران محسوب می‌شوند.

روزنامه‌های رژیم اعتراف می‌کنند که "نفرت ما از یکدیگر بیش از نفرتمان از دشمنان جمهوری اسلامی است." جناحهای رژیم همدیگر را به داشتن "زبان شیطان"، "قلم شیطان"، "وسوسه‌ی شیطان" و "عوامل شیطان" متهم می‌کنند و اذعان دارند که این کشمکش‌ها از درگیری با چپ‌ها و لیبرال‌ها "مشکل‌تر است"، "سرانجامش مبهم است و چه بسا موجب مشکلات عظیم شود، چرا که مقابله میان خود نیروهائی است که به اسلام وفادارند."

درحال حاضر اختلافاتی که جناحهای رژیم را به این حد از نفرت نسبت به یکدیگر کشانده‌است، عمدتا تضاد بر سر منافع اقتصادی و موقعیت‌های سیاسی میان طرفداران بخش دولتی (عمدتا بورژوازی بوروکرات) و طرفداران بخش خصوصی(عمدتا بورژوازی تجاری) است. بورژوازی تجاری که با غارت و استثمار بی‌سابقه‌ی مردم ایران در چند سال گذشته سودهای افسانه‌ای بجیب زده‌است، خواستار سهم بیشتری در قدرت سیاسی و کاهش کنترل دولت در امور اقتصادی و تجاری و واگذاری و فروش بنگاهها و موسسات تولیدی، خدماتی و توزیعی به بخش خصوصی است. درحالی که طرفداران بخش دولتی که بمصالح عمومی رژیم و منافع خاص خویش می‌اندیشند، ضمن آن که از رشد بخش خصوصی و آزادی عمل این بخش ازجمله آزادی هرچه بیشتر تجار و سرمایه‌ی خصوصی تجاری حمایت می‌کنند، خواهان حفظ بخش مهمی از صنایع و موسسات دولتی‌شده، در دست خویش‌اند و با جاه‌طلبی‌های سیاسی نمایندگان بورژوازی تجاری نیز در تعارض قراردارند.

بحران رژیم همانگونه که در گزارش سیاسی پلنوم ششم کمیته‌مرکزی سازمان آمده‌است ریشه در "تضاد عمیق میان ساخت حکومت جمهوری اسلامی با الزامات رشد سرمایه‌داری وابسته" دارد. خصلت مذهبی حاکمیت و دیدگاه عمیقا عقب‌مانده‌ی آن درباره‌ی اداره‌ی امور جامعه مانع آن است که این رژیم بتواند در چارچوب رایج سرمایه‌داری به چاره‌جوئی برای تخفیف بحران اقتصادی و دیگر مسائل حاد اجتماعی بپردازد. "شکل‌گیری ساختار حکومتی گسترده و غیرمتمرکز، وجود مراکز متعدد اعمال قدرت و تصمیم‌گیری و گروههای مختلف اعمال فشار، پدیدآمدن محافل و باندهای گوناگون صاحب امتیاز و عدم تابعیت آنها از یک سیاست اجرائی واحد با امر پیشبرد منظم بازسازی سرمایه‌داری وابسته تضاد دارد و این تضاد زمینه‌ی عمومی شکل‌گیری اختلافات درون حکومتی و کشمکش‌های کنونی را تشکیل می‌دهد. حل این تضادها بسود سیاستها و اهداف رژیم مستلزم ایجاد تمرکز و هماهنگی هرچه بیشتر میان دستگاههای اجرائی، قانونگزاری، قضائی و دستگاههای سرکوب و انسجام هرچه بیشتر این دستگاهها در راستای رشد سرمایه‌داری وابسته است."

بعلاوه همانگونه که در گزارش سیاسی پیشگفته تاکید شده‌بود و رویدادهای یکسال و نیم گذشته نیز نشان داد روند انطباق ساخت حاکمیت با الزامات رشد سرمایه‌داری وابسته بدلیل خصلت مذهبی رژیم و ناسازگاری میان منافع صنفی و مقاصد پان‌اسلامیستی روحانیت با مصالح عمومی بورژوازی و ساخت گسترده و عریض و طویل دستگاه حاکمیت و وجود جناحها و باندهای متعدد قدرت در درون نهادهای آن، روندی پرکشاکش و طولانی است. در این روند، کشمکش میان جناح بورژوازی بوروکرات و بورژوازی تجاری گسترده‌ترین صف‌بندی درون رژیم را شکل می‌دهد و حادترین دعوای درون حکومتی را در حال‌حاضر پدید می‌آورد.

در شرایط امروز که رژیم اسلامی هیچ چشم‌اندازی جز ویرانی و تباهی کشور و تحمیل فقر و بدبختی و کشتار برای توده‌های مردم ایران ترسیم نمی‌کند و در شرایطی که خشم و نفرت عمومی مردم ایران علیه جنگ‌طلبی رژیم، علیه فقر و فلاکت عمومی و علیه سرکوب و اختناق سراسر جامعه را فراگرفته و عواقب شکست سیاست جنگ‌طلبانه رژیم و بحران همه‌جانبه‌ی اقتصادی کشور روزبروز آشکارتر می‌گردد، ادامه‌ی روند تشدید بحران سیاسی حکومت اسلامی روندی اجتناب‌ناپذیر است. این بحران با ازمیان‌رفتن نقش متعادل‌کننده‌ی خمینی دامنه‌ی هرچه وسیعتری بخود خواهد گرفت.

بیش از هرچیز درنتیجه‌ی همین بحران است که جریاناتی که خواهان فعالیت در چارچوب نظام جمهوری اسلامی هستند، فرصت را برای تشدید فعالیت و یا ازسرگیری آن مناسب یافته‌اند. این جریانات بویژه بورژوازی لیبرال در کمین فرصت برای سوارشدن بر جنبش توده‌ای آینده و تکیه به این جنبش برای

www.iranarchive.com

دستیابی به اهداف خودغرضانه‌ی خود، می‌کوشند از تشدید کشمکشهای درونی رژیم در راستای مقاصد خود بهره‌برداری کنند. درعین حال همراه با تشدید بحران رژیم، وخامت اوضاع اقتصادی کشور و ناتوانی حکومت در پاسخگوئی به انبوه مسائل اقتصادی و اجتماعی بتدریج گرایش به تحمل بورژوازی لیبرال و پذیرش حضور جریاناتی که در اساس موجودیت رژیم را می‌پذیرند، در میان برخی از سران رژیم جمهوری اسلامی شکل گرفته است. این گرایش جدید بر این زمینه شکل گرفته است که اولا تحمل نسبی حضور قانونی جریانات لیبرال ـ مذهبی نظیر نهضت آزادی نوعی عقب‌نشینی است که از نظر طرفداران این گرایش، می‌تواند درشرایط رشد جنبش توده‌ای بمثابه‌ی دریچه‌ی اطمینان عمل کند. ثانیا آن که همکاری میان این جریانات و حکومت برای چرخاندن امور اقتصادی و اداری رژیم و مصالح آتی آن ضروری تشخیص داده می‌شود ثالثا آن که در عرصه‌ی داخل و خارج تحمل این جریانات می‌تواند چهره‌ی بغایت سرکوبگر و انحصارطلب رژیم را آرایش کند. اما این تمایل که منتظری از موضع مصالح رژیم جمهوری اسلامی مدافع آن شده است اولا مورد توافق بخش مهمی از نیروی درون حکومتی ازجمله شخص خمینی نیست و ثانیا موافقان و مخالفان این گرایش عمدتا در سایر مسائل اساسی رژیم ازجمله ساختار حکومتی، جنگ و مذهبی کردن هرچه بیشتر جامعه توافق دارند و لذا چنین اختلافی جناحهای متفاوتی را پدید نمی‌آورند.

آنچه در مورد بحران رژیم بیش از هرچیز برای ما اهمیت دارد آن است که تشدید این بحران و گسترش کشمکش میان جناحهای حاکم بر رشد روحیه مبارزاتی توده‌های عمیقا ناراضی و خشمگین تاثیر می‌گذارد و عاملی موثر در رشد جنبش توده‌ای است. اما وجود این بحران هنوز بمفهوم ناتوانی رژیم در سرکوب جنبش توده‌ای نیست.

وظایف ما

با وجود این اوضاع سیاسی و اقتصادی و به‌رغم خشم و نارضایتی وسیع توده‌ها، سطح مبارزه‌ی کارگران و توده‌های مردم درراه صلح، کار، آزادی و در راه سرنگونی رژیم اسلامی هنوز محدود است و با ابعاد نارضائی و خشم توده‌های مردم و وخامت [illegible] اقتصادی و سیاسی موجود، تناسبی ندارد. علت این امر علاوه بر [illegible] شکست انقلاب که بر اذهان توده‌ها سنگینی می‌کند، علاوه بر سرکوب مداوم و سیستماتیک رژیم و علاوه بر سطح پائین آگاهی و فقدان تشکل‌های صنفی و طبقاتی درمیان کارگران و سایر طبقات و اقشار خلقی در این واقعیت نهفته است که در سطح جامعه‌ی امروز ایران هنوز آلترناتیو نیرومندی که در برابر تبه‌کاری و جنایات رژیم، مرکز توجه توده‌ها باشد و مبارزه‌ی مردم را علیه رژیم سازماندهی کرده و جهت دهد وجود ندارد.

در چنین شرایطی است که کارگران و توده‌های مردم خشم و نارضایتی خود را ازطریق اعتراضات پراکنده، از راه اعتصابات و تحصن‌های کارگری، از راه‌تظاهرات و اقدامات توده‌ای علیه جنگ، فقر، گرانی و اختناق و نیز ابراز انزجار مداوم نسبت به رژیم نشان می‌دهند. این اقدامات همراه با حرکات اعتراضی در میان دیگر اقشار جامعه و همراه با وجود دهها هزار زندانی سیاسی و حماسه‌های مقاومت هزاران زندانی‌سیاسی ایران که علیرغم شکنجه‌های وحشیانه و کشتار دسته‌جمعی ازطرف رژیم، زندان و مرگ را بر تسلیم‌شدن به رژیم جنایتکار جمهوری‌اسلامی ترجیح داده‌اند، مبارزه‌ی کمونیستها و سایر نیروهای ترقیخواه در سراسر ایران و ادامه‌ی مقاومت مردم کردستان در برابر سرکوب رژیم، جملگی گواه بر تداوم مقاومت و گواه وجود زمینه‌های مساعد برای رشد مبارزه‌ی مردم ایران علیه جنگ، فقر و اختناق و علیه رژیم جمهوری اسلامی است.

تداوم این مقاومت و تراکم بازهم‌بیشتر نارضایتی در میان مردم بیانگر آن است که مبارزه‌ی کارگران و توده‌ها علیه رژیم، مبارزه‌ای درحال رشد است. علاوه بر این، اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران و شدت تضادهای جامعه، بویژه میزان خشم و نفرت توده‌ها از رژیم نشان می‌دهد که جنبش توده‌ای می‌تواند در مواردی اشکال انفجاری بخود گیرد و به جنبشی دامنه‌دارتر از آنچه که تاکنون بوده است در برابر رژیم تبدیل گردد.

باتوجه به این شرایط، یعنی اوضاع اقتصادی بحرانی جامعه، ناتوانی و درماندگی رژیم در اداره‌ی امور جامعه، تراکم نارضایتی توده‌ها و رشد مبارزه‌ی آنها از یکسو و نبود آلترناتیو انقلابی دربرابر رژیم و ضعف آگاهی و تشکل کارگران و توده‌ها‌از سوی دیگر است که نقش و وظایف سازمان ما درشرایط کنونی و درچشم‌اندازی‌که در پیش است مشخص می‌شود.

ما بسهم خود برای‌آنکه این کاستی بزرگ جنبش را جبران کنیم، باید مبارزه‌ی خود را در دو عرصه‌ی زیر هرچه پیگیرانه‌تر تشدید نمائیم:

عرصه‌ی اول:

عرصه اول: کارسیاسی تبلیغاتی و سازمانگرانه درمیان کارگران و توده‌ها است تا از این طریق به ارتقا آگاهی و تشکل کارگران و توده‌ها و دامن‌زدن به‌مبارزه‌ی آنهاکمک کنیم. درجریان چنین مبارزه‌ای است که‌در عین حال ستگیری کارگری ـ توده‌ای سازمان تامین می‌گردد.

در این عرصه، با توجه به اهمیت گسترش تبلیغات انقلابی در ارتقاء روحیات پیکارجویانه در میان توده‌ها و باتوجه به این‌که تبلیغات موثر افشاگرانه، اولین‌گام در راه سازمانگری اقدام انقلابی است، ضروری است انرژی و نیروی سازمان در درجه‌ی اول روی گسترش تبلیغات متمرکز شود و در درجه‌ی بعدی و درحد امکان به سازمانگری پرداخته شود. گسترش فعالیت تبلیغی و سازمانگرانه درمیان کارگران و توده‌ها بکارگیری ابزارهای بیشتر و موثرتری را طلب می‌کند. این نیاز بویژه از اینجا ناشی می‌شود که ارگان مرکزی سازمان (فدائی) عمدتا کمونیستها و پیشروان آگاه جنبش کارگری و توده‌ای و روشنفکران انقلابی را مورد خطاب قرارمی‌دهد و مسائلی را طرح می‌کند که مبارزه در برابر این نیروها می‌گذارد. بر این اساس، انتشار منظم یک نشریه کم‌حجم تبلیغی ـ تهییجی برای گسترش کار در میان توده‌ها و بکارگیری آن در کنار ابزارهای تبلیغی دیگر مانند انتشار اعلامیه‌ها و تراکت‌ها و شعارنویسی‌و غیره اقدامی است که به این نیاز مبرم پاسخ می‌دهد.

فعالیت تبلیغاتی و سازمانگرانه‌ی تشکیلات سازمان برای اینکه بیشترین حاصل و نتیجه را به‌بار آورد، باید روی مسائلی متمرکز شود که بیش از همه به بسیج انرژی توده‌ها و فعال‌کردن آنها خدمت می‌کند. بر این پایه، محورهای عمده‌ی تبلیغات ما در شرایط‌کنونی‌عبارتند از:

الف)علیه جنگ، برای صلح.

ب)علیه اخراج و بیکاری، برای کار و تشکل کارگران.

ج)علیه شکنجه و کشتار، برای آزادی زندانیان سیاسی.

د)علیه دیکتاتوری، برای سرنگونی رژیم و استقرار دموکراسی.

موارد فوق باید با تبلیغ اهداف سازمان و ارائه‌ی تصویری روشن از جامعه‌ی آزاد، آباد، مستقل و بدور از ستم و استثمار و بیکاری و بیسوادی که سازمان در راه آن می‌رزمد، همراه باشد.

علاوه بر تعیین محورهای عمده‌ی تبلیغ، لازم است نیروهای عمده‌ی مورد تبلیغ نیز حتی‌الامکان بطور دقیق‌تری انتخاب شود تا فعالیت ما هرچه جهت‌دارتر و ثمربخش‌تر گردد و از اتلاف انرژی در زمینه‌های فرعی جلوگیری بعمل‌آید. در شرایط حاضر، کارگران شاغل و بیکار، جوانان و خانواده‌های زندانیان سیاسی و جانباختگان راه آزادی و استقلال میهن، مستعدترین نیرو برای تبلیغات انقلابی هستند.

کارگران، چه شاغل و چه بیکار، بیش از همه‌ی طبقات و اقشار، از اوضاع بحرانی کنونی و از سیاست‌های ضدمردمی و ضدملی جمهوری اسلامی زیر فشار قراردارند. کارگران در جریان زندگی روزمره خود با عواقب سیاست‌های اقتصادی رژیم، با سیاست ادامه‌ی جنگ و با اختناق سیاه رژیم دست‌بگریبانند. بعلاوه، ارتقا آگاهی و تشکل کارگران و جلب و جذب آنان بسوی آرمان‌های کمونیسم، مهم‌ترین عامل و شرط هرگونه پیروزی پایدار جنبش اعتراضی توده‌های مردم ایران است.

جوانان کشور نیز در همه‌ی عرصه‌ها، چه در تلاش‌های گسترده‌ی رژیم برای اعزام آنان به جبهه‌ها، چه در سیاست‌های ضدفرهنگی رژیم در مدارس و دانشگاهها و چه در اعمال اختناق و سرکوب و گسترش فقر و بیکاری در جامعه، سیطره‌ی شوم رژیم را بعنوان مانع اصلی در برابر تمام خواست‌های خود می‌بینند. جوانان پتانسیل عظیم جنبش آینده‌ی ایران هستند.

خانواده‌های زندانیان سیاسی و جانباختگان راه آزادی و استقلال میهن نیز که شمار آنها به ده‌هاهزار خانواده می‌رسد و با صدها رشته با توده‌های مردم پیوند می‌خورند، ماهیت سرکوبگر و آزادی‌کش رژیم را در لحظه‌لحظه‌ی زندگی خود لمس می‌کنند و با انگیزه‌هائی عمیق به حرکت علیه شکنجه و کشتار و علیه رژیم جلب می‌شوند.

علاوه بر این نیروها، کار در میان دیگر اقشار جامعه و بویژه زنان که در رژیم

www.iran-archive.com

جمهوری اسلامی از ستمی چندگانه در رنجند، باید در حد امکان مورد توجه قرارگیرد و پیگیری شود.

عرصه دوم:

عرصه‌ی دوم: مبارزه‌ی ما، تلاش در راه نزدیکی و همکاری و ائتلاف ، ان جریانات جنبش کمونیستی با یکدیگر و میان کل نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه ایران است که به‌ترتیب در مشی تقویت ثقل انقلابیون کمونیست و مشی ائتلاف دوجانبه و چندجانبه میان نیروهائی که برای بنای ایرانی آزاد، مستقل و آباد در راه سرنگونی رژیم اسلامی مبارزه می‌کنند، تجلی می‌یابد.

در ادامه‌ی گزارش، وظایف ما در عرصه‌های فوق تشریح می‌گردد.

علیه جنگ، برای صلح

جنگ میان دو رژیم ارتجاعی ایران و عراق اینک وارد هفتمین سال حیات شوم خود شده‌است. در این مدت بیش از ۵۰۰هزارتن از جوانان ایران و عراق کشته شده‌اند. شمار کشته‌شدگان ایرانی بیش از ۳۰۰هزارنفر، تعداد معلولین ۲۰۰هزار و شمار اسرا و ناپدیدشدگان بالغ بر ۶۰هزار نفر است. ۲میلیون نفر از هم‌میهنان ما در اردوگاههای آوارگان جنگ بسرمی‌برند.

بخش عظیمی از صنایع و تاسیسات اقتصادی ایران در تنور جنگ‌طلبی رژیم، به خاکستر تبدیل شده است. صنایع مهمی همچون پالایشگاه آبادان، فولاد اهواز، پتروشیمی ماهشهر، پایانه‌های نفتی خارک، صنایع ماشین‌سازی اراک، پالایشگاه جنوب تهران، پالایشگاه گاز بیدبلند آغاجاری و بسیاری دیگر از کارخانجات و موسسات صنعتی و تولیدی، بنادر و اسکله‌ها و نیز بسیاری از موسسات و مزارع کشاورزی بنابودی کشیده شده‌اند. یکی از قطب‌های مهم صنعتی کشور یعنی خوزستان بطور اساسی تخریب و نابود شده و مراکز و قطب‌های صنعتی دیگر در اصفهان، اراک، تبریز و ... شدیدا لطمه دیده و در معرض تخریب بیشتر قراردارند.

جنگ تاکنون ۵۰شهر و ۳۹۵۰روستا را ویران و غیرقابل سکونت کرده است. خسارات اقتصادی ایران از آتش مستقیم جنگ به‌رقمی معادل ۳۰۰میلیارددلار می‌رسد. رژیم اسلامی میزان خسارت جنگ را برای ایران تا پایان سال ۶۴ معادل ۲۴۷۳میلیارد تومان ارزیابی کرده‌است.

با اینهمه رژیم جمهوری اسلامی جنگ را با شعار و سیاست شکست خورده "جنگ جنگ تا پیروزی" و همراه با تدارک و بسیج بی‌سابقه در تاریخ جنگ ادامه می‌دهد.

رژیم، اعزام ۵۰۰گردان از نیروهای بسیجی را به انجام رسانده و در نظر دارد این تعداد را تا ۱۰۰۰گردان افزایش دهد. هم‌اینک بیش از ۷۰۰هزار نیرو در جبهه‌های جنگ مستقر شده است.

فراخواندن زنان و دختران به جبهه‌های جنگ که خمینی فتوای آنرا صادر کرده است، اجباری کردن ثبت‌نام و اعزام کارگران و کارمندان به جبهه‌ها و تهدید به اخراج و اخراج کسانی که از این سیاست پیروی نمی‌کنند، افزایش دوره‌ی خدمت سربازان در جبهه‌ها، افزایش مدت حضور افراد بسیج در جبهه‌ها، شدت‌عمل بی‌سابقه علیه مشمولان فراری و فراریان از جبهه‌ها، گسترش سربازگیری بسیاق دوره‌ی رضاشاهی در تمام اماکن، خیابانها و کوچه پس‌کوچه‌های شهر و روستا و بالاخره بکارگیری نفرت‌انگیزترین شیوه ضدانسانی استخدام نیروی جنگ ازمیان خیل میلیونی بیکاران و کارگران بیکار شده که خود قربانی مستقیم سیاستهای رژیم‌اند، همگی در خدمت اجرای نقشه‌های جنگ‌طلبانه رژیم جمهوری اسلامی بکار گرفته می‌شوند.

امکانات دولتی نیز بصورت گسترده و بی‌سابقه در راه جنگ ارتجاعی بنابودی کشانده می‌شوند. بگفته مقامات رژیم، امروزه نیمی از درآمد ارزی در جهت تامین نیازهای جنگی و تسلیحاتی رژیم و بکارانداختن صنایع و کارخانجاتی که مستقیم و غیرمستقیم در خدمت جنگ قراردارند، بمصرف می‌رسد.

بگفته مقامات رژیم یک‌سوم اما درعمل ۵۰درصد کل بودجه دولت خرج نیازهای جنگی رژیم می‌شود. اخیرا رژیم اعلام داشته است که مجددا رقم بودجه نظامی را بمیزان ۶۰میلیارد تومان نسبت به آنچه در بودجه‌ی سال جاری پیش‌بینی شده بود افزایش داده است. درحالی که بودجه طرحهای عمرانی بنا به اعتراف خود رژیم ۸۰درصد کاهش یافته است.

امکانات انسانی و تدارکاتی کلیه وزارتخانه‌ها، کارخانجات و موسسات تولیدی و انتفاعی کشور نیز در خدمت جنگ قرارگرفته است. دولت در حال حاضر ۳۰۰طرح صنعتی و مهندسی را برای پاسخ به نیازهای جنگ مورد استفاده قرارمی‌دهد.

رژیم جمهوری اسلامی با بسیج و تمرکز بی‌سابقه نیروها در جبهه و با "بکارگیری تمام امکانات"، با توسل مجدد به تاکتیک جنایتکارانه "امواج انسانی" در صدد "حمله نهائی" و براه‌انداختن بی‌سابقه‌ترین کشتارها در تاریخ ۷ساله جنگ است.

علیرغم شکستهای مکرر سیاست و شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" رژیم جمهوری اسلامی همچنان درصدد کسب پیروزی است و می‌خواهد تا بقیمت کشتار دهها هزارتن دیگر از فرزندان مردم، با توسل به تاکتیک "امواج انسانی" و "حمله سرنوشت‌ساز و نهائی" و کسب برتری نظامی "شرایط" خود را به رژیم عراق و دولتهای حامی عراق در منطقه تحمیل کند.

اتخاذ تاکتیک "تهدید و تحبیب" کشورهای منطقه خلیج‌فارس بمنظور قطع حمایت مادی و سیاسی آنان از رژیم عراق، توسل به مانورهای دیپلماتیک در جرح و تعدیل "شرایط" رژیم برای پایان جنگ، نشان‌دادن سرسختی در شرط سرنگونی رژیم صدام و یا درخواست برکناری و حذف "رژیم بعث" از رژیمهای‌منطقه و حامیان جهانی رژیم عراق، همگی در خدمت تحقق سیاست "جنگ جنگ تاپیروزی" و دستیابی به‌اهداف ارتجاعی رژیم اسلامی در عراق و در منطقه است.

درنتیجه‌ی سیاست جنگ‌طلبانه و در برابر تهدیدهای رژیم جمهوری اسلامی، دولتهای عربی منطقه بلوک نظامی ـ سیاسی خود را تاکنون فشرده‌تر کرده و به حمایت مادی و سیاسی از رژیم عراق ادامه می‌دهند. دولتهای عضو "شورای همکاری خلیج فارس" برهبری عربستان سعودی، تاکنون درقبال تهدیدات نظامی مستقیم و غیرمستقیم رژیم جمهوری اسلامی واکنش نشان‌داده و بر دفاع مشترک از هریک از اعضا که مورد تجاوز قرارگیرد تاکید نموده‌اند.

در شرایطی که بر دامنه نفرت و بیزاری مردم از این جنگ ارتجاعی و خانمانسوز هر دم افزوده می‌شود و در شرایط تشدید بحران اقتصادی و کاهش درآمد ارزی که امکانات رژیم را در تامین نیازهای فزاینده تسلیحاتی کاهش می‌دهد، "پیروزی" رژیم از طریق بکارگیری "تاکتیک امواج انسانی" فقط "پیروزی" در کشتار جوانان ایران و جاری‌کردن سیل خون فرزندان مردم ایران خواهد بود. سیاست و شعار "جنگ جنگ تا پیروزی"، سیاست و شعار ارتجاعی و شکست‌خورده‌ای است.

پایان دادن به جنگ و استقرار صلح، مهمترین و مبرم‌ترین خواست مردم ایران در شرایط کنونی است. مردم بویژه کارگران، در زندگی روزمره‌ی خویش و در هر عرصه‌ای از حیات اجتماعی خود با عواقب، دردها و فشارهای طاقت‌فرسای این جنگ خانمانسوز دست‌بگریبانند و هر فریاد آنها در هر موردی زمینه آن را دارد که بسرعت به فریاد و اعتراض علیه جنگ و علیه رژیم جنگ و جهل و جنایت تبدیل گردد.

سازمان ما بهمان میزان که امروز بتواند بازتاباننده‌ی فریادهای خشم مردم ایران علیه جنگ و برای صلح باشد و به همان اندازه که در تبلیغ علیه جنگ و سازماندهی مبارزه علیه آن فعال باشد، فرصتهای بیشتری را در راه پیوند با کارگران و زحمتکشان و هدایت مبارزه‌ی آنان در راه همه‌ی خواسته‌های انقلابیشان کسب خواهد نمود.

خط‌مشی ما در قبال جنگ، افشای پیگیر سیاستهای جنگ‌افروزانه رژیم در میان توده‌ها، و تبلیغ و دامن‌زدن به مبارزه علیه جنگ و برای صلح است. براین اساس رهنمودهای زیر که عناصر اصلی این خط مشی را تشکیل می‌دهند، باید پیگیرتر و گسترده‌تر از پیش توسط واحدها و کمیته‌های سازمان دنبال گردد:

۱ـ افشای شکست سیاست و شعار "جنگ، جنگ تاپیروزی" و اهداف ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی در تداوم جنگ و افشای خسارات جانی، اقتصادی و فرهنگی جنگ، با تمرکز بیشتر تبلیغات در میان کارگران و محلات زحمتکش‌نشین، خانواده‌های سربازان و بسیجی‌ها، درمیان آوارگان جنگ، درصفوف ارتشیان و درمیان کسانی‌که بهر دلیل بیش از دیگران از جنگ زیان‌دیده و یا در معرض خسارات بیشتری قراردارند

۲ـ تشویق و ترغیب جوانان به امتناع از رفتن به سربازی، فرار از جبهه‌ها و کمک به فراریان از قتلگاه جنگ

www.iran-archive.com

۳ـ رساندن اخبار اعتراضات هر منطقه ایران علیه جنگ بگوش سایر مردم و تلاش درجهت جلب حمایت بیشتر توده‌ها نسبت به هر اقدام و اعتراض مشخص

۴ـ تشکیل هسته‌های مخفی ضدجنگ، تبلیغ اهمیت این هسته توسط پیشروان توده‌ها در محل کار و زندگی مردم، سازماندهی حرکات اعتراضی و تظاهرات موضعی توده‌ها با استفاده از هر محل ممکن و ازجمله در مراسم خاکسپاری کشته‌شدگان، بهنگام اجتماع در مراسم یادبود کشته‌شدگان و در مواقع بالاگرفتن شعله‌های جنگ و حملات هوائی به شهرها.

علیه اخراج‌ها و بیکاری، برای کار و تشکل کارگران

در یکساله‌ی گذشته روند به‌تعطیل کشاندن کارخانجات و موسسات صنعتی و خدماتی کشور و بهمراه آن پیوستن روزانه‌ی هزاران کارگر به سپاه بیکاران به یک فاجعه تبدیل شد. در این مدت فشار و تعدی رژیم اسلامی علیه طبقه‌ی کارگر بنحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. رژیم که پیش از این با یورش‌های مداوم، دستگیریها و اخراج و تصفیه‌های وسیع، کارگران را از بسیاری از هرزمان آگاه و پیشروانشان محروم ساخته بود، کماکان به دستبرد و شبیخون زدن به صف کارگران ادامه داد. کارگران و خانواده‌های آنان بیش از پیش از سیاستهای جنایتکارانه‌ی رژیم صدمه دیدند. عواقب شوم جنگ، بحران و فلاکت اقتصادی، بیکاری و گرانی سرسام‌آور، کارگران را بیش از پیش و بنحوی بی‌سابقه زیر فشار قرارداد.

اگر رژیم خمینی در فاز نخست به تشکل‌های جوشیده از متن انقلاب بهمن یورش برد و آنها را متلاشی کرد و در فاز بعدی دستاوردهای مبارزه‌ی کارگران را درزمینه‌های دستمزد کارگران، ساعات کار و پاداش‌ها و مرخصی‌ها که عمدتا در جریان جنبش انقلابی ۵۷ و در یک‌ساله پس از انقلاب درنتیجه‌ی مبارزه‌ی کارگران بدست آمده بود بزور سرکوب از آنان پس گرفت و اگر در مرحله بعدی ظرف چند سال با توجه به نرخ فوق‌العاده گرانی مایحتاج مردم و تثبیت دستمزد اسمی کارگران، درآمد واقعی آنان را به کمتر از نصف آنچه بود، رساند، در یکساله‌ی گذشته تعطیل با بخش بزرگی از کارخانجات صنعتی کشور و اخراج وسیع و مداوم کارگران بخش صنایع بزرگ، بزرگترین دشمنی خود را با طبقه‌ی کارگر ایران و با سرنوشت حال و آینده‌ی کشور به‌نمایش گذاشت.

رژیم اسلامی از تشدید بحران و فقر و بیکاری و گرانی، که پی‌آمد مستقیم سیاست‌های ویرانگر خود اوست، برای محکم‌کردن حلقه‌های زنجیر بر دست‌و پای کارگران و محرومان جامعه سود جسته است. رژیم جنایتکار خمینی تلاش کرده تا هرچه بیشتر از شرایط طاقت‌فرسائی که بر زندگی کارگران حاکم کرده است بهره‌برداری کند تا تعداد بیشتری از کارگران را باجبار روانه کوره‌های مرگبار جنگ سازد.

دولت جمهوری اسلامی نخست ۴درصد، پس از مدتی ۵درصد و بالاخره ۲۰درصد کارگران را برای اعزام به کشتارگاه جبهه‌ها طلب کرد. عمال رژیم با گستاخی تمام در کارخانه‌ها طرح کردند، یا اعزام به جبهه و یا اخراج و پیوستن به صف سه میلیونی بیکاران.

کارگران صنایع بزرگ بیش از همه از سیاست‌های جنایتکارانه دولت جمهوری اسلامی صدمه دیدند. هفتاد درصد کارگاههای بزرگ، کارگاههائی که کارکنان آن بیش از ده‌نفر است، تحت مدیریت دولت اداره می‌شود. مهم‌ترین صنایع کشور به این گروه تعلق دارد. در این بخش نیم‌میلیون نفر، از کل ۸رامیلیون کارکنان بخش صنعت، شاغل هستند. فعالیت این بخش از صنایع بر مجموع بخش صنعت بطور مستقیم و روی دیگر بخش‌ها بطور غیرمستقیم تاثیرات تعیین‌کننده دارد.

ویژگی این بخش از صنایع در اینست که بدلیل سطح بالاتر تکنولوژی در آن و وابستگی اقتصادی کشور، روند تولید این کارخانه‌ها در گرو واردکردن مواداولیه و کالاهای ساخته‌شده و نیم‌ساخته شده از خارج است و مستقیما از سیاست تخصیص ارز دولتی تاثیر می‌گیرد. سال گذشته دلالان رژیم در چهارگوشه دنیا معاملات کلان اسلحه را بانجام رساندند و بلحاظ حجم قرارداد و ارزی که به خرید اسلحه و مهمات اختصاص یافت رکوردهای جدیدی را بجا گذاشتند و دولت عمدتا ارزی را که از غارت چاه‌های نفت حاصل آمده به خرید اسلحه و واردکردن کالاهای مصرفی که سودهای افسانه‌ای برای ایادی رژیم و تجار تامین می‌کند، اختصاص داد و صنایع عمدتا بدلیل ادامه‌ی همین سیاست ارتجاعی بود که با رکود بی‌سابقه‌ای مواجه شدند.

دولت برنامه‌های عمرانی را بکلی تعطیل کرد و امکانات اندک صنایع را در خدمت ماشین جنگ ویرانگر بکارگرفت. دولت طی بخشنامه‌ای قراردادن امکانات و نیروی انسانی کارخانه‌های دولتی را در خدمت جنگ در الویت کار مدیران کارخانه‌ها قرارداد. حربه اخراج در خدمت مجبورکردن کارگران متخصص به پذیرفتن اعزام به جبهه‌ها وسیعا بکارگرفته شد.

سال گذشته رژیم اسلامی برای بیکارکردن کارگران توطئه جدیدی را به‌اجرا گذاشت: طرح انتقال کارگران از کارخانه‌ای به کارخانه دیگر. درحالیکه کمبود ارز منشا رکود و به تعطیل کشیده‌شدن کارخانه‌هاست، دولت نقشه کشیده است که بخشی از کارگران کارخانه‌هائی را که بدلیل نبود ارز، تولیداتشان دچار وقفه و رکود شده است به کارخانه‌های دیگری که وضعیت مشابه دارد منتقل کند.

هدف توطئه جدید وزارت صنایع و کار، درهم‌شکستن مقاومت کارگران صنعتی است. این بخش از کارگران باتجربه‌ترین، آگاهترین و تشکل‌پذیرترین گردان ارتش طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند. کارگران این کارخانه‌ها طی سالهای طولانی همکاری و کار مشترک را درجریان زندگی و مبارزه تجربه کرده‌اند، از مبارزاتشان درس گرفته‌اند و موفقیت‌ها و ناکامی‌های بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند. با همدیگر اخت‌شده‌اند و مسائل کارخانه و مدیر و آخوند و پاسدار و انجمن اسلامی کارخانه را چون کف دستشان می‌شناسند. دولت بیکارکردن وسیع‌تر کارگران این کارخانه‌ها را تدارک می‌بیند و می‌داند اینکار بسادگی عملی نخواهد شد. اینست که بفریب متوسل شده و می‌خواهد آنها را از محیط‌مانوس و یاران وفادارشان جدا بکند و در جای دیگر و فرصتی مناسبتر آنها را دسته دسته اخراج کند یا مجبور به رفتن به جبهه‌ها نماید.

جمعیت سه میلیونی متقاضیان کار نیز از پتانسیل مبارزاتی نیرومندی برخوردار است. اما بر سر راه مبارزه متشکل و اقدام دسته‌جمعی آنان موانع سخت‌تری قراردارد. مهمترین این موانع پراکندگی و روحیه انتظار است.

ـ پراکندگی در میان بیکاران بسیار شدید است. محمل‌های اجتماعی مناسبی که آنها را در ارتباط وسیع و پایدار باهمدیگر قراردهد بسیار ضعیف است. باوجود این جمع‌های نسبتا پایدار و یا تصادفی از بیکاران در ادارات کاریابی، در پشت در موسسات و در میادین عمومی و یا دیگر مکانهای تجمع مانند قهوه‌خانه‌ها تشکیل می‌شود. در سطح محلات جمع‌های کوچکتر اما پایدارتری تشکیل می‌شود که هریک از اینها می‌توانند در خدمت عمل دسته‌جمعی آنها و فعالیت نیروهای آگاه قرارگیرد.

ـ همواره ممکن است متقاضیان کار در روند جستجوی نومیدانه‌شان بتدریج به روحیه انتظارکشیدن خوبگیرند. جستجوی طولانی، تنگدستی و تهدید گرسنگی نیروی جسم و جان وی را تحلیل می‌برد و او را مستعد می‌کند که به معجزه دل‌ببندد، ویا با آرزوی مرگ خمینی یا سرنگونی رژیم دست روی دست بگذارد و انتظار پیشه کند. برای اینکه متقاضی کار بنحو موثر بحرکت درآید باید براین روحیه غلبه کند. این نیروی عظیم نیاز دارد که در جریان کار سیاسی مستمر قرارگیرد. باید توضیح داده شود که تلاش‌های فردی وی نتیجه‌ای نخواهد داد. بیکاری سه‌میلیون نفر پی‌آمد بلاواسطه سیاست‌های رژیم خمینی است. تنها با تغییر این سیاست‌ها دامنه بیکاری تغییر خواهد کرد. این تغییر نیز در اثر معجزه بوقوع نخواهد پیوست، بلکه هر گونه تغییری تنها با مبارزه و اقدام دسته‌جمعی بیکاران تحقق خواهد یافت. بیکاری سه‌میلیون، منشاء در ماهیت رژیم حاکم دارد، مبارزه برای طلب کار و نان مبارزه فردا نیست، مبارزه امروز است. این مبارزه بیکاران برای گرفتن کار و نان در کنار مبارزات دیگر به سرنگونی رژیم منجر خواهد شد.

بیکاران باید از همه‌ی اشکال و محمل طبیعی تجمع خود و از آنجمله محل اشتغال قبلی خود، ادارات کاریابی و وزارت کار، میادین عمومی و محلهای غیررسمی استخدام کارگر و امکاناتی نظیر قهوه‌خانه‌ها برای هماهنگ‌کردن و متحدکردن مبارزه‌ی خود بهره‌گیرند. حرکات اعتراضی بیکاران مانند تحصن، راه‌پیمائی و تظاهرات همراه با زنان و بچه‌های خود با فریادهای "ما کار می‌خواهیم"، "خانواده‌های ما گرسنه‌اند"، همدردی و پشتیبانی وسیع مردم را بسرعت جلب می‌کند زیرا که اکثریت خانواده‌ها در درد و رنج آنها و مبارزه‌اشان سهیم هستند. باید از تمام امکانات موجود برای عقب‌راندن رژیم و تامین حقوق کارگران شاغل و بیکار استفاده کرد.

در برابر تعرضات گستاخانه رژیم، طبقه کارگر بیش از هر چیز به تشکل

www.iran-archive.com

نیازدارد. تعرض رژیم معطوف به این یا آن کارخانه نیست. کارگران در برابر دشمن واحد و خطر واحد قراردارند. رژیم که خود انواع و اقسام تشکلهای سیاسی، جاسوسی و نظامی را برای سرکوب کارگران ایجاد کرده و در هراس از شکل‌گیری مقاومت در صف کارگران اقدامات پلیسی را دامنه‌دارتر ساخته، کارگران را از ق هرگونه تشکل خود محروم نموده است. تشکل کارگران نیاز محتوم و بی‌چون و چرای حرکت جاری آنها در جهت دفاع از حق کار و زندگی و نیز ضرورت مبارزه برای دموکراسی در ایران است. سرنگونی رژیم و استقرار دموکراسی بدون اینکه طبقه‌ی کارگر نیروهایش را در سطح ملی متحد کند میسر نخواهد شد. متحدکردن نیروهای طبقه‌ی کارگر در سطح ملی و این امر که کارگرانی که هم‌اکنون در سطح محلی در رهبری مبارزه کارگران نقش دارند باید نقش و جایگاه خود را در سطح ملی پیداکنند و اشغال نمایند، وظیفه‌ای است که از هم‌اکنون باید تعقیب و پیگیری شود. مطمئن‌ترین راه‌سرنگونی رژیم و استقرار دموکراسی پابرجا، متحدکردن نیروهای طبقه‌ی کارگر در سطح ملی در پروسه مبارزات جاری آن علیه رژیم است و هر نیروئی که به دموکراسی واقعی اعتقاد دارد باید سهم خود را و نقش خود را در این مهم بدوش گیرد. این وظیفه در رأس وظایف کمونیستها قراردارد، وظیفه‌ای که چگونگی انجام آن خود ماهیت یک جریان کمونیستی را نشان می‌دهد.

فقدان حق تشکل کارگران در سازمانهای اتحادیه‌ای مانع تشکل کارگران در سطح ملی است. حق تشکل کارگران در سازمانهای اتحادیه‌ای از مهمترین خواسته‌های کارگران است که درنتیجه مبارزات کارگران در بسیاری از نقاط جهان علیه نظام سرمایه‌داری تامین شده‌است. کارگران ایران در دوره‌هائی از تاریخ خود از حق تشکل مسلم بهره‌مند بوده و ابزار تشکل را در دفاع از حق کار بکار گرفته‌اند. برخورداری کارگران از حق تشکل، مستلزم آگاهی و عزم واحد کارگران در دفاع از آنست. کارگران هنوز باید برای برخورداری از حق تشکل مستقل خود آگاهتر و متحدتر شوند. تنها درچنین صورتی است که رژیمهای ضدکارگری چون جمهوری اسلامی نمی‌توانند تا این درجه به دشمنی با کارگران و سازمان‌های اتحادیه‌ای آنها دست زده و سازمانهای اتحادیه‌ای کارگری را بکلی منهدم سازند. کارگران باید تامین حق تشکل مستقل و اتحادیه‌ای خود را یکی از اهداف اصلی مبارزه کنونی دانسته و در راه آن تلاش کنند. مبارزات جاری کنونی کارگران باید بنحو هرچند موثرتری ناظر به تحقق این هدف اصلی باشد. کارگران باید در هر مبارزه خود از ناکامی‌ها و یامحدودیت پیروزیهای تلاشهای خود بیشتر بیاموزند که راه موفقیت و حاصل‌بخش مبارزات آنها برخورداری از حق تشکلهای اتحادیه‌ای است.

باوجود برخوردارنبودن کارگران از حق تشکل و از اتحادیه‌های مستقل کارگری، مبارزات جاری کارگران و دفاع از حقوق کار و منع اخراج در مقابل تعرضات رژیم، حرکت متشکل کارگران را ضروری می‌کند. هسته‌های مخفی کارگری یکی از راههای تلاش کارگران پیشرو برای سازماندهی مبارزات کارگران است. این هسته‌ها که باید در شرایط کنونی با جمعی محدود تشکیل شوند و مخفی عمل‌کنند، همپای رشد جنبش با تکیه بر تجربه کسب‌شده از مبارزه و اعتباری که درمیان کارگران بدست می‌آورند، می‌توانند به نطفه و محور تشکلهای مستقل کارگری تبدیل گردند و نقش موثری در مبارزات طبقه کارگر ایفا نمایند. کمونیستها باید به کارگران پیشرو کمک کنند تا با ایجاد هسته‌های مخفی، نیروهای جنبش کارگری را در هر کارخانه و نیز کارخانه‌های همجوار هماهنگ کنند. در هریک از کارخانه‌ها تجربه کار و مبارزه سالهای طولانی در وجود جمعی از کارگران مجرب و آگاه متبلور شده است. ضروری است کارگران پیشرو برای سازماندهی مبارزات کارگری هماهنگ شوند، اقدامات و همفکریها و چاره‌جویی محلی را گسترش دهند، با کارگران کارخانه‌های دیگر تماس بگیرند و تجربه‌های اندوخته‌شده را رویهم بریزند و برای رودررویی و مقاومت موثر در برابر سیاستهای ضدکارگری رژیم فعالیت خود را تشدید کنند. تحقق این امر در شرایط پلیسی کنونی بسادگی تامین نمی‌شود، اما اینکار با تمام دشواریها نیاز محتوم و بی‌چون و چرای مبارزات کنونی و جاری کارگران درجهت دفاع از حق کار و علیه اخراج‌ها و نیز در راستای مبارزه برای دموکراسی در ایران است.

بموازات سازماندهی مبارزات کارگران از طریق هسته‌های مخفی کارگری، حضور و فعالیت کمونیستها و پیشروان کارگری در همه‌ی مراکز تجمع و تشکلهای قانونی که کارگران در آنها حضور دارند، می‌تواند و باید مورد توجه قرارگیرد. با پیگیری سازماندهی هسته‌های مخفی کارگری و فعالیت در تشکلهای قانونی که کارگران در آنها حضور دارند، می‌توان راه را برای تلفیق کار مخفی و علنی در راه اتحاد کارگران و دامن‌زدن به مبارزه‌ی آنها هموار نمود.

سازمان ما به همان نسبتی که بتواند به انعکاس و افشای تعرضات ضدکارگری رژیم مبادرت کند، به‌میزانی که در افشای تضییقات و ستمگریهای رژیم علیه کارگران و بیکاران و سازماندهی مبارزه آنها فعال باشد، در راه تشکل کارگران و پیوند با آنها و تدارک آنها برای مبارزات قطعی آتی موفق‌تر خواهد بود. براین اساس رهنمودهای زیر باید پیگیرتر و گسترده‌تر از پیش توسط سازمان ما دنبال شود:

ـ افشای مداوم سیاستهای ضدکارگری رژیم که به اخراج وسیع توده‌های کارگر اقدام می‌کند و تبلیغ ضرورت مبارزه مشترک کارگران و بیکاران علیه رژیم

ـ افشای تعرضات رژیم به‌حقوق کارگران و تبلیغ اعتراض و مبارزه مشترک و اعتصاب علیه کاهش دستمزدها و حقوق کارگران، بالابردن شدت کار و علیه اقدامات پلیسی و آئین‌نامه‌های نظامی‌گرانه در محیط کار

ـ اشاعه اخبار مبارزه کارگران و جلب حمایت از کارگران و بیکاران در حال مبارزه با استفاده از وسائل مختلف منجمله تراکت، اعلامیه و درج آن اخبار بر معابر و دیوارها

ـ تبلیغ مداوم ضرورت تشکل کارگران در اتحادیه‌های کارگری مستقل و ضرورت مبارزه برای تحقق این حق کارگران.

ـ سازماندهی مبارزات کارگران و بیکاران بسته به امکانات و با تلاش در ایجاد هسته‌های مخفی کارگری و بیکاران و فعالیت در تشکلهای قانونی که کارگران در آنها شرکت می‌کنند.

علیه شکنجه وکشتار، برای آزادی زندانیان سیاسی

هر روز و هر ساعت، در زندانهای بیشمار مخفی و آشکار جمهوری اسلامی دهها جنایت هولناک علیه زندانیان سیاسی، علیه آنان که به مردم و به میهن خویش وفادارند و به رژیم جهل و جنگ و جنایت نه می‌گویند، رخ می‌دهد. هر روز و هر ساعت با شلاق دژخیمان جمهوری اسلامی پیکر خون‌آلود دهها و صدها زندانی سیاسی عمیق‌تر شیارزده می‌شود. هر روز و هر ساعت، نبرد خونین روزبروز و ساعت به ساعت زندانیان سیاسی با دشمن فرومایه و ددمنش از سرگرفته می‌شود. زندانیان پایمردانه به دفاع از اعتقادات و وفاداری به خلق،به‌آرمانشان و همرزمانشان ایستاده‌اند. این قلبهای آتشین که از عشق به آزادی مردم و رهائی کارگران و زحمتکشان و اعتقاد راسخ به پیروزی محتوم زندگی بر تباهی و ویرانگری نیرو می‌گیرند، با عزم آهنین‌شان دژخیمان را مایوس و درمانده کرده‌اند.

رژیم اسلامی، بیشتراز هر رژیم ضدمردمی دیگری، به شکنجه و کشتار و ارعاب تکیه زده است. این رژیم علاوه بر زندانها و دخمه‌های هولناک رژیم شاه، زندانها و دخمه‌های فراوان دیگری ایجادکرده و خدمه و حشمه‌ی دستگاه سرکوب را پیوسته گسترش داده‌است. خیل مزدوران رو بتزاید دستگاه سرکوب، کمیته‌چی، پاسدار، مامور اطلاعات و دادستانی و حاکم‌شرع و شکنجه‌گر و ... پاداش فرومایگی و رذالتشان را از خزانه‌ی دولت می‌گیرند و از این طریق نیز فشار زندگی بر زحمتکشان فزونی می‌گیرد.

در زندانهای رژیم شرایط بهداشتی بسیار اسفناک است. در نبود حداقل دارو و درمان، بیماریهای گوناگون در زندانها بیداد می‌کند. زندانی برای گرفتن یک قرص مسکن باید هفته‌ها دندان‌درد و سردرد شدید را تحمل کند و انتظار بکشد. درشرایطی که هزاران قربانی جنگ از دکتر و جراح و درمان محروم‌اند، دژخیمان برای تداوم عذاب انسانی که پیشاپیش از جانب آنها به مرگ محکوم شده است، کف‌پای او را جراحی می‌کنند و پیوند پوست می‌زنند، تا بتوانند با هدف کسب اطلاعات بیشتر از زندانی، کف پای او را بیشتر شلاق بزنند.

هر روز گروه جدیدی از مادران، خواهران، پدران و همسران که عزیزان آنها توسط نیروهای سرکوب رژیم ربوده شده‌اند، به امیدگرفتن خبری پشت در زندانها، در صف‌های طویل ساعتها انتظار می‌کشند.

امروز، مقاومت زندانیان سیاسی در زندانها به یکی از جوانب مهم مقاومت مردم ایران در برابر اختناق و ستم و مبارزه در راه آزادی و عدالت تبدیل شده

www.iran-archive.com

است. اگر توده‌ی مردم برای خشم و نفرت عمیق خود از حاکمیت دهها و صدها دلیل و انگیزه‌ی نیرومند دراختیار دارند، زندانیان سیاسی دلایل و انگیزه‌های بیشتر و نیرومندتری برای مبارزه‌ی سرسختانه‌شان با دژخیمان دارند. زندانی سیاسی شاهد مستقیم و قربانی بی‌پرده‌ترین جنایات توصیف‌ناپذیر حاکمیت اسلامی است. زندانی سیاسی ناظر مستقیم چهره‌ی نفرت‌انگیز و بدون نقاب حاکمیت اسلامی است. علاوه بر این هر زندانی سیاسی دهها و صدها نمونه‌ی مقاومت درخشان را برای سرمشق‌گرفتن در اختیار دارد. زندانیان سیاسی ایران در طی سالهای گذشته حماسه‌های فراموش ناشدنی از مقاومت و ایثار آفریده‌اند. انسانهائی که پایمردانه سخت‌ترین لحظات تصورنشدنی را، چون کوهی استوار تحمل کردند و در دیوار خائین اعتقادات راسخشان به آزادی و استقلال و عدالت خللی راه ندادند. در پرتو این جانفشانیها و ایثارها روحیه‌ی مقاومت و تسلیم‌ناپذیری در زندانها هر روز نیرومند و نیرومندتر شده است. زندانیان سیاسی با مبارزه دلاورانه‌شان به مردم ما پیغام می‌دهند: در برابر سختی‌ها خم بر ابرو نیاورید! مقاومت کنید! فراموش نکنید که همواره کسانی هستند که شرایط بسیار سخت‌تری را پایمردانه تحمل می‌کنند! دژخیمان جنایت‌پیشه در برابر شکوه و عزم انسان مبارز محکوم به شکست‌اند!

درنتیجه مقاومت حماسی زندانیان سیاسی، مبارزه مردم بویژه خانواده زندانیان در دفاع از آنان و نیز درنتیجه افشاگری و مبارزه وسیع نیروهای سیاسی مخالف رژیم در سطح ایران وجهان، چهره‌ی دژخیم و ستمگر رژیم اسلامی برای همه‌ی مردم ایران و جهان، چهره‌ای افشاشده و منفور است. یکی از نتایج این پایمردی‌ها، نوسان‌های مکرر رژیم درقبال مساله زندان و زندانیان و مجبورشدن آن به برخی عقب‌نشینی‌های مقطعی و مصلحتی است.

اگر رژیم همزمان با ادامه شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی خود را مجبور می‌بیند که عده‌ای از زندانیان را به‌اصطلاح مشمول "عفو" نماید و یا عده‌ای از سران رژیم که دستشان تا مرفق به خون زندانیان آلوده است، اخیرا فریبکارانه مدافع آن شده‌اند که وضع زندان و زندانیان بهبود یابد و بالاخره اگر جهانیان رژیم جمهوری اسلامی را بعنوان یکی از سنگدل‌ترین و دژخیم‌ترین رژیمهای معاصر می‌شناسند و سازمان عفو بین‌المللی حکومت اسلامی را بلحاظ شکنجه و کشتار دسته‌جمعی زندانیان بدترین رژیم جهان معرفی می‌کند، این همه بخاطر مقاومت زندانیان سیاسی، مبارزه مردم و خانواده‌های آنان و افشاگریها و مبارزات نیروهای سیاسی ایران در جلب حمایت ملی و بین‌المللی از دهها‌هزار زندانی سیاسی ایران است.

سازمان ما چه آنجا که به مقاومت رفقای همرزمان در سیاهچالهای رژیم اسلامی مربوط می‌گردد و چه در عرصه دفاع از زندانیان سیاسی ایران و افشاگری و مبارزه، علیه شکنجه و کشتار زندانیان در سطح ملی و بین‌المللی به سهم خود تلاش‌های موثری بخرج داده‌است. سازمان ما باید تلاشهای خود را در این عرصه بیش از پیش گسترش دهد. مبارزه در این عرصه یکی از جنبه‌های اصلی مبارزه در راه سرنگونی رژیم اسلامی و مبارزه در راه دموکراسی در ایران است. مهمترین عناصر این سیاست در شرایط کنونی چنین‌اند:

۱ـ رساندن اخبار زندانها، دستگیریها، اعدام‌ها و پایداری و مقاومت زندانیان بهرطریق ممکن بویژه پخش تراکت و دست‌نویس بهمراه شعارهائی چون "زندانی‌سیاسی آزاد بایدگردد" و یا "یاران ما زندان‌اند، زندانبانان جلادند" در معابر و میادین پررفت و آمد و اماکن عمومی، نقل شفاهی اخبار مقاومت و مبارزه‌ی زندانیان

۲ـ تبلیغ ضرورت حمایت از خانواده‌های زندانیان سیاسی و بویژه خانواده‌هائی که نان‌آورشان را ازدست داده‌اند

۳ـ معرفی کمیته‌چی‌ها، پاسداران و ماموران شکنجه و دادستانی و وزارت اطلاعات به مردم

۴ـ انعکاس وضع زندان و زندانیان و انعکاس جنایات رژیم اسلامی در زندانها در سطح بین‌المللی و جلب حمایت افکار عمومی جهانیان و سازمانها و احزاب مترقی جهان در دفاع از زندانیان سیاسی ایران

۵ـ تبلیغ و سازماندهی برگزاری یادبود انقلابیون اعدامی

۶ـ کمک به سازمانیابی حرکتهای اعتراضی مردم بویژه خانواده‌های زندانیان سیاسی در دفاع از زندانیان، برای بهبود شرایط زندانها، برای قطع شکنجه و کشتار زندانیان و برای آزادی آنها.

علیه دیکتاتوری، برای دموکراسی در ایران

اگر پایان‌دادن به جنگ و استقرار صلح، مبرمترین خواست مردم ایران در شرایط حاضر است، مبارزه در راه دموکراسی و در مرکز آن مبارزه در راه آزادیهای سیاسی، آزادی عقید و بیان و نفی هرگونه تفتیش عقاید و پیگرد آحاد ملت بخاطر نظرات سیاسی و مذهبی مساله محوری مبارزه‌ی مردم ایران است. دموکراسی نه‌فقط یکی از اهداف استراتژیک مرحله‌ی کنونی انقلاب ایران و نه‌تنها در میان خواسته‌های اساسی مردم ایران در مرحله کنونی، مهمترین آنها است، بلکه همچنین عاملی است که هر گامی درجهت آن با دامن‌زدن به ابتکار و خلاقیت مستقل توده‌ها و تسهیل تشکل و آگاهی آنها، به مبارزه در راه تحقق دیگر خواسته‌های اساسی مردم ایران کمک می‌کند.

مبارزه مردم ایران از هنگام جنبش مشروطه تا امروز در راه این خواست دیرینه سرشار از حماسه‌ها و قهرمانیهای بیشمار است. با این همه دموکراسی بجز در مقاطع کوتاهی آنهم بطور ناقص در ایران پدید نیامده است. تاریخ ما، ازجمله تاریخ از نهضت مشروطه تا امروز، تاریخ اعمال وحشیانه‌ترین سرکوبها و استقرار خشن‌ترین دیکتاتوری‌ها است.

رژیم جمهوری اسلامی با نفی آشکار حق حاکمیت مردم ایران تحت لوای "ولایت‌فقیه"، با ترکیب استبداد سیاسی و اختناق مذهبی، با نقض کامل هرگونه آزادیهای سیاسی و اجتماعی، با اعدام‌ها و کشتارهای جمعی و شکنجه‌های وحشیانه دهها هزار زندانی سیاسی و تبدیل ایران به زندان بزرگ، سیاهترین دیکتاتوری تاریخ معاصر ما و یکی از زشت‌ترین دیکتاتوریهای تاریخ بشری را به نمایش گذاشته است.

جمهوری اسلامی مانع و دشمن اصلی دموکراسی در ایران است. مبارزه برای دموکراسی قبل از هرچیز در گرو مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی است. باید خصلت عمیقا ضددموکراتیک رژیم را بطور عام و نیز در هریک از عملکردهای مشخص آن افشا نمود و بطور پیگیر توده‌ها را برای مبارزه با آنها فراخواند و بسیج کرد. در این زمینه بویژه ضروری است که دشمنی رژیم با هرگونه تشکل مستقل کارگری و توده‌ای، هراس آن از فعالیت آگاهگرانه و سازمانگرانه‌ی کمونیستها در میان کارگران و توده‌ها و شکنجه و اعدام‌های جمعی مبارزان سیاسی توسط رژیم را در میان مردم ایران و جهان افشا کرد.

در افشای ماهیت عمیقا ضددموکراتیک و سرکوبگر رژیم همچنین باید از تضادهای درونی جناح‌های رژیم که هر یک از روی ناچاری عملکردهای جنایتکارانه و فسادآلود دیگری را رومی‌کنند برای افشا و رسواساختن کل رژیم بهره‌جست.

هرچند که موجودیت رژیم جمهوری اسلامی با دموکراسی آشتی‌ناپذیر است و رژیم تمام تلاش خود را برای خفه‌کردن هر نوع گرایش و حرکت دموکراتیک بکارمی‌گیرد، و هرچند که ابعاد سه‌گانه‌ی دموکراسی، یعنی الف) انتخابی‌بودن و اداره امور کشور براساس آزادی فعالیت احزاب سیاسی، انتخابات و موسسات انتخابی، ب) مشارکت توده‌ای در اداره‌ی امور جامعه و ج) اعمال کنترل خلقی بر امور، تنها پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق می‌تواند تحقق‌یابد، باید در همین شرایط نیز گوناگون‌ترین اشکال مبارزه برای دموکراسی را بکارگرفت. یکی از راه‌های بسیار مهم مبارزه برای دموکراسی در شرایط کنونی، تلاش برای بسیج کارگران و توده‌ها در سازمان‌های صنفی و سیاسی خودشان، کوشش برای مشارکت واقعی آنها در تشکل‌های صنفی موجود یا بیرون آوردن این تشکل‌ها از زیر کنترل وابستگان رژیم و ایجاد نهادهای دموکراتیک در اشکال مختلف است. سیاست ما در زمینه‌ی تبلیغ و ترویج ضرورت تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری برای شربخشی مبارزه کارگران و نیز ضرورت تشکل دیگر اقشار دموکراتیک جامعه، ازجمله به مبارزه در راه دموکراسی خدمت می‌کند. علاوه بر این، سیاست ما در زمینه‌ی تشکیل هسته‌های مخفی ضدجنگ، هسته‌های مخفی کارگری و محافل و هسته‌های مخفی در میان دیگر گروه‌های مردم بویژه جوانان، کار در آندسته از تشکل‌های موجود (ضمن افشای ماهیت و نقش آنها) که علیرغم کنترل دولت بر آنها بخشی از توده‌ها را دربرمی‌گیرند، ازجمله عرصه‌های عملی کار در این زمینه است. از همین دیدگاه است که در شرایط سرکوب و اختناق، تلفیق کار مخفی و علنی اهمیت می‌یابد. باید از کوچک‌ترین

www.iran-archive.com

امکانات علنی نیز برای کار سیاسی و سازمانگرانه در میان توده‌ها، برای افشاندن بذر آگاهی در میان آنها و برای گسترش پیوند سازمان با کارگران و توده‌ها استفاده کرد.

بی‌تردید شکل‌دادن تشکل‌های کارگری و توده‌ای در شرایط سرکوب و اختناق بیسابقه‌ی حاکم بر ایران کاری بسیار دشوار است، اما بهیچ‌وجه غیرممکن نیست. باید با تمام قوا در این راه تلاش کرد. موفقیت در این امر به‌میزان پیگیری و فعالیت کمونیستها و مشارکت توده‌ی کارگران و زحمتکشان بستگی دارد.

باید بخاطر داشت که مبارزه در راه دموکراسی برای ما نه‌امری تاکتیکی بلکه یکی از اهداف والای ما بوده و گسترش و تعمیق آن چه در دموکراسی خلقی و چه در سوسیالیسم از هدفهای ماست. دموکراسی نه‌تنها لازمه‌ی رشد آگاهی و تشکل کارگران و توده‌ها و جلب آنان به آرمان سوسیالیسم است، بلکه دموکراسی خلقی و سوسیالیسم نیز متناسب با میزان گسترش و تعمیق دموکراسی در همه‌ی ابعاد خود بسط و تکامل می‌یابد. علاوه بر این چشم‌انداز رشد جنبش کمونیستی ایران و جلب و جذب توده‌ها مستقیما در گرو میزان مبارزه و سهم این جنبش در دفاع از دموکراسی و مبارزه در راه استقرار آن و نیز اثبات اعتقاد عمیق کمونیستها به دموکراسی است. از این رو است که سازمان ما نه‌تنها می‌بایست پیگیرترین مدافع دموکراسی و آزادیهای سیاسی در ایران باشیم، بلکه باید از هم‌اکنون تصویر روشنی از تحقق دموکراسی و آزادی‌فعالیت احزاب سیاسی و آزادی اندیشه و بیان را در دموکراسی خلقی و در نظام سوسیالیستی که سازمان ما برای تحقق آن مبارزه می‌کند، ارائه دهد.

در راه همکاری و هماهنگی در مبارزه برای سرنگونی رژیم

در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و مواجهه با شرایط کنونی، نیروهای مختلفی وجود دارند و سیاست‌های متفاوتی پیش‌می‌برند. اپوزیسیون ضدانقلابی، یعنی سلطنت‌طلبان که وخیم‌ترشدن اوضاع جامعه و پائین‌آمدن شدید سطح زندگی مردم را نه ناشی از شکست انقلاب و ضعفهای درونی آن بلکه برخاسته از اصل مبارزه‌ی انقلابی و اصل انقلاب می‌دانند، مردم را به رویگردانی از هر نوع انقلاب و انقلابیگری و رادیکالیسم فرامی‌خوانند. سلطنت‌طلبان با توجه به سیاست‌های ضدکارگری و ضدخلقی رژیم، جز در مواردی چون جنبه‌های فرهنگی حرکت رژیم اسلامی، زمینه‌ی قابل اتکائی برای اثبات خود نمی‌یابند. آنها در اساس حرکت خود، یعنی در خصومت آشتی‌ناپذیر با منافع کارگران و توده‌ها و منافع ملی میهن ما با رژیم جمهوری اسلامی اشتراک دارند. بهمین دلیل است که سلطنت‌طلبان سیاست خود را در ستایش از سلطنت در برابر جمهوری اسلامی خلاصه می‌کنند و در این کار از مقایسه‌ای که بطور طبیعی میان گذشته و حال انجام می‌گیرد، بهره می‌جویند. براین پایه، روشن است که افشای ماهیت و اهداف ضدانقلابی سلطنت‌طلبان، باید جزئی دائمی ازمبارزه‌ی نیروهای مترقی در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد.

لیبرال‌ها و شاخص‌ترین نماینده‌ی آنها "نهضت آزادی ایران" نیروهای سازشکاری هستند که اساس حاکمیت جمهوری اسلامی را می‌پذیرند و آنگاه در چارچوب این نظام اصلاحاتی را که از محدوده‌ی منافع خاص خودشان فراتر نمی‌رود طلب می‌کنند. لیبرال‌ها همچنین با آگاهی از بحران درونی و درماندگی رژیم و شدت بیسابقه‌ی نارضایتی توده‌ها می‌کوشند خود را در کانون توجه مردم قرار دهند و نیروی آنها را درجهت اهداف مطلوب خود بکارگیرند. همین واقعیت که لیبرال‌ها اساس رژیم جمهوری اسلامی، یعنی مانع اصلی پیشرفت جامعه‌ی ما و دشمن اصلی دموکراسی در ایران را می‌پذیرند، به تنهائی کافیست تا سازشکاری لیبرال‌ها و خودغرضانه‌بودن آزادیخواهی‌شان روشن شود. باوجود این، مبارزه‌ی پیگیر در راه دموکراسی مستلزم آن است که علاوه بر افشای سازشکاری لیبرال‌ها و خودغرضانه‌بودن آزادیخواهی‌شان با استناد به عملکرد کنونی و گذشته‌ی آنها، سرکوب و محدودیت آزادی و حق فعالیت سیاسی تمام اقشار اجتماعی و نماینده‌ی سیاسی آنها از سوی رژیم را محکوم کنیم. دفاع ما از آزادی فعالیت همه‌ی جریانات سیاسی صرفنظر از ماهیت آنها از این اصل ناشی می‌شود که اولا کمونیست‌ها وقتی می‌توانند پیشتاز دموکراسی و مبارزه پیگیر در راه دموکراسی باشند که با تمام موارد نقض آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک و ازجمله جزئی‌ترین آنها مخالفت کنند و ثانیا اینکه هر قدر دامنه اختناق محدودتر شود و بر شمار جریاناتی که آزادانه به فعالیت سیاسی می‌پردازند افزوده شود، امکانات ارتقا آگاهی سیاسی توده‌ها و کارسیاسی و سازمانگرانه‌ی کمونیستها در میان توده‌ها بیشتر می‌شود.

آنچه در مبارزه‌ی سیاسی علیه رژیم بیشترین اهمیت را دارد و چشم‌انداز تغییر اوضاع درجهت منافع اکثریت مردم کشور را نوید می‌دهد، پیکار نیروهای ترقی‌خواه و انقلابی علیه رژیم است. این نیروها بنوبه‌ی خود طیف متفاوتی را تشکیل می‌دهند. در این رابطه، سازمان ما ضمن پیشبرد مبارزه‌ی انقلابی در راه سرنگونی رژیم، برای همکاری و هماهنگی هرچه گسترده‌تر میان این نیروها تلاش می‌کند. این همکاری و هماهنگی ضرورتی است که از وجود رژیم جمهوری اسلامی بعنوان مانع اصلی پیشرفت جامعه و دشمن اصلی مردم ایران ناشی می‌شود.

اصل راهنمای ما در مبارزه برای ائتلاف‌های دوجانبه و چندجانبه میان نیروهای سیاسی مخالف رژیم، تقویت مشی انقلابی‌و تضعیف و انزوای مشی سازشکارانه و رفرمیستی در جنبش خلق و جنبش کمونیستی و کارگری و از این طریق تقویت جبهه‌ی مبارزه علیه رژیم است. بر چنین مبنائی است که ما نیروهای ائتلاف در هر شرایط معین و مضمون و حدود هر ائتلاف را مشخص می‌کنیم.

درجنبش کمونیستی ایران، سیاست ائتلافی و اتحادعمل ما مبتنی برمشی تقویت ثقل انقلابیون کمونیست است. تقویت این ثقل، هم بعنوان افزایش نقش و نفوذ یک خط مشی تئوریک ـ سیاسی معین درجنبش، هم بمثابه بالابردن وزن و تاثیر جریاناتی که بیش ازهمه به این خط مشی نزدیک‌اند و هم بعنوان شکل‌دادن همکاری و هماهنگی و ائتلاف حتی‌الامکان گسترده‌تر و نزدیک میان این جریانات مطرح است. مشی تقویت ثقل انقلابیون کمونیست، اهداف زیر را دنبال‌می‌کند:

ـ پیشبرد و تقویت دیدگاه و خط مشی انقلابی، تضعیف و انزوای دیدگاه و خط مشی رفرمیستی و سکتاریستی،

ـ افزایش سهم انقلابیون کمونیست در کار سیاسی و سازمانگرانه درمیان کارگران و توده‌ها،

ـ کمک به شکل‌گیری وحدتی رزمنده درجنبش کمونیستی و تشکیل حزب طبقه‌کارگر ایران،

ـ تقویت زمینه‌های ایجاد جبهه‌ای از نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه برای هماهنگی درمبارزه‌علیه‌رژیم.

ما با تعقیب مشی تقویت ثقل انقلابیون کمونیست هم‌چنین برآنیم تا به حل انقلابی بحران موجود جنبش کمونیستی ایران که درگرو غلبه‌ی خط‌مشی انقلابی، انترناسیونالیستی و دموکراتیک است کمک نمائیم.

مشی انقلابی قبل از هرچیز بر مرزبندی با انواع تئوری‌های رفرمیستی دلالت دارد که جوهر آنها را نفی مشی مستقل پرولتری و استنکاف از مبارزه برای حل مساله‌ی قدرت سیاسی به نفع کارگران و توده‌ها تشکیل می‌دهد. این مشی ضمنا متوجه غلبه بردگماتیسم و سکتاریسم نیز هست زیرا مشی انقلابی برای‌اینکه بتواند به نیروئی مادی برای تغییر انقلابی جامعه تبدیل شود، درعین حال باید از حدتکرار اصول کلی فراتر رود و بتواند از طریق پیوندخوردن با واقعیت‌ها و بحساب‌آوردن پدیده‌ها و روندهای بینابینی، در راستای تامین هژمونی طبقه‌ی کارگر برکل جنبش گام‌های عملی بردارد و نیروی سیاسی انقلاب را برای نبردهای قطعی بسیج کند.

مشی انترناسیونالیستی راستین، مقدم برهمه مستلزم تعیین تکلیف با انحراف ناسیونال نیهیلیستی، یعنی انحرافی است که سیاست و پراتیک کمونیست‌ها را از زمینه‌ی ملی، از منافع ملی و منافع کارگران و زحمتکشان کشور خود، جدامی‌کند و به‌جای آن مصالح سیاست خارجی و دیپلماسی کشورهای سوسیالیستی را درمرکز سیاست و عمل کمونیست‌ها قرارمی‌دهد. این انحراف جنبش کمونیستی را از فکر خلاق و مستقل که هیچ جنبشی بدون آن نمی‌تواند توده‌ها را برای پاسخگوئی به مسائل اساسی جامعه بسیج نماید، محروم می‌کند. جنبش کمونیستی ایران برای‌اینکه بتواند رسالت خود در سازماندهی مبارزه‌ی انقلابی کارگران و توده‌ها را به‌انجام رساند باید از استقلال طبقاتی از نمایندگان طبقات و اقشار غیرپرولتری و استقلال ملی از احزاب و سازمان‌های کمونیست کشورهای دیگر و دولت‌های سوسیالیستی برخوردار باشد و پیشبرد مبارزه در راه استقلال‌ملی، دموکراسی و سوسیالیسم در ایران بعنوان وظیفه‌ی عمده‌ی خویش را با همبستگی با مبارزه‌ی ترقی‌خواهانه و انقلابی دردیگر کشورها و مبارزه کشورهای سوسیالیستی

www.iran-archive.com

در راه آرمان‌های صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی تکمیل کند.

مشی دموکراتیک، عرصه‌ی وسیعی از مبارزه برای دموکراسی در درون هریک از جریانات جنبش کمونیستی و کل این جنبش گرفته تا مبارزه برای دموکراسی در سطح جامعه و فراتر ازآن رد درک‌های رایج بوروکراتیک از سوسیالیسم و تبلیغ و ترویج جدائی‌ناپذیری سوسیالیسم و دموکراسی و نقش کلیدی دمکراسی در شکوفائی جامعه‌ی سوسیالیستی را دربرمی‌گیرد. برای‌اینکه چنین مشی‌ای واقعا در جنبش ما جابیفتد باید دموکراسی را صرفا تاکتیکی برای جذب نیرو قلمداد نکرد، بلکه آن را بعنوان یک استراتژی و هدف استراتژیک که بدون مبارزه برای آن، مبارزه برای سوسیالیسم و کمونیسم تصورناپذیر است، درک نمود.

اساس و پایه‌ی سیاست ائتلافی و اتحادعمل سازمان ما در جنبش کمونیستی برپیشبرد و تقویت این خط مشی قراردارد. مساله اساسی،برای سازمان ما اینست که کدام ائتلاف به تقویت مشی انقلابی، انترناسیونالیستی و دموکراتیک در کل جنبش و هریک از جریانات آن می‌انجامد و کدامیک به این روند لطمه می‌زند. براین پایه است که موقعیت جریانات و سازمانهای سیاسی، و موضع و سیاست سازمان ما نسبت به آنان، بیان میگردد:

وضعیت بحرانی درون حزب توده، انشعابات متعدد و گسست‌های مکرر درونی آن، دلیل دیگر و تجسم بارز شکست همه‌جانبه‌ی سیاسی ـ اخلاقی و تشکیلاتی دیدگاه و خط مشی رفرمیستی، ناسیونال نیهیلیستی و بوروکراتیسم تشکیلاتی این جریان است. روند بحران حزب توده به سرحد تجزیه‌ی این جریان رسیده‌است و دراین روند، تاکنون چند گرایش و جریان انفصال و انشعاب خود را از حزب‌توده اعلام کرده‌اند، روندی که هنوز هم ادامه دارد.

رهبری حزب توده، علیرغم تمامی رویدادها و تحولات تکان‌دهنده‌ی سالهای پس از انقلاب، و علیرغم وضعیت بحرانی حاد و آشکارش، کماکان برکتمان بحران حاد خود و بردفاع از دیدگاه نظری و عملی پوسیده و باورهای بارها آزموده‌شده و شکست‌خورده، اصرار بیهوده‌می‌ورزد.

موضع و سیاست سازمان ما درقبال حزب توده، نقد و افشای دیدگاهها، مواضع و عملکردهای گذشته و حال آن و به انزواراندن بازهم بیشتر دیدگاه و جریانی است که تاکنون سنگین‌ترین ضربات را بر جنبش کمونیستی ایران و بر مبارزه‌ی انقلابی کارگران و توده‌های میهنمان وارد آورده است.

بحران حزب توده تاکنون منجر به انشعاب سه جریان از آن شده است که یکی از آنها عمدتا در چارچوب "احیای حزب توده" ضمن "اصلاح و بهبود" آن حرکت کرده و دوجریان دیگر انفصال خود از مبانی نظری و عملی حزب توده و ضرورت گسست قطعی از انحرافات این جریان را اعلام کرده‌اند. این جریانات ازلحاظ گسست و جداشدن از دستگاه نظری و عملی توده‌ای و نیز ازلحاظ دستیابی به مبانی تئوریک ـ سیاسی اثباتی و مشخص در سطوح متفاوتی قراردارند. در ارزیابی عمومی می‌توان گفت که این جریانات، در مجموع دوره‌ی بازبینی و شکل‌دهی مبانی و نظرات تئوریک ـ سیاسی خود را می‌گذرانند.

گرایش اول، فعالیت خود را عمدتا در چارچوب نقد و افشای عملکرد فراکسیونیستی و بوروکراتیک حزب توده و نقد جوانبی از سیاستهای گذشته و نظرات حزب توده انجام داده است. باوجود نقش مثبت و افشاگرانه‌ی این فعالیت، علیرغم گذشت بیش از دوسال از تشدید و علنی‌شدن اختلافات و مبارزات درون حزبی، مبانی و ریشه‌های دستگاه نظری و عملی حزب توده، هنوز از جانب این گرایش بطور جدی مورد بررسی و سوال قرارنگرفته و آنچه تاکنون ارائه شده‌است، نمی‌تواند بعنوان کارپایه‌ای رادیکال و انقلابی، جایگزین و آلترناتیوی در برابر دستگاه نظری و عملی حزب توده تلقی شود. این گرایش همچنین علیرغم اینکه اختلافات مشخص مهمی با رهبری حزب توده دارد و علیرغم تمایل بخشی از نیروهایش مبنی بر گسست از دستگاه نظری و عملی توده‌ای، رسما از "اصلاح مشی و بهبود سلامت حزب توده" و تز "احیای حزب توده ایران" دفاع می‌کند. درحالیکه عدم تعیین تکلیف قطعی با مبانی نظری و عملی توده‌ای و عدم ارائه‌ی مبانی و کارپایه‌ی رادیکال در برابر آن و به‌جای اینها تاکید بر اصلاح و بهبود حزب توده امری توهم‌انگیز است که تسریع روند گسست از حزب توده و دیدگاهها و روشهای آن را با مانع روبرو می‌کند. انتساب و حمل توضیحات و تعاریف جدید بر این تز و بویژه تلاش برای قلمدادکردن "احیای حزب توده" بعنوان امری که صرفا مربوط به "شکل" است و نه "مضمون"، خود ازجمله دلایل ناموجه‌بودن این تز تلقی می‌شوند. طرفداران این تز، علاوه بر تمام اینها با پیش‌کشیدن و عمده‌کردن مساله‌ی ثانوی و تبعی پیوستن یا نپیوستن نیروهای جداشده از حزب توده به سازمانهای موجود جنبش کمونیستی، مساله‌ی درجه اول و اساسی، یعنی گسست و یا عدم گسست قطعی از دستگاه نظری و عملی حزب توده را در سایه قرارمی‌دهند.

گرایش دوم، از دستگاه نظری و عملی توده‌ای فاصله گرفته و مختصات عمومی مبانی انفصال خود را از اپورتونیسم و بورکراتیسم تشکیلاتی حزب توده بطورمشخص اعلام داشته است. این گرایش اینک با وظیفه‌ی گسترش و تعمیق بازهم بیشتر مرزبندی در عرصه‌های گوناگون و به‌پایان رساندن پروسه‌ی گسست قطعی از دستگاه نظری و عملی توده‌ای و تبعات و نتایج سیاسی آن روبروست.

و بالاخره گرایش سوم در بین انفصالیون، از دستگاه نظری و عملی حزب توده فاصله گرفته و به افشای مظاهر سیاسی ـ عملی انحرافات حزب توده در عرصه‌های مختلف پرداخته است. این گرایش مواضع سیاسی مشخصی را درقبال حزب توده و جوانب مختلف سیاستهای گذشته و حال آن مطرح کرده است و اینک با این وظیفه روبروست که درجهت تئوریزه‌کردن این احکام سیاسی ـ عملی و دستیابی به مبانی تئوریک ـ سیاسی یکپارچه بعنوان جایگزینی در برابر دیدگاه توده‌ای تلاش کند.

گرایشات و جریانات جداشده از حزب توده در مجموع خود طیف گونه‌اند و دوره‌ی بازنگری و نقد گذشته و شکل‌دهی به نظرات جایگزین را می‌گذرانند. علاوه بر این، روند تجزیه‌ی حزب توده به جناحها و گرایشات مختلف ادامه دارد و این امر بحران آن را بازهم وخیم‌تر می‌سازد.

موضع و سیاست عام سازمان ما نسبت به گرایشات و نیروهای جداشده از حزب‌توده، دفاع از ضرورت و حقانیت فعالیت و مبارزه‌ی آنان در برابر رهبری رسمی حزب توده و دستگاه نظری و عملی این جریان است. سازمان ما این وجه از مبارزه و فعالیت گرایشات و نیروهای جداشده را حمایت می‌کند و بمیزان گسست و دوری هر یک از این نیروها از دستگاه نظری و عملی حزب توده و بمیزان نزدیک‌شدن و کمک آنان به گسترش مواضع و خط مشی انقلابی در جنبش کمونیستی، حمایت و همبستگی خود را گسترش می‌دهد. این موضع و سیاست ما درعین حال ناظر بر همفکری، همکاری و یاری در جهت گسست قطعی نیروها از دستگاه نظری و عملی حزب توده (اپورتونیسم، ناسیونال نیهیلیسم و بوروکراتیسم تشکیلاتی) و دستیابی به مشی انقلابی، انترناسیونالیستی و دموکراتیک است. ما این نیروهارا، علاوه بر حل اساسی‌ترین و واقعی‌ترین مساله پیشاروی خود، یعنی تعیین‌تکلیف قطعی با دستگاه‌نظری و عملی حزب توده و تبیین و ارائه‌ی کارپایه اثباتی، فرا می خوانیم تا با همه نیروها و سازمانهائی که مصمم به انزوا و طرد انحرافات ریشه‌دار راست و "چپ" در جنبش کمونیستی ایران هستند، همفکری و تشریک مساعی کنند و به نزدیکی و همکاری انقلابیون کمونیست و تقویت ثقل آنها در جنبش یاری رسانند.

سازمان اکثریت نیز بحران عمیقی را از سرمی‌گذراند. اما نه رویدادهای تکان‌دهنده‌ی سالهای پس از انقلاب، نه عواقب تشدید بحران حزب توده و رسیدن آن‌به حد تجزیه و نه رشد و گسترش گرایشات انتقادی در درون خود این سازمان، رهبری این جریان را تکان جدی نداده است: مدافعان دیدگاه حاکم بر سازمان اکثریت می‌خواهند همان دیدگاهها و پایه‌های ایدئولوژیک ـ سیاسی را که به "مبرم‌بودن وحدت با حزب توده" و دنباله‌روی از حاکمیت جمهوری اسلامی انجامید، با توسل به انواع مانورها ادامه دهند. این جریان هنوز هم بر "ضرورت وحدت" با حزب توده تاکید دارد و در اسناد و نشریات خود به تبلیغ آن و به تبلیغ مبانی دیدگاه توده‌ای می‌پردازد. بارزترین گواه این امر، پلنوم وسیع کمیته مرکزی سازمان اکثریت است که "ارتقا وحدت کنونی حزب و سازمان به سطح وحدتی همه‌جانبه" یا وحدت در "حزب واحد پیشاهنگ طبقه‌ی کارگر ایران" را مطرح کرده‌است.

اما علیرغم تلاش رهبری سازمان اکثریت برای انکار و خفه‌کردن بحران و خنثی‌نمودن مبارزه‌ی حاد درون خود، مبارزه و تمایل عمومی نیروهای جنبش کمونیستی برای روشن‌شدن ریشه‌های وضع کنونی جنبش و مبارزه‌ی نیروهای انقلابی علیه انحرافات گوناگون، بن‌بست دستگاه نظری و عملی توده‌ای را در وجود سازمان اکثریت نیز برملا ساخته است. علاوه بر این، درسالهای اخیر در

www.iran-archive.com

درون اکثریت نیز گرایش انتقادی بالنده‌ای پدید آمده و تلاش در جهت دوری از عوامل موجد بحران و شکست را شروع کرده‌است. تحت تاثیر همین مبارزه نیروهای انقلابی و تلاش نیروهای درونی اکثریت است که این جریان اخیرا به نوع عقب‌نشینی از برخی مواضع گذشته و به پذیرش یک رشته واقعیات پرداخته و انتقاداتی را به بعضی از سیاست‌های گذشته‌ی خود مطرح کرده‌است. اما هیچکدام از این اقدامات به ریشه‌های خطاهای سیاسی و مبانی تئوریک انحرافات راه نمی‌برند و در حد اعتراف زاهدانه به گناهان و یا رد چند سیاست معین بدون ریشه‌یابی آنها متوقف می‌شوند. سازمان اکثریت در پلنوم اخیر خود اتخاذ خط مشی وحدت با حزب توده را بعنوان "دستاورد بزرگی برای جنبش کارگری ایران" و مبانی دستگاه نظری توده‌ای را با عناوینی چون "بزرگترین دستاورد ایدئولوژیک سازمان" و "مبانی‌علمی راهگشا" مورد ستایش قرارداده است.

سیاست ما در قبال سازمان اکثریت نقد دیدگاهها و مواضع آن است تا از این طریق حتی‌الامکان از تبدیل‌شدن جریان اکثریت ـ جریانی که بلحاظ وسعت، روحیات مبارزاتی و آلوده‌شدن نیروهایش به روشهای فاسد توده‌ای، با نیروهای سنتی حزب توده تفاوت دارد و از پتانسیل مبارزاتی و استعداد تغییر بیشتری برخوردار است ـ بوسیله و اهرم تکرار نقش و فونکسیون حزب توده توسط یک نیروی جوان، ممانعت کنیم. علاوه بر این، ما ضمن محکوم و مردود شمردن برخوردهای روانشناسانه و روشهای توده‌ای رهبری اکثریت که می‌کوشد با توسل به انواع حربه‌ها، گرایش انتقادی و منتقدین درونی خود را فلج و بی‌اثر سازد، خود را موظف می‌دانیم تا از گرایش بالنده‌و انتقادی که در برابر مواضع رفرمیستی و ناسیونال نیهیلیستی حاکم بر سازمان اکثریت قرارمی‌گیرد و از تلاش آنها برای دستیابی به دیدگاه روشن و منسجم در برابر دستگاه نظری و عملی توده‌ای حمایت کنیم. رشد و تقویت این گرایش در درون سازمان اکثریت برای حل انقلابی بحران جنبش کمونیستی و انزوای اپورتونیسم دارای اهمیت زیادی است. این نیروها بمیزان دوری و گسستشان از دستگاه نظری و عملی توده‌ای و دستیابی به مشی انقلابی، انترناسیونالیستی و دموکراتیک می‌توانند در تقویت ثقل انقلابیون کمونیست در جنبش و درمیان توده‌ها نقش ایفا کنند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه‌کارگر) از جمله نیروهای جنبش کمونیستی است که بر دیدگاه و مواضع انقلابی تکیه دارد، اما انقلابیگری آن از دگماتیسم و سکتاریسم و برخوردهای ذهنی و غیرسیاسی با واقعیتهای اجتماعی و صف‌بندی نیروهای سیاسی در جنبش کمونیستی و جنبش خلق رنج می‌برد. این ضعف‌ها مانعی بر سر راه تکامل بیشتر این سازمان هستند و راه پیوند سیاست‌های آن با واقعیت‌ها و ایجاد تغییر در آنها را با دشواری مواجه می‌کنند. درنتیجه‌ی همین ضعف‌هاست که راه‌کارگر در فاصله‌ی یک‌سال‌ونیم گذشته از سوئی نتوانسته است درحد لازم و ممکن و بطور شایسته در روندهای تحولات جنبش تاثیر گذارد و از سوی دیگر با برخوردهای سکتاریستی و تنگ‌نظرانه‌ی خود در تداوم حیات و دیرپائی سکتاریسم در جنبش نقش ایفا کرده‌است.

سازمان ما براساس ارزیابی یادشده و با هدف تقویت ثقل انقلابیون کمونیست و پاسخگوئی به نیازهای عملی مرحله‌ی کنونی جنبش، از پلنوم ششم کمیته‌ی مرکزی سازمان به بعد، سازمان‌راه‌کارگر را به همکاری و هماهنگی و ائتلاف برای تقویت ثقل انقلابیون کمونیست در جنبش کمونیستی و در میان توده‌ها فراخوانده و مطرح کرده است که این امر علیرغم وجود اختلافات، به‌نفع جنبش و تقویت روند انقلابی درون آن است و حتی زمینه‌های مساعدتری برای حل اختلافات بوجود می‌آورد. اما راه‌کارگر به‌جای برخورد مسئولانه با این فراخوان، با توسل به روشهای اغتشاش اذهان و تحریف نشان داده است که دگماتیسم و سکتاریسم و برخوردهای غیرسیاسی در این جریان عمیق‌تر از آن است که ما تصور می‌کردیم.

با اینهمه سازمان ما از آنجا که واقعیتها را مبنای سیاستهای خود قرارمی‌دهد، همچنان بر این فکر پامی‌فشارد که لازمه‌ی تکامل سازمان راه‌کارگر اینست که ضعف‌های خود در زمینه‌ی برخوردهای ذهنی و غیرسیاسی با مسائل و پدیده‌ها را ریشه‌یابی کند و این کار را تا حد نقد سکتاریسم و دگماتیسم ادامه دهد. ما تکرار می‌کنیم که راه‌کارگر برای غلبه بر این ضعف‌ها و ایفای نقش در جنبش باید نقطه‌ی عزیمتش را از طرح مسائل ذهنی و تلاش برای حفظ حیات فرقه‌ای خویش، به حل مسائل واقعی، مسائل مطرح‌شده توسط پراتیک واقعی جنبش کارگری و توده‌ای و جنبش کمونیستی تغییردهد و بر این پایه باردیگر این سازمان را به ترک روشهای واقعیت‌ستیز و حقیقت‌گریز و برخورد مسئولانه با مسائل جنبش و «هماهنگی و همکاری و ائتلاف و از این طریق تقویت ثقل انقلابیون کمونیست در جنبش و در میان توده‌ها دعوت می‌کنیم. ما این همکاری و ائتلاف را همراه با مبارزه‌ی فعال و صریح ایدئولوژیک ـ سیاسی در سطح جنبش مطرح کرده و می‌کنیم.

درباره‌ی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران(اقلیت) باید گفت که وضع کنونی این جریان و تشدید اختلافات درونی آن تا حد درگیری خونین میان دوجناح، مقدم بر هر چیز یکی از بیماریهای مزمن جنبش ما، یعنی فقدان دموکراسی و سنن و اخلاقیات و موازین دموکراتیک و ضرورت مبارزه‌ای همه‌جانبه علیه تفکرات و روشهای ضددموکراتیک را جلوه‌گر ساخت. این تجربه درعین حال فرجام دگماتیسم و سکتاریسم را نشان می‌دهد. تجربه‌ی اقلیت گواه آن است که جریانی که انقلابیگری را تاحد تکرار یک رشته اصول عام تنزل دهد، جریانی که علیرغم تکرار مداوم شعار "گسترده‌باد همکاری و همگامی نیروهائی که در راه ایرانی آزاد و آباد مبارزه می‌کنند" در عالم واقعیت هیچ نیروئی برای ائتلاف نشناسد، جریانی که برخورد دموکراتیک با دیگر نیروهای جنبش و نیروهای خود را زیر پا گذارد، نه‌تنها نمی‌تواند به تشکل و وحدت رزمنده‌ی طبقه‌ی کارگر، به وحدت جنبش توده‌ها علیه رژیم و به ایجاد وحدتی انقلابی در جنبش کمونیستی خدمت کند، بلکه از حفظ وحدت درونی خود نیز بازمی‌ماند و نفوذ خود را بتدریج درمیان توده‌ها و جنبش از دست می‌دهد. درنتیجه‌ی تعقیب چنین خط‌مشی‌ئی است که برخوردهای سازمان اقلیت با مسائل جامعه، جنبش و دیگر نیروها، رفته رفته خصلت هرچه ذهنی‌تر و ماجراجویانه‌تری یافته است.

سیاست سازمان ما در قبال سازمان اقلیت، نقد مواضع عمیقا ذهنی و سکتاریستی آن و تاثیرات مخرب این مواضع بر جنبش و بر خود این جریان است. تنها با دوری از این مواضع و روشها و بمیزان این دوری است که نیروهای این‌سازمان می‌توانند در جریان تقویت هماهنگی و همکاری در مبارزه علیه رژیم نقش مثبت ایفا کنند.

مشی غالب بر سازمان اقلیت تا کنون چند انشعاب به این سازمان تحمیل کرده است. ازمیان گرایشات جداشده از اقلیت، سازمان آزادی کار ایران(فدائی)، جریانی است که بتدریج در راستای مرزبندی با دیدگاهها و روشهای انحرافی سازمان اقلیت و دستیابی به دیدگاه و خط مشی اصولی حرکت نموده است. این سازمان درنتیجه‌ی این تلاش مثبت، بویژه در یک سال گذشته، بسهم خود در تضعیف رفرمیسم و تقویت دیدگاه و مشی انقلابی در جنبش نقش ایفا کرده‌است. سازمان ما به اعتبار این مجموعه، سازمان آزادی کار را نیروی ثقل انقلابیون کمونیست می‌داند و در رابطه با آن سیاست جلب همکاری و نزدیکی هر چه بیشتر راتعقیب می‌کند.

در کنار تمام اینها، ضروری است برای جلب همکاری و تشریک مساعی با محافل متعدد و شخصیت‌های کمونیستی که در حال حاضر باهیچکدام از جریانات مختلف جنبش همکاری مشخص ندارند، تلاش نمود. این محافل و شخصیت‌ها باید سهم خود را در حل مسائل مهمی که جنبش با آنها روبروست ایفا کنند.

در خارج از جنبش کمونیستی، یکی از نیروهای مهم اپوزیسیون ترقی‌خواه سازمان مجاهدین خلق ایران است. این سازمان در جریان سالهای اخیر بتدریج از مواضع دموکراتیک و رادیکال گذشته فاصله گرفته و مشی‌ئی ضددموکراتیک درپیش گرفته است. رویگردانی سازمان مجاهدین از دموکراسی، قبل از هرچیز خود را در نادیده‌گرفتن نقش تعیین‌کننده‌ی توده‌های مردم و سازماندهی مقاومت توده‌ای در سرنگونی رژیم و بجای اینها اتکا به نیروی تشکیلاتی خود و حمایت‌های بین‌المللی نشان می‌دهد. این مشی همچنین در برخورد قیم‌مابانه به مبارزه‌ی مردم و تعیین "رهبری انقلاب نوین مردم ایران" و حکومت جانشین به نیابت از توده‌ها بیان می‌شود. و بالاخره مشی ضددموکراتیک مجاهدین خود را در انکار نقش سایر نیروهای اپوزیسیون ترقی‌خواه نشان می‌دهد.

www.iran-archive.com

سازمان مجاهدین در سال‌های اخیر پس از آشکارشدن خصلت‌ذهنی طرح "سرنگونی ضربتی رژیم" و خروج نیروهای عمده‌ی غیرمجاهد از "شورای‌ملی‌مقاومت" نمونه‌ی کاملی از مسخ ائتلاف‌های سیاسی را به نمایش گذاشته و حتی رسما اعلام کرده‌است که برای مجاهدین ائتلاف با نیروهای دیگر از همان آغاز هم چندان جدی نبوده و اگرهم به چنین‌کاری دست‌زده‌اند نه‌ناشی از شناسائی نقش این نیروها در مبارزه علیه رژیم، بلکه "برای اتمام حجت تاریخی" با دیگران بوده هست. سازمان مجاهدین بموازات این حرکت، بسیاری از مواضع رادیکال خود در عرصه‌ی ملی و بین‌المللی را ترک نموده و مواضعی بورژوا ـ لیبرالی اتخاذکرده است. علاوه‌برتمام اینها، سازمان مجاهدین اگر زمانی شعار نفی استثمار و طرفداری از "جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی" می‌داد، اینک درکنار تاکید بردفاع از سرمایه‌داری و علیرغم تجربه‌ی فاجعه‌بار انقلاب ایران و حکومت جمهوری‌اسلامی در تلفیق دین و سیاست، همچنان براین امر نیز تاکیدمی‌ورزد که حکومت جانشین موردنظرش حکومتی‌اسلامی است و بدین‌ترتیب یکی از اصول اولیه‌ی دموکراسی را آشکارا نقض می‌کند.

با اینهمه، سهم مهم سازمان مجاهدین‌خلق در مبارزه علیه رژیم خمینی غیرقابل انکار است و این مبارزه با توجه به‌اینکه در شرایط حاضر رژیم جمهوری‌اسلامی مانع اصلی پیشرفت جامعه و دشمن اصلی مردم ایران است، دارای نقش مترقی است. سیاست ما درقبال سازمان مجاهدین، علاوه برشناسائی این نقش، نقد مواضع آن، نشان‌دادن تضاد این مواضع با آرمان‌های اولیه‌ی مجاهدین و تاثیرات کنونی و آتی مشی مجاهدین به جنبش و مردم است. در این کار از جمله باید با استناد به تجربه‌ی حکومت جمهوری‌اسلامی، حکومت موردنظر و مطلوب مجاهدین و جامعه‌آرمانی آنها را از هم‌اکنون موردنقد قرارداد و تاثیرات دفاع از چنین حکومتی را در سیاست‌های مختلف آنها، چه در شرایط کنونی و چه در چشم‌انداز آینده، به مردم شناساند.

نیروی مهم‌دیگر اپوزیسیون ترقی‌خواه در ایران، حزب دموکرات کردستان ایران است. این حزب بعنوان یک نیروی ملی و مترقی درحال حاضر نقش‌عمده را در جنبش مقاومت خلق‌کرد ایفاء می‌کند. مبارزه‌ی حزب دموکرات که تحقق شعار "خودمختاری برای کردستان، دموکراسی برای ایران" را هدف خود قرارمی‌دهد، با پیوند ضعیف میان مساله‌ی ملی خلق‌کرد و مبارزه‌ی طبقاتی زحمتکشان همراه است. برنامه و عمل حزب دموکرات متوجه آنست که رژیم جمهوری‌اسلامی سرنگون شود، نظام پارلمانی و آزادی احزاب سیاسی و تشکل‌های توده‌ای برقرار گردد و برخورد آزاد عقاید جریان یابد. حزب دمکرات کردستان از سوئی با توجه به رابطه‌ی متقابل نزدیک میان خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران، این نظر واقع بینانه را دارد که تحقق شعار "خودمختاری برای کردستان، دموکراسی برای ایران" در اتحاد با جنبش چپ سراسری ایران امکانپذیر است و اینکه حزب باید سیاست خود درقبال نیروهای چپ درون خود و نیروهای جنبش کمونیستی رابراین مبنا تنظیم کند. اما از سوی دیگر در سیاست‌های حزب دموکرات این گرایش عمل می‌کند که همکاری با نیروهای لیبرال و سازشکار صورت‌پذیرد و تحقق سیاست‌های حزب در ائتلاف با آنها تعقیب شود. علیرغم این گرایش زیانبار، حزب دموکرات آمادگی آن را دارد که بموازات افزایش نقش و نفوذ انقلابیون کمونیست، همراهی و همکاری بیشتری باآنها نشان‌دهد و از خواست‌های رادیکال‌تری پشتیبانی کند.

سازمان ما که مبارزه در راه دموکراسی را یکی از اهداف استراتژیک خود و عامل محوری درمیان مجموعه‌ی مبارزات مردم ایران درراه سرنگونی رژیم جمهوری‌اسلامی می‌داند و شناسائی حق تعیین سرنوشت خلق‌های ایران را جزئی جدائی‌ناپذیر از وفاداری پیگیر به دموکراسی می‌شمارد، از مبارزه‌ی خلق‌کرد در راه رفع ستم‌ملی و تامین خودمختاری قاطعانه حمایت می‌کند و بر آن است تا سهم خود را در تمام اشکال پیکار خلق کرد، از جمله مبارزه و مقاومت مسلحانه‌ی آن بازیابد و توسعه دهد. در همین راستاست که سازمان ما، ازجمله سیاست ائتلاف و همکاری گسترده با حزب دموکرات کردستان ایران را دنبال می‌کند. این سیاست هم جنبش خلق کرد و هم مبارزه و مقاومت کل مردم ایران در راه سرنگونی رژیم را تقویت می‌کند.

ازلحاظ صف‌بندی نیروهای طبقاتی و سیاسی، هدف استراتژیک ما برای مرحله کنونی انقلاب ایران، همانطور که در طرح برنامه‌ی سازمان و در گزارش سیاسی مصوب پلنوم ششم کمیته‌ی مرکزی سازمان آمده است، تشکیل جبهه‌ای از طبقات و اقشار خلقی تحت رهبری طبقه‌ی کارگر، یعنی تنها نیروئی است که می‌تواند نه فقط سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را عملی کند بلکه علاوه بر آن قادرست جمهوری دموکراتیک خلق را مستقر سازد و برنامه‌ی انقلاب دموکراتیک ـ ضدامپریالیستی با سمتگیری سوسیالیستی (برنامه‌ی دموکراسی خلقی) را به‌اجرا گذارد: تنها چنین حاکمیتی است که می‌تواند استقلال کامل و همه‌جانبه و دموکراسی واقعا خلقی را برای میهن ما تامین و تضمین کند و گذار تدریجی جامعه به سوسیالیسم را تحقق بخشد. سازمان ما مبارزه در راه هر هدف و ائتلاف جزئی و مقطعی را از زاویه‌ی مصالح مبارزه در راه این هدف استراتژیک مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

در راه مبارزه برای تحقق این هدف استراتژیک و همچنین پاسخگوئی به نیازهای عملی مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، تشکیل جبهه‌ای وسیع از نیروهای انقلابی و ترقیخواه امری ممکن و مفید است. نیروهای تشکیل‌دهنده چنین جبهه‌ای و کارپایه‌ی آن را باید بسته به شرایط مشخص هر دوره و با توافق مشترک معین نمود. حرکت از قالب‌های حاضر و آماده و طرح‌های پیش‌ساخته، علاوه بر ذهنی‌بودن خطر آن را دربردارد که به مانعی در راه انعطافهای لازم برای تامین هماهنگی و همکاری هرچه موثرتر و گسترده‌تر در مبارزه علیه رژیم تبدیل شود. مبارزه در راه تحقق این اهداف که به تقویت مبارزه علیه رژیم خدمت می‌کند، یکی از وظایف دائمی سازمان ما است.

در شرایط‌کنونی، با توجه به وضع نیروهای جنبش و سطح و کیفیت روابط میان آنها، باید علاوه بر تبلیغ ضرورت و اهمیت پیکار در راه اهداف فوق، مشی تقویت ثقل انقلابیون کمونیست و مشی ائتلافهای دوجانبه و چندجانبه میان نیروهای ترقیخواه را بعنوان سیاستهای عملی در این راستا به‌پیش بریم.

تحولات یکسال و نیم گذشته بیانگر آن است که ثقل انقلابیون کمونیست هم بعنوان نقش و نفوذ یک خط مشی تئوریک ـ سیاسی و هم بعنوان وزن و تاثیر جریاناتی که بیش از همه به این خط مشی نزدیک‌اند تقویت شده‌است. افزایش نفوذ و تاثیر سازمان و مواضع آن در صف‌بندی‌ها و تحولات جنبش، انفصال جریانات و گرایشاتی از حزب توده که از موضع انتقادی چپ به مبارزه با دستگاه نظری و عملی توده‌ای می‌پردازند و به درجات مختلف به مبانی مشی انقلابی، انترناسیونالیستی و دموکراتیک تمایل و نزدیکی نشان می‌دهند، رشد گرایش انتقادی بالنده در درون سازمان اکثریت که خود را در تناقض با تلاش‌های رهبری اکثریت برای انکار بحران و مصون‌نگهداشتن پایه‌ها و مبانی تئوریک ـ سیاسی خط مشی غالب توده‌ای می‌بینند، و بطورکلی تقویت خط مشی انقلابی و انترناسیونالیستی در جنبش کمونیستی و تغییر مثبت نسبی در زمینه‌ی مناسبات و روابط نیروها، جملگی عواملی هستند که از پیشرفت این‌روند حکایت دارند. اما گام بسیار موثر و مهم در راه تقویت ثقل انقلابیون کمونیست، یعنی دستیابی به همکاری و ائتلاف میان سازمان‌های انقلابی هنوز تحقق‌نیافته و همچنان در دستور فعالیت سازمان ما قرار دارد. این اقدامی است که در جنبش کمونیستی و جنبش خلق و در میان توده‌ها تاثیر زیادی می‌گذارد و روند تحول مثبت و روبه‌رشد در جنبش را به سطح جدیدی می‌رساند.

مشی تقویت ثقل انقلابیون کمونیست و مشی ائتلاف‌های دوجانبه و چندجانبه میان نیروهای ترقی‌خواه در مبارزه علیه رژیم، در پیوند نزدیک با یکدیگر قراردارند و بسط دیدگاه استراتژیک ما را در برخورد با ائتلاف با نیروهای مختلف بیان می‌کنند. در این زمینه بویژه قابل‌توجه است که کمونیست‌های ایران بموازات و به تناسب تقویت همکاری و هماهنگی درونی خود برمبنای خطی انقلابی، انترناسیونالیستی و دموکراتیک و بمیزان افزایش ثقل و نفوذ خود در جنبش کارگری و توده‌ای است که می‌توانند در گردهم‌آوردن نیروی هرچه وسیع‌تری در مبارزه علیه رژیم موفق شوند و موقعیت اپوزیسیون ترقی‌خواه در برابر رژیم را رفته‌رفته قوی‌تر سازند.

همانطور که مشی تقویت ثقل انقلابیون کمونیست، تلاش در راه ایجاد وحدتی رزمنده و انقلابی در جنبش کمونیستی ایران را در بطن خود نهفته دارد و در ترکیب با کار سیاسی و سازمانگرانه‌ی انقلابیون کمونیست در میان کارگران و توده‌ها، تشکیل حزب انقلابی طبقه‌ی کارگر ایران در چشم‌اندازهای آینده را

www.iran-archive.com

نوید می‌دهد، مشی ائتلاف‌های دوجانبه و چندجانبه میان نیروهای سیاسی نیز که سازمان ما برای شرایط کنونی مطرح می‌کند، می‌تواند زمینه‌ساز ائتلافی حتی‌الامکان وسیع‌تر از نیروهای ترقی‌خواه مخالف رژیم باشد و در چشم‌اندازهای آینده، متناسب با گام‌های موثر در راه وحدتی انقلابی در جنبش کمونیستی و متناسب با پیوند گسترده‌تر و مستحکم‌تر میان کمونیستها و نیروهای ترقی‌خواه با جنبش خودبخودی کارگران و توده‌ها، به شکل‌گیری جبهه‌ای از طبقات و اقشار خلقی تحت رهبری و هدایت طبقه‌ی کارگر کمک کند.

سرنوشت تحولات آینده در ایران و سرنوشت انقلاب آتی ایران که دیر یا زود فراخواهد رسید، اساسا در گرو آن است که مشی تقویت ثقل انقلابیون کمونیست در جنبش کارگری و توده‌ای تا چه میزان پیش برود، تا چه حد بر سازمان‌نیافتگی جنبش کارگری و توده‌ای غلبه شود و تا چه میزان مجموعه‌ی نیروهای ترقی‌خواه و کمونیست در هماهنگی با هم و در پیوند تنگاتنگ با توده‌های وسیع مردم حرکت کنند. سازمان ما بسهم خود تمام قوای خود را برای پیشرفت در این مسیر بکارمی‌گیرد و همه‌ی نیروهای مسئول و جدی جنبش را به‌همراهی در این مسیر فرامی‌خواند تا عمر نکبت‌بار رژیم جمهوری اسلامی هرچه کوتاهتر و رهائی و سعادت مردم ایران هرچه نزدیکتر شود.

در ادامه طرح و بررسی مسائل ایران، برخی روندهای مهم بین‌المللی که در سالهای اخیر به ظهور رسیده است،

نسیم نوین در جنبش جهانی کمونیستی

جنبش جهانی کمونیستی بعنوان نیروی پیشتاز مبارزه در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم در آستانه‌ی مرحله‌ی جدیدی از رشد خود قراردارد که با گسترش دموکراسی در درون آن، با رشد حقیقت‌جوئی و حقیقت‌گوئی، با تقویت واقع‌بینی و نامیدن پدیده‌ها و مسائل به اسم خود مشخص می‌شود.

اگر در گذشته علیرغم تاکید بر ضرورت گسترش خلاق مارکسیسم ـ لنینیسم و انطباق خلاق آن بر شرایط بین‌المللی و شرایط داخلی هر کشور بازهم در بسیاری موارد برخوردهای کلیشه‌ای با مسائل همراه با طرح یک‌جانبه‌ی پیروزی‌ها و کم‌رنگ‌کردن و یا نگفته‌گذاشتن ضعف‌ها و انحرافات ادامه می‌یافت، امروزه شمار فزاینده‌ای از کمونیست‌های جهان بدوا به‌وجود فاصله میان علوم فلسفی، سیاسی و اقتصادی و بطور عام علوم اجتماعی مارکسیستی ـ لنینیستی از یک طرف و نیازهای واقعیت از طرف دیگر، به‌رشد ناکافی دانش مارکسیستی ـ لنینیستی برای پاسخگوئی به مسائل نوین اذعان می‌کنند و آنگاه بر لزوم مطالعه‌ی عمیق روندهای اجتماعی و حساسیت درقبال پدیده‌های نوین، بر لزوم اجتناب از برخوردهای کلیشه‌ای و به جای آن ارائه‌ی پاسخ‌های تئوریک و سیاسی قابل‌اتکا به مسائل پراتیک مبارزه‌ی طبقاتی در کشورهای مختلف و در جهان تاکید می‌ورزند.

برچنین مبنائی است که از اواخر دهه‌ی گذشته و بویژه در سال‌های اخیر در جنبش کمونیستی شمار فزاینده‌ای از کشورها ـ هم در کشورهای سوسیالیستی، هم در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و هم در کشورهای وابسته به امپریالیسم ـ گفته می‌شود که باید در پرتو تجارب انباشته‌شده و باتوجه واقع‌بینانه به پدیده‌های نوین، در بعضی احکام و تئوری‌های رایج در جنبش کمونیستی بازنگری کرد، بر لختی و محافظه‌کاری در فکر غلبه نمود و به‌جای اصرار بر تئوری‌ها و نظراتی که پراتیک و تجربه، آنها را تائید نکرده‌است، به تکمیل تئوری و تحلیل دقیق و مشخص از واقعیت‌ها همت گماشت.

این روح واقع‌بینانه و خلاق که انتقاد و انتقاد از خود و طرح صریح و علنی مسائل را جزئی تفکیک‌ناپذیر از زندگی جنبش کمونیستی می‌داند، ضامن آن است که خطاهای ذهن‌گرایانه و اراده‌گرایانه از موثرترین راه ممکن ریشه‌کن شود و حتی‌الامکان راه بر خطاهای جدید بسته‌شود. روند گسترش دموکراسی در درون جنبش کمونیستی پیام‌آور آن است که ضعف‌های این جنبش هرچه سریع‌تر برطرف شود و حرکت آن بسوی موفقیت‌ها و چشم‌اندازهای جدید هرچه پربارتر گردد.

سازمان ما که پیوسته بر ضرورت طرح علنی مسائل در سطح جنبش تاکید ورزیده، باید با تمام قوا در این روند بالنده شرکت کند، از آن درس و الهام بگیرد و برای شناخت عمیق‌تر و شناساندن آن به جنبش انقلابی ایران و نیروهای پیشرو و آگاه جامعه بکوشد. ما باید از این طریق نیز با روندهای منفی در جنبش کمونیستی ایران که سعی دارد راه و روش هراس از طرح علنی مسائل و مشکلات جنبش و روحیه‌ی پرده‌پوشی انحرافات و ضعف‌ها و بزک‌کردن آنها را ادامه دهد و از این راه دربرابر حل انقلابی بحران جنبش مانع ایجاد کند، مبارزه کنیم.

روندهای نوید بخش در کشورهای سوسیالیستی

بموازات روند گسترش دموکراسی در جنبش جهانی کمونیستی، در کشورهای سوسیالیستی بدرجات مختلف چرخش بسوی تسریع پیشرفت علمی و تکنولوژیک و مدرنیزه‌کردن اقتصاد، بسوی گسترش مداوم دموکراسی سوسیالیستی و فعال و دموکراتیزه‌کردن حیات سیاسی جامعه، بسوی انگیختن و بسیج افکار عمومی جامعه و فعال‌کردن نهادهای اجتماعی و سیاسی و قبل ازهمه احزاب کمونیست این کشورها مشاهده می‌شود.

بعبارت دیگر، اگر تا چندی پیش در ساختمان جامعه سوسیالیستی به مشارکت فعال و خلاق توده‌ها کم‌بها داده‌می‌شد و اتکا بوروکراتیک بر قدرت آنها صورت می‌گرفت، اینک در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی، بر ضرورت گذار به مشی ساختمان جامعه‌ی نوین با مشارکت فعال و دموکراتیک مردم، مشی گسترش خودگردانی سوسیالیستی مردم تاکید می‌شود. بر این پایه است که در سال‌های اخیر در کشورهای سوسیالیستی، مبارزه‌ی وسیعی در جهت ریشه‌کن‌کردن مظاهر رکود، لختی و بوروکراسی از تمام عرصه‌های زندگی جامعه و به‌جای آن گسترش مداوم دموکراسی و نهادهای دموکراتیک و حل مسائل اجتماعی و سیاسی ازطریق دموکراتیک آغاز شده‌است. در اتحاد شوروی، این روند با عباراتی چون "بازسازی رادیکال جامعه"، "چرخش قاطع در تمام عرصه‌ها" بسوی دموکراسی، "گذار از تحولات تدریجی به تغییرات انقلابی" و بالاخره بطور صریح با واژه‌ی "انقلاب" توصیف می‌شود.

نظری به جریان کنگره‌های احزاب کمونیست ده‌کشور سوسیالیستی یعنی اتحاد شوروی، بلغارستان، رومانی، چکسلواکی، مجارستان، کوبا، جمهوری دموکراتیک آلمان، یوگوسلاوی، لهستان و مغولستان که در دوسال گذشته برگزار شده و نظری به جریان تدارک کنگره‌های احزاب کمونیست چین و ویتنام که در ماه‌های آتی برگزار خواهد شد، نشان می‌دهد که تحولات جاری در هر کدام از این کشورها آهنگ و ویژگی خاص خود را دارد بویژه مبارزه با محافظه‌کاری در اندیشه و عمل و مبارزه با لختی و بوروکراسی در همه‌ی این کشورها با شدت و اهمیت یکسانی مورد تاکید قرارنمی‌گیرد. اما مساله‌ی اساسی این است که اینک حرکت در این جهت آغاز شده است و علیرغم مقاومت پدیده‌های کهنه و راه و روش سنتی گذشته در برابر تحولات نوین، مقاومتی که در جریان دهه‌ها شکل گرفته است، نو راه خود به‌جلو را از ورای تضاد بازمی‌کند.

دستاوردهای موجود سوسیالیسم در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر همه آشکار است. سوسیالیسم در جریان کوتاه حیاتش، بخشی از جهان را از عقب‌ماندگی شدید اقتصادی به مرزهای پیشرفته‌ی صنعت و تکنولوژی معاصر، از فقر، بیکاری و بیماری و بیسوادی مفرط توده‌ها به عدالت اجتماعی و سطح بالای رشد مادی و معنوی، و از نظام مبتنی بر ستم و کشمکش ملی به نظام مبتنی بر دوستی و وحدت ملت‌ها هدایت کرده‌است. سوسیالیسم همچنین با تکیه بر قدرت عظیم مادی و اعتبار معنوی خود، در طی این سال‌ها نقش هرچه فزاینده‌تری در تحکیم پایه‌های صلح جهانی، در کمک به مبارزات خلقهای تحت‌ستم در راه رهائی ملی و اجتماعی و در حمایت از مبارزات مردم کل جهان علیه جنگ، اختناق و ستم و استثمار ایفا کرده و بدینطریق بر میزان تاثیر خود در عرصه‌ی بین‌المللی نیز افزوده‌است. آنچه در حال حاضر در کشورهای سوسیالیستی بعنوان ضرورت مبرم مطرح است آنست که ازطریق ریشه‌کن کردن قید و بندهای بوروکراتیک که تحرک و پویائی نظام سوسیالیستی و شکوفاشدن امکانات ذاتی آن را مانع می‌شود و از طریق گسترش مداوم دموکراسی و نهادهای

www.iran-archive.com

دموکراتیک، تداوم این پیشرفت تاریخی تضمین گردد و شرایطی فراهم شود که مسابقه میان دونظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی در سطحی کیفیتا نوین صورت پذیرد.

اهمیت روند دموکراتیزه‌کردن تمام عرصه‌های حیات کشورهای سوسیالیستی در این است که سوسیالیسم تنها در شرایط گسترش مداوم دموکراسی و در شرایط مشارکت هرچه فعال‌تر و دموکراتیک توده‌های وسیع مردم می‌تواند رشدی شکوفان داشته و مزایای خود بر سرمایه‌داری را تحقق بخشد، درحالیکه بدون دموکراسی، جامعه بسوی سکون و رکود می‌رود و با مسخ‌شدن عامل تعیین‌کننده‌ی تکامل اجتماعی، یعنی انسانها، جامعه تحرک و پویائی خود را از دست می‌دهد. بهمین دلیل بطور قطع می‌توان گفت مقدرات تاریخی سوسیالیسم، چشم‌انداز آینده‌ی رشد آن در جهان و میزان اعتبار بین‌المللی آن در انظار توده‌ها و در رقابت با سرمایه‌داری، تاحدود زیادی بستگی به تعقیب مشی دموکراتیزه‌کردن تمام عرصه‌های حیات اجتماعی و میزان پیگیری در آن دارد. این مشی می‌تواند با رد گرایشات بوروکراتیک و با فعال‌کردن حیات سیاسی و نهادهای دموکراتیک کشورهای سوسیالیستی، ضعف‌هائی را که بورژوازی پیوسته بر آنها انگشت می‌گذارد، برطرف کند و بدینطریق به توده‌های وسیع مردم امکان دهد تا علیرغم تبلیغات دشمنان کمونیسم، جدائی‌ناپذیری سوسیالیسم و دموکراسی و برتری کیفی و قطعی دموکراسی سوسیالیستی بر دموکراسی بورژوائی را به‌گواه واقعیت و تجربه دریابند.

نتایج گسترش دموکراسی بتدریج نه‌تنها درعرصه داخلی کشورهای سوسیالیستی، بلکه درعرصه‌ی بین‌المللی نیز ظاهر می‌شود. ازجمله ثمرات مهم گسترش دموکراسی در جنبش کمونیستی و در کشورهای سوسیالیستی، ازسرگیری روابط میان احزاب کمونیست اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپا از یکسو و حزب کمونیست چین از سوی‌دیگر و پیشرفت درجهت عادی‌کردن روابط میان کشورهای عضو همیاری اقتصادی و جمهوری خلق چین پس از گذشت حدود دودهه از اختلافات دهه‌ی ۱۹۶۰ و نیز تقویت قابل‌ملاحظه‌ی مواضع کشورهای سوسیالیستی در افشای برنامه‌های میلیتاریستی و جنگ‌طلبانه‌ی دولت آمریکا و جلب افکار عمومی مردم جهان به برنامه‌های صلح کشورهای سوسیالیستی است.

تعقیب و شناخت این روندهای نویدبخش، تلاش برای آشناساختن جنبش انقلابی ایران و نیروهای آگاه جامعه با این تحولات ازجمله وظایف ماست. این کار نه‌فقط دیدگاه ما درباره‌ی دموکراسی در شرایط سوسیالیسم را هرچه روشن‌تر می‌سازد، نه‌فقط خصلت دموکراتیک پیگیر طرح ما درباره‌ی نظام دموکراسی خلقی و سوسیالیسم در ایران را صراحت هرچه بیشتری می‌بخشد، بلکه هم‌چنین نگرش ما در زمینه‌ی یک رشته مسائل عام مانند پیوند جدائی‌ناپذیر مبارزه در راه دموکراسی و پیکار برای سوسیالیسم را تکامل و صیقل می‌دهد. باید از این کار، درعین حال، برای انزوا و طرد نگرش بوروکراتیک به سوسیالیسم، نگرشی که سوسیالیسم را معادل دخالت دولت در اقتصاد و کنترل دولتی همه‌ی جوانب زندگی جامعه قلمداد می‌کند و بطور عام‌تر انزوا و طرد نگرش بوروکراتیک به مبارزه‌ی طبقاتی، یعنی انحرافاتی که طی سالها در جنبش کمونیستی ایران تبلیغ و اجرا شده است، استفاده کرد.

وخامت بحران سرمایه‌داری و "محافظه‌کاری جدید"

در کشورهای امپریالیستی، از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ و بویژه اوائل دهه‌ی ۱۹۸۰، گرایش محافظه‌کاری جدید بتدریج رشد کرده و تفوق یافته‌است. شالوده اقتصادی این گرایش را تشدید بحران عمومی و بی‌ثباتی نظام سرمایه‌داری و مظاهر آن، یعنی کاهش نرخ عمومی رشد اقتصادی، تعمیق بحران‌های دوره‌ای و ساختی، تورم مزمن و بیکاری گسترده‌ای که آمار رسمی آن در سال جاری از مرز ۳۰میلیون‌نفر گذشته است، کسری بودجه و دیون خارجی غول‌آسا، و گسترش تضاد میان سه‌مرکز مهم سرمایه‌داری معاصر یعنی آمریکا، اروپای غربی و ژاپن تشکیل می‌دهد.

جلوه‌های سیاسی گرایش "محافظه‌کاری جدید" را می‌توان در پیروزی حزب جمهوری‌خواه در آمریکا در دو دوره‌ی انتخابات و روی‌کارآمدن حکومت‌های محافظه‌کار در کشورهای انگلستان، آلمان، دانمارک، بلژیک و فرانسه به جای حکومت‌های لیبرال، سوسیال‌دموکرات و سوسیالیست مشاهده‌کرد. در این میان آمریکا نقش پیشقراول مشی محافظه‌کاری جدید را بازی می‌کند.

جوهر محافظه‌کاری جدید در گذار از روش‌های تنظیم دولتی ـ انحصاری اقتصاد و مانور و رفرم اجتماعی به مدل مونتاریستی است که بر افسارگسیختگی و آزادی کامل انحصارات از کنترل دولتی و کاهش هزینه‌های خدمات اجتماعی تاکید می‌کند. بر این اساس، سیاست‌های لیبرالی در زمینه‌های خدمات اجتماعی جای خود را به "ریاضت اقتصادی" و تزهای "رفاه عمومی" و "دولت رفاه" جای خود را به "واقع‌بینی اقتصادی" یعنی سفت‌تر کردن کمربندها و افزایش فشار بر اکثریت زحمتکش جامعه، تثبیت و یاحتی کاهش دستمزدها و کاهش هزینه‌های تامین اجتماعی می‌دهد. بعلاوه محافظه‌کاران تلاش می‌کنند دستاوردهای دهه‌ها مبارزه‌ی کارگران را از آنها بازستانند و اتحادیه‌ها و سازمان‌های سیاسی آنان، بویژه احزاب کمونیست را تضعیف کنند.

همانگونه که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته مطرح می‌کنند محافظه‌کاری جدید جریانی ضدکمونیستی، ضددموکراتیک و ضدلیبرالی است که با خصومت کین‌توزانه علیه تکامل اجتماعی و حامیان آن درآمیخته است.

محافظه‌کاری جدید در زمینه‌ی سیاست خارجی، با تشدید جنگ‌طلبی و مسابقه‌ی تسلیحاتی و دامن‌زدن به هیستری شوونیستی مشخص می‌شود و دشمنی کین‌توزانه با صلح جهانی، با انقلاب در کشورهای تحت سلطه و مقابله با کشورهای سوسیالیستی را هدف خود قرار می‌دهد. محافظه‌کاری جدید مشی مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر و صدور ضدانقلاب را تحت عنوان "مبارزه با تروریسم بین‌المللی" پیش می‌برد.

بر زمینه‌ی روندهای فوق بود که امپریالیسم آمریکا از اواسط دهه‌ی ۷۰ باتوجه‌به بحران اقتصادی وخیم و بدون چشم‌اندازش و باتوجه به تاثیرات سیاسی و روانی شکست‌اش در ویتنام، دشواری فزاینده‌ی رقابت با سوسیالیسم در شرایط صلح و تشنج‌زدائی را دریافت و بتدریج در زمان ریاست جمهوری کارتر مشی کسب برتری نظامی بر سوسیالیسم و سپس در زمان ریاست جمهوری ریگان، بویژه باتوجه به نشانه‌های تغییرات مثبت در کشورهای سوسیالیستی و تسریع پیشرفت آنها، مشی جنگ صلیبی علیه کمونیسم، کشورهای سوسیالیستی و اتحادشوروی بعنوان "امپراتوری شیطان" را در پیش‌گرفت.

محافظه‌کاری جدید برای زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، حاصلی جز تشدید نابرابری‌های اجتماعی، افزایش بی‌سابقه‌ی بیکاری تا حدود ۳۰میلیون‌نفر، افت سطح زندگی و قدرت خرید مردم و پایمال‌شدن حقوق دموکراتیک آنها و متعاقب آن رشد نابسامانی و مفاسد اجتماعی مانند خشونت و اعتیاد نداشته است. بهمین دلیل است که این گرایش بتدریج با مقاومت مردم روبرو می‌شود و جنبش نیرومند طرفداری از صلح و مبارزه علیه بیکاری، سیاست‌های ریاضت اقتصادی و اقدامات ضددموکراتیک دولت‌های محافظه‌کار شکل می‌گیرد. ازجمله نشانه‌های این گرایش می‌توان رشد مجدد تمایل به نیروهای چپ و صلح‌دوست و تقویت مواضع جناح لیبرال بورژوازی دربرابر جناح محافظه‌کار آن در کشورهای جمهوری فدرال آلمان و انگلستان را نام برد.

نیروهای جنگ و صلح

اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و در راس همه‌ی آنها اقتصاد امپریالیستی ایالات متحده‌ی آمریکا، راه تخفیف بحران و تامین حداقل رشد سرمایه‌داری را در میلیتاریزه‌کردن نظام اقتصادی یافته‌اند. اشباع بازارهای امپریالیستی و تولید کمتر از ظرفیت صنایع غیرنظامی، انباشت سرمایه را در بخش‌های غیرنظامی ـ در چارچوب سرمایه‌داری ـ به امری دشوار و در مواردی به امری غیرممکن تبدیل کرده است. سودهای کلان انحصارات امپریالیستی فقط در بخش‌های نظامی می‌تواند بطورکامل انباشت گردد و موتور رشد سرمایه‌داری را همچنان روشن نگه‌دارد.

برنامه‌ی نظامی‌کردن فضای کیهانی که به‌طرح "جنگ ستارگان" لقب‌گرفته، نقشه‌ای است برای سرازیرکردن صدها میلیارددلار سود سالانه‌ی انحصارات امپریالیستی، بویژه امپریالیسم آمریکا به‌سوی صنایع نظامی. تشدید جنگ‌سرد، ایجاد کانونهای تشنج در جهان بویژه در خاورمیانه و آمریکای مرکزی و جنوب

www.iran-archive.com

آفریقا نیز جنبه‌ی دیگری از سیاست میلیتاریستی انحصارات امپریالیستی است که هدف داغ نگه‌داشتن بازار فروش جنگ‌افزارها و وسائل کشتار جمعی به هزینه‌ی ملت‌ها و هدف حل بحران سرمایه‌داری را دنبال می‌کند.

برپایه همین منافع مادی و نیازهای اقتصادهای امپریالیستی است که رونالدریگان نماینده‌ی ارتجاعی‌ترین محافل امپریالیستی، قراردادهای امضاشده میان ایالات متحده و اتحادشوروی در زمینه‌ی محدودکردن سلاحهای استراتژیک و تشنج‌زدائی، یعنی قراردادهای "سالت" را یکطرفه لغو می‌کند، پیشنهادات صلح و پایان‌دادن به جنگ‌سرد را یکی پس از دیگری رد می‌کند، طرح جنگ ستارگان را به هرقیمتی شده و علیرغم مخالفت افکار عمومی جهانیان لجوجانه دنبال می‌کند و سالانه میلیاردها دلار اسلحه بسوی ضدانقلابیون افغانستان، نیکاراگوئه، آنگولا، کامبوج و دیگر نقاط جهان سرازیر می‌سازد.

درقبال جنگ ایران و عراق نیز سیاست امپریالیستها فروش جنگ‌افزار به‌طرفین جنگ و استفاده از این کانون تشنج در تبدیل خاورمیانه به بزرگترین بازار اسلحه، نظامی‌کردن منطقه‌ی اقیانوس هند و خلیج‌فارس و ایجاد اتحادیه‌های نظامی دوجانبه و چندجانبه در این نقطه حساس جهان است.

به همان میزان که امپریالیسم، به تشنج‌فزائی، به ایجاد و گسترش جنگ و به کشاندن جهان بر لبه پرتگاه جنگ نیازدارد، کشورهای سوسیالیستی و دولتهای ترقیخواه جهان برای حفظ دستاوردهای خود و گسترش عدالت در کشور خویش و برای کانالیزه‌کردن همه‌ی امکانات مادی و فنی و انسانی خویش بسوی اقتصادی نیرومندتر و برای ارتقا سطح زندگی مردم و نیز ورود موفقیت‌آمیز به حوزه‌ی رقابت اقتصادی در عرصه‌ی بین‌المللی و ارائه‌ی قدرت نمونه‌ی سوسیالیسم، به صلح، به پایان‌دادن به مسابقه تسلیحاتی و برافکندن کانونهای تشنج نیاز دارند.

اگر امپریالیسم سیاست جنگ‌سرد و تشدید مسابقه‌ی تسلیحاتی را برای مقابله و تخفیف بحران اقتصادی خود ضروری یافته‌است، در عرصه‌ی بین‌المللی نیز این سیاست را در خدمت تحمیل مسابقه تسلیحاتی به کشورهای سوسیالیستی و ممانعت از کانالیزه‌شدن امکانات مادی و فنی سوسیالیسم برای اقتصاد شکوفاتر و نیرومندتر و یا برهم‌زدن تعادل‌قوا و برتری نظامی امپریالیسم بکارگرفته است.

بر اساس همین منافع و انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی متضاد است که ما امروز در سراسر جهان و در هر عرصه‌ای شاهد تلاشهای کشورهای سوسیالیستی و نیروهای مترقی جهان برای رفع تشنجات بین‌المللی، ازمیان‌بردن سلاحهای هسته‌ای و شیمیائی و دیگر وسائل کشتارجمعی و منع تولید این‌گونه جنگ‌افزارها هستیم. درمقابل این سیاست، جبهه‌امپریالیستی و در راس آن امپریالیسم آمریکا به هر بهانه‌ای برای دامن‌زدن به مسابقه تسلیحاتی، شعله‌ورساختن کانونهای تشنج و کشاندن جهان به لبه پرتگاه جنگ متوسل می‌گردد.

ما بعنوان کمونیستهای کشوری که حاکمیت ارتجاعی آن امروز به مهمترین مانع استقرار صلح میان ایران و عراق و یکی از عوامل اصلی ادامه و گسترش تشنج و جنگ در منطقه‌ی حساس خاورمیانه و خلیج‌فارس تبدیل شده‌است و از این راه به منافع ملی مردم ایران و منطقه ضربات جبران‌ناپذیر وارد می‌سازد، اهمیت تلاشهای دولت‌های سوسیالیستی و نیروهای ترقیخواه جهان را در راه صلح درک می‌کنیم و ازطریق افشای چهره‌ی جنگ‌طلب امپریالیسم آمریکا و مبارزه علیه رژیم اسلامی در این تلاشها سهیم هستیم و از آنها حمایت می‌کنیم.

بحران در دیکتاتوری های وابسته به امپریالیسم

بحران عمومی نظام جهانی سرمایه‌داری، نه‌تنها در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، بلکه همچنین در حلقه‌های نسبتا عقب‌مانده و ضعیف آن، یعنی کشورهای وابسته خودنمائی می‌کند. بی‌دلیل نیست که از اواسط دهه‌ی گذشته بحران سلطه‌ی امپریالیسم و طبقات ارتجاعی در این کشورها حدت بی‌سابقه‌ای یافته و بدنبال رویدادهای مهمی چون انقلاب نیکاراگوئه، انقلاب افغانستان و انقلاب ایران، گرایشی در جهت سقوط دیکتاتورها و حکومت‌های نظامی و لیبرالیزه‌کردن و دموکراتیزه‌کردن این کشورها مشاهده می‌شود. این روند تاکنون در کشورهای آرژانتین، برزیل، اروگوئه، سودان، هائیتی و فیلیپین به برکناری یا سرنگونی حکومت‌های دیکتاتوری و نظامی و برقراری حکومت‌های پارلمانی و غیرنظامی به جای آنها انجامیده‌است. هم‌اکنون دیکتاتوری‌های دیگری چون شیلی، پاراگوئه، کره‌ی‌جنوبی، پاکستان، آفریقای جنوبی، اندونزی و تایلند نیز در فهرست کشورهائی که مبارزه‌ی مردم پایان عمر دیکتاتوری و گشایش دموکراتیک را نوید می‌دهد، قراردارد.

واقعیت وجود این روند و پیشرفت گریزناپذیر آن چنان آشکار است که حتی امپریالیستهائی که سالیان متمادی پشتیبان اصلی این دیکتاتوری‌ها بوده‌اند، به آن اعتراف می‌کنند و ضرورت جستجوی تاکتیک‌های مناسب برای مقابله با آن را خاطرنشان می‌کنند.

بدیهی است که این روند، برخلاف ادعاهای تئوریسین‌ها و توجیه‌گران سیاست‌های امپریالیستی درقبال کشورهای وابسته، نیروی محرکه‌ی خود را از تصمیم و عزم دولت‌های امپریالیستی برای بازگشت دموکراسی به این کشورها نگرفته، بلکه از بحران سلطه‌ی امپریالیسم و طبقات ارتجاعی در این کشورها و از مبارزات توده‌های مردم برای رهائی از ستم و اختناق و استثمار گرفته است.

دولت‌های عمده‌ی امپریالیستی و مقدم برهمه دولت آمریکا در سراسر این دوره تلاش کرده‌است تا از یکسو باکمک‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی و حمایت‌های بین‌المللی، این رژیم‌های دیکتاتوری و ستم و اختناق و استثمار راپابرجا نگهدارد و ازطرف دیگر با تمام قدرت به مقابله و مداخله با جنبش انقلابی و انقلاب در کشورهای وابسته اقدام کرده‌است. تهاجم به گرانادا، حمله به لبنان، تداوم کمک وسیع به ضدانقلابیون افغانستان، مداخله‌ی مسلحانه علیه انقلاب نیکاراگوئه و جنبش انقلابی خلق السالوادور همراه با پشتیبانی تا آخرین لحظه از دیکتاتوری‌های در آستانه‌ی سقوط گواه بارز این امر است. دولت آمریکا فقط زمانی در حمایت همه‌جانبه از رژیم‌های دیکتاتوری و حفاظت از "دوستان دیکتاتور" خود تردید می‌کند که با اطمینان کامل دریافته باشد که ادامه‌ی غارت و چپاول و سلطه بشکل سابق امکانپذیر نیست و تداوم وضع موجود، خطر رادیکال‌ترشدن جنبش اعتراضی توده‌ها، خطر افتادن تحولات به مسیر انقلابی و غیرقابل کنترل‌شدن آن را افزایش می‌دهد. و تازه در این‌صورت نیز حداکثر تلاش خود را بکار می‌برد تا با پیداکردن آلترناتیوهای محافظه‌کار و لیبرالی، با گذشت‌های حداقل در زمینه‌های غیراساسی، انرژی انقلابی توده‌ها را در کوره‌راه‌های رفرم خنثی‌کند و منافع اساسی خود را حفظ نماید. بی‌دلیل نیست که دولت آمریکا در سال ۱۹۸۱ "پای‌بندی مارکوس به اصول دموکراتیک" را می‌ستود، تا آخرین روزهای سقوط مارکوس، سعی در حفظ آن داشت و تنها زمانی "استعفای" او را بعنوان یک واقعیت پذیرفت که کاخ مارکوس در حلقه‌ی محاصره‌ی مردم قرارگرفته بود. یا اتفاقی نبود که دولت آمریکا در طی سالیان متمادی از جنایات هولناک به‌به‌دوک، قصاب و جلاد مردم هائیتی پشتیبانی می‌کرد و از هیچ نوع کمکی به او دریغ نداشت و فقط زمانی که موج توفنده‌ی خشم توده‌های مردم دیکتاتور را در آستانه‌ی سقوط و فرار قرارداده بود، ضمن تجلیل از خدمات به‌به‌دوک اظهارداشت که "دولت هائیتی به‌اندازه‌ی کافی در راه دموکراسی پیش نرفته‌است."! موضع واقعی دولت آمریکا در قبال دموکراسی در کشورهای وابسته را می‌توان در این گفته‌ی دانیل پاتریک موینی‌هان، سخنگوی دولت آمریکا در دوره‌ی اول ریاست‌جمهوری ریگان سراغ نمود که می‌گوید: "دموکراسی تجملی است که ایالات متحده‌ی آمریکا قادر به تحمل آن نیست."

سیاست دولت آمریکا و دیگر دولت‌های امپریالیستی درقبال جنبش انقلابی کشورهای وابسته، هرچند که بسته به مورد و مقطع خاص، اشکال بسیار متفاوتی بخود می‌گیرد و بخصوص تحرک بسیار زیادی از خود نشان می‌دهد، با اینهمه در جوهر خود یک هدف اساسی را دنبال می‌کند و آن جلوگیری از رادیکال‌ترشدن جنبش انقلابی مردم و افزایش نقش جنبش کمونیستی در آن است.

روند لیبرالیزه‌شدن و دموکراتیزه‌شدن کشورهای وابسته، البته بمعنای به‌پایان رسیدن دوران دیکتاتوری در این کشورها و یا ازبین‌رفتن احتمال بازگشت دیکتاتوری در آنها نیست. با سقوط دیکتاتوری و روی‌کارآمدن حکومت‌های غیرنظامی و پارلمانی، در این کشورها شرایط و امکانات جدیدی برای مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم بوجود می‌آید. بر این اساس ضروری است در شرایطی که گشایش لیبرالی یا دموکراتیک تحقق می‌یابد کمونیست‌ها بعنوان پیگیرترین مبارزان راه دموکراسی از سوئی بیشترین تلاش را برای بسیج مستقل کارگران و توده‌ها در تشکل‌های صنفی و سیاسی خود و برای استقرار و تقویت نهادهای دموکراتیک توده‌ای انجام دهند و از این طریق، علاوه بر گسترش شرایط و شالوده‌های دموکراسی در مقطع، زمینه را برای حل مساله‌ی اساسی انقلاب به نفع کارگران و توده‌ها، یعنی استقرار قدرت دموکراتیک آنها هموار سازند، و از

www.iran-archive.com

سوی دیگر از ناپایداری شرایط دموکراتیک نوپا، از خطرات بازگشت به سرکوب و دیکتاتوری ـ که از دست‌نخورده باقی‌ماندن پایه‌های اقتصادی نظام و دستگاه دولتی کهن ناشی می‌شود ـ غافل نمانند و به توهم درباره‌ی قانونی‌گری و علنی‌کاری مطلق دچار نشوند. بعبارت دیگر، آنها باید با استفاده از همه‌ی امکانات موجود تسخیر قدرت توسط کارگران و توده‌ها را در مرکز توجه و فعالیت‌های خود قراردهند.

بحران در دیکتاتوری‌های وابسته به امپریالیسم ورشد جنبش‌های اعتراضی توده‌ای در این کشورها، زمینه‌های عینی پیروزی دموکراسی در این کشورها را فراهم می‌کند. برای اینکه از این شرایط به کامل‌ترین شکل ممکن استفاده شود و مبارزه‌ی مردم به دموکراسی پایدار و پیگیر، به انتقال قدرت به دست توده‌ها منجر شود باید عامل ذهنی عقب‌ماندگی خود از شرایط عینی را جبران کند و نقش هرچه فزاینده‌ای در هدایت جنبش انقلابی توده‌ها بعهده‌گیرد. از اینجاست که می‌توان به اهمیت روند هرچند کند ولی نویدبخش زدودن رسوبات رفرمیستی در جنبش کمونیستی کشورهای تحت سلطه، بویژه کشورهای آمریکای لاتین و تکمیل آن با طرد گرایشات چپ‌روانه پی‌برد. تحقق این روند پیروزیهای بزرگی برای انقلاب در کشورهای وابسته به‌ارمغان خواهد آورد.

منطقه‌ی ما ازجمله مناطقی است که بحران سلطه‌ی امپریالیسم و طبقات ارتجاعی را با روشنی تمام به نمایش می‌گذارد. علاوه بر انقلاب ایران بعنوان شاخص‌ترین نمود این بحران در سال‌های اخیر، می‌توان از تداوم حالت جنگ داخلی در لبنان، حل‌نشده باقی‌ماندن مساله‌ی خلق فلسطین و درگیری‌های مداوم دولتهای آمریکا و اسرائیل با خلق‌های منطقه که آن را به داغ‌ترین نقطه‌ی جهان تبدیل کرده‌است، سقوط دیکتاتوری نمیری در سودان و رشد جنبش‌های اعتراضی در کشورهائی مانند مصر، مراکش، تونس و ترکیه بعنوان نمودهای مهم این بحران نام برد.

ازجمله پدیده‌های جدیدی که از اواسط دهه‌ی گذشته در کشورهای منطقه مشاهده می‌شود رشد جنبش‌های اسلامی است که بویژه پس از انقلاب ایران تشدید شده است. خنثی کردن خطرات نهفته در رشد این جنبش، بررسی علل و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی ظهور این پدیده را به یکی از وظایف انقلابیون منطقه تبدیل می‌کند.

دنبال‌کردن تحولات جاری در کشورهائی که دیکتاتوریهای وابسته به امپریالیسم در آنها با بحران روبروست و تجربه‌ی کشورهائی که جنبش انقلابی در شرایط جدید پس از برکناری یا سقوط دیکتاتوریها و حکومت‌های نظامی، به‌مبارزه در راه دموکراسی ادامه می‌دهند، و قراردادن این تجارب دراختیار جنبش انقلابی ایران و نیروهای آگاه جامعه، وظیفه‌ای مهم است که به افزایش دانش و تجربه‌ی سیاسی جنبش ما و بلوغ آن کمک می‌کند.

همچنین وظیفه‌ی ماست که تجربه‌ی انقلاب ایران و کارنامه‌ی سیاه رژیم اسلامی در کشورمان را به‌مردم جهان و بویژه مردم منطقه و جنبش انقلابی کشورهائی که جنبش اسلامی در آنها فعال است، بشناسانیم و آنها را از خطرات‌نهفته در این "آلترناتیو" آگاه سازیم. علاوه بر این، لازم است با کار مستقل روی تجارب دیگر کشورهای منطقه، از آنها برای شناختن زوایای تاریک‌و شکافته‌نشده‌ی رویدادهای ایران و برای شناخت عملکرد و نقش مذهب و سنت‌های‌مذهبی در کشورمان بطورخاص و در منطقه بطورعام استفاده کنیم.

★ ★ ★

مبانی تحلیل قدرت سیاسی و حاکمیت فردای انقلاب

ارزیابی جنبش طبقه کارگر و جنبش کمونیستی نسبت به نقش و موقعیت دیگر اقشار و طبقات و نسبت به موقعیت و ماهیت هر قدرت سیاسی حاکم برهبری نیروهای غیرپرولتری، برمبنای ارزیابی ازمواضع و پراتیک آن نیرو درقبال پیشبرد وظایف مرحله انقلاب و در محور آن موضع آن نیرو درقبال آزادیهای سیاسی بطور عام و بویژه آزادی طبقه‌ی کارگر برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، استوار است.

بر این اساس، این تصور که قدرت سیاسی حاکم، می‌تواند با وجود سرکوب طبقه کارگر، و سرکوب کمونیستها، به صرف آنکه ازلحاظ سیاسی مستقل است، به صرف آن که با امپریالیسم درگیر مبارزه است و یابه سود برخی اصلاحات شعار میدهد و یا حتی به اقدامات معینی در این زمینه دست می‌زند، نیروئی مترقی تلقی شود و به مهمترین خصیصه آن که خصومت ضدانقلابی علیه پرولتاریا و جنبش کمونیستی است، کم‌بهاء داده شود، تصوری رفرمیستی است که در نهایت از این دیدگاه رفرمیستی سرچشمه گرفته که خرده‌بورژوازی در عصر ما می‌تواند وظایف پرولتاریا را در انقلاب دموکراتیک برعهده گیرد و بخاطر این نقش، مساله سرکوب جنبش کارگری ـ کمونیستی می‌تواند مورد اغماض پرولتاریا و پیشاهنگ سیاسی آن قرار گیرده در حالی که ویژگی برجسته عصر ما، عصر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم آن است که پرولتاریا و پیشاهنگ آن بیش از پیش، زمینه و امکان قرار گرفتن در رهبری جنبش را کسب می‌کنند، و زحمتکشان شهر وده بیش از پیش مستعد پیوستن به جنبش طبقه کارگر و پذیرفتن رهبری آن می‌گردند.

بنابراین یکی از مهمترین مبانی ارزیابی از هر نیروی سیاسی و هر قدرت دولتی، میزان آمادگی آن در پذیرش عملی نقش توده‌ها در تعیین سرنوشت خویش است، هرنیروی غیرپرولتری دقیقا بهمان میزان که به نقش و اراده توده‌ها در تعیین سرنوشت خویش وفادار است و بهمان میزان که به دموکراسی و آزادی معتقد بوده و در عمل متناسب با نقشش پیش می‌برد، همسو با منافع پرولتاریا و دیگر زحمتکشان است و برعکس بهمان میزان که در تضاد با نقش توده‌های خلق و دموکراسی و آزادی قرار می‌گیرد، ضدانقلابی و ارتجاعی است، سیاست رادیکال و منطبق با خواست توده‌ها بدون اتکاء به توده‌های خلق پیش نمی‌رود.

قدرت انجام اصلاحات رادیکال بنفع توده‌ها بخصوص در ساختار سرمایه‌داری که جامعه عمدتا میان دو طبقه اصلی پرولتاریا و بورژوازی قطبی شده است و سایرین به‌میزان نزدیکی‌ودوری به این دوطبقه اصلی سنجیده می‌شوند، قبل از هر چیز در گرو بسیج کارگران و زحمتکشان، پذیرش حق آنان در متشکل‌شدن و شرکت مستقیم آنان در مبارزه علیه بورژوازی است، نمایندگان سیاسی مختلف اقشار خرده‌بورژوائی، هر کدام بدرجات متفاوت از بسیج کارگران و زحمتکشان و شرکت متشکل و مستقل آنان در مبارزه علیه بورژوازی، هراس دارند. آنان، طبقه‌ی کارگر و توده‌ها را اساسا بصورت توده‌ای پراکنده، غیرمتشکل و فاقد هویت مستقل طبقاتی درنظر می‌گیرند که باید رهبری شوند و به‌آنان فرمان رانده شود. حتی واقع‌بین‌ترین نیروی سیاسی خرده‌بورژوائی نیز اساسا در شرایط معینی، یعنی در شرایط برخورداری خود از اعتقادات و مواضع ترقیخواهانه و دموکراتیک و در شرایط حضور جنبش متشکل کمونیستی و کارگری و نفوذ این جنبش درمیان توده‌ها است که با امر اتحاد و ائتلاف‌های طبقاتی ـ سیاسی با جنبش کارگری ـ کمونیستی، بشکلی منعطف‌تر مواجهه می‌گردد. بر این اساس روشن است که یک نیروی ضدکمونیستی، ضدکارگری و مخالف با تشکل مستقل توده‌ها و طبقه‌کارگر و مخالف با دخالت توده‌ها در تعیین سرنوشت خویش به هیچ‌روی نمی‌تواند توده‌های خلق را دریک مبارزه‌ی نسبتا درازمدت علیه بورژوازی و در راه اصلاحات دموکراتیک و مترقیانه متشکل و رهبری نماید. و روشن است که چنین نیروئی نمی‌تواند در جامعه سرمایه‌داری به نفع کارگران و دهقانان به اصلاحات مترقیانه دست زنده این نیروها هرگاه شعار چنین اصلاحاتی را نیزبدهند ارزشی جز توهم‌آفرینی ندارده چنین اصلاحاتی که باید طی چندسال و در کش و قوس مبارزه علیه مقاومتهای همه‌جانبه بورژوازی و نهادها و احزاب سیاسی آن و در جریان ایستادگی در برابر فشار روزافزون الزامات ساخت سرمایه‌داری به پیش برده شود، بدون حمایت طبقه‌متشکل‌شده‌کارگر و توده‌های خلق غیرممکن است، و پرواضح است که نیروئی با مشخصات فوق نمی‌تواند و نباید مورد حمایت کارگران و زحمتکشان و کمونیستها قرار گیرد و اگر هم حمایت غیرمتشکل و ناآگاهانه کارگران و زحمتکشان نسبت به چنین نیروئی برانگیخته شود، امری مقطعی و زودگذر است و برای مبارزه طولانی علیه بورژوازی که لازمه انجام اصلاحات رادیکال است فاقد ارزش است.

همه تجربیات جنبش‌های انقلابی سده بیستم موید این قاعده عمومی است که هیچ قدرت سیاسی ضدکمونیستی و هیچ حکومت مخالف دموکراسی و هیچ قدرت بی‌اعتقاد به نقش متشکل توده‌ها نمی‌تواند روند اصلاحات رادیکال به نفع توده‌های خلق و علیه بورژوازی را در جامعه سرمایه‌داری به پیش برد، هرچند که با شور و خروش سنگ اصلاحات و سنگ توده‌ها را به سینه زده باشده حتی یک

www.iranarchive.com

استثناء هم بر این قاعده نمی‌توان* یافت. بعلاوه وقتی معتقدیم که بهترین حکومتهای مترقی غیرپرولتری در نهایت در حد اقداماتی اصلاح‌طلبانه در چارچوبه سرمایه‌داری درجا می‌زنند و به‌رغم همه‌اقدامات مثبت ومفیدی که انجام می‌دهند، هرگز نمی‌توانند از محدوده‌ی سرمایه‌داری فراتر روند، اتلاق اصطلاح پیشبرنده راه ترقی اجتماعی به آنان نادرست و توهم انگیز است. مهمترین وظیفه پرولتاریا و پیشاهنگ انقلابی آن در قبال این حکومتها، افشای ناپیگیری آنها، نشان‌دادن تفاوت کیفی میان اهداف پرولتاریا که می‌خواهد نظام سرمایه‌داری را درهم بشکند با این حکومتهای اصلاح‌طلب و بسیج متشکل و مستقل پرولتاریا و توده‌ها با هدف حل نهائی مساله‌ی قدرت سیاسی است. در عین‌حال پرولتاریا بگونه‌ای که مرزهای کیفی میان خود و این‌گونه حکومتها را درهم‌ریزد، از اقدامات مثبتی که در راستای منافع طبقاتی خود و توده‌های خلق ارزیابی می‌کند، حمایت می‌نماید و مدام با اعمال فشار از پائین و دفاع از خواسته‌های خود و سایر توده‌های خلق اقدامات و امتیازات بیشتری را طلب می‌کند.

اما از همه این واقعیات نباید به این نتیجه رسید که حکومتهای ارتجاعی و ضدانقلابی نمی‌توانند به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی ـ به روش بوروکراتیک ـ مبادرت ورزنده برعکس آنگاه که منافع طبقات حاکم و یاحتی منافع هیئت حاکمه ایجاب کند و یا فشار توده‌ها از پائین حکومت را به عقب‌نشینی مجبور ساخته باشد، اصلاحات اقتصادی واجتماعی معینی می‌تواند به دست همین حکومتها عملی گردده در این جا ما صحبت از خصومت این حکومتها علیه اصلاحات عمیق و مترقیانه‌ای می‌کنیم که در جهت تقویت مواضع پرولتاریا و کمونیستها، رادیکالیزاسیون جنبش توده‌ها و تضعیف اقتصادی و سیاسی بورژوازی به سود پرولتاریا باشده

بدیهی است که پرولتاریا و پیشاهنگ آن به هیچ رفرمی قانع نیست، با این همه از کوچکترین رفرمها نیز در جهت تحقق اهداف خود استفاده می‌کند و در عین حال انگیزه و دلایل رفرمها را به توده‌ها توضیح می‌دهد و همه نیروهائی را که می‌کوشند پرولتاریا را در حد رفرمها نگه‌دارند و یا با انجام اصلاحات مواضع خود را در چارچوبه سرمایه‌داری تثبیت کنند، افشا می‌کند.

اما در نظر گرفتن ملاک‌ها و احکام گفته‌شده هرچند که چارچوبه معینی را برای ترسیم مناسبات کمونیستها با سایر نیروهای سیاسی بدست می‌دهد، هنوز نمی‌تواند به تنهائی پاسخگوی حل همه مسائلی که در این زمینه مطرح است، باشده

در روندهای پیچیده مبارزه طبقات، پرولتاریا و سازمان سیاسی آن در راهیابی برای پاسخگوئی به مسائل مبارزاتی خود، در برابر شرایط و مقاطع مشخصی قرار میگیرد که منطبق با آن باید تصمیمات مشخصی اتخاذ نماید که چه بسا کم‌سابقه و حتی کاملا بدیع باشد، پرولتاریا برای تحقق اهداف استراتژیک خود، در روند پیچیده مبارزه و مسابقه طبقات ممکن است در قبال دو نیروی مخالف خود با یکی ائتلاف کند و علیه دیگری وارد عمل گردده و یابرای جلوگیری از تثبیت یک نیرو در حاکمیت و یا سدکردن راه قدرت آن با دیگر نیروهای بلحاظ طبقاتی و ایدئولوژیک سیاسی مخالف پرولتاریا، در مقطع از در آشتی و ائتلاف درآیده پرولتاریا در این عرصه بسیار پیچیده‌تر از صحنه شطرنج ضمن سرسختی و آشتی‌ناپذیری در استراتژی یعنی ضمن تابع کردن همه چیز به اهداف مرحله‌ای و نهائی خود، به حداکثر انعطاف در اقدامات مقطعی و تاکتیکی نیازمند است. اما در همه این تلاشها و نرمش‌ها، محور کار پرولتاریا و سازمان سیاسی آن، که همه این تلاشها تابع آن و در خدمت آن است، تقویت صف مستقل پرولتاریا، جلب و جذب توده‌ها به پرولتاریا و تامین هژمونی آن بر جنبش استه برای تحقق چنین هدفی باید سطح جنبش طبقه کارگر و توده‌ها، روانشناسی آنان، خواسته‌های مقطعی‌شان، رابطه توده‌ها با هر یک از نیروهای سیاسی، تعادل قوا میان نیروها و میان طبقات اجتماعی وه‌ه مدام در مرکز توجه کمونیستها باشد، بطوریکه سیاست و پراتیک کمونیستها امری ذهنی و فراسوی شرایط‌عینی مشخصی که عوامل فوق ایجاد کرده است نباشده

مثلا حمایت وسیع و میلیونی توده‌ها از یک نیروی ضدانقلابی نمی‌تواند تاثیر مستقیم بر سیاست و پراتیک کمونیستها بجا نگذارده در عین حال چنین حمایتی نمی‌تواند مبنای توجیه سازشکاری و تسلیم به چنین نیروئی باشده در چنین شرایطی برای پیشرو پرولتاریا اهمیت حیاتی دارد که تاکتیک‌ها را برای افشای چنین نیروئی آنچنان اتخاذ کند که در لحظه با پراتیک روزمره و تمایلات توده‌ها آنچنان در تضاد قرار نگیرد که موجب انزوای پیشرو در میان توده‌ها گردد و درعین حال به دنباله‌روی از پویه‌های خودبخودی و یا تمایلات عقب‌مانده توده‌ها نیانجامده مثلا در دوره پس از انقلاب بهمن، حاکمیت جمهوری اسلامی برغم ماهیت ضدانقلابی آن مورد حمایت وسیع توده‌های میلیونی قرار داشته حکومت اسلامی هم تحت تاثیر تضادهائی که با امپریالیسم امریکا و سرمایه‌داران بزرگ داخلی داشت و هم زیر فشار توده‌ها به حرکات و اقدامات مشخصی علیه امریکا و علیه سرمایه‌داران بزرگ دست می‌زده تفکر "چپ" روانه وسکتاریستی با نادیده‌گرفتن و انکار این واقعیات از یکسو خود را در میان مردم منزوی می‌ساخت و از سوی دیگر آب به آسیاب تفکر راست‌روانه‌ای می‌ریخت که از واقعیات فوق حقانیت دیدگاههای رفرمیستی خود را نتیجه می‌گرفته در جنبش ما نادیده‌گرفتن این واقعیتها چه در درون سازمان و چه در سطح جنبش یکی از عوامل رشد تفکر توده‌ای در سازمان و در جنبش در نخستین سالهای پس از انقلاب محسوب می‌گردده

علاوه براین کمونیستها در قبال هیچ قدرت سیاسی غیرپرولتری، تحت هیچ شرایطی، سیاست حمایت‌گر و دنباله‌روانه که در جنبش ما و ازجمله برای یکدوره توسط سازمان ما تحت عنوان "مشی اتحاد و مبارزه" دنبال می‌شد، نباید اتخاذ کننده چنین مشی‌یی در هر شرایطی و تحت هرعنوانی به انزوای جنبش کمونیستی و به شکست استراتژی پرولتاریا می‌انجامده کمونیستها حتی اگر ادامه حیات قدرت سیاسی را بسود مصالح و منافع مرحله‌ای و نهائی پرولتاریا ارزیابی کنند و هرچقدر هم چنین حکومتی به اصلاحات سیاسی و اجتماعی منطبق با مصالح جنبش کمونیستی و کارگری دست بزنند، باز هم باید اساس کار خود را به هر قیمتی که شده بر تقویت صف مستقل پرولتاریا و افزایش و گسترش قدرت بسیج توده‌ای آن قرار دهند و با توهماتی که حول چنین حکومتهائی پراکنده می‌شود مبارزه می‌کنند و بطور پیگیر این آموزش را بمیان کارگران و زحمتکشان ببرند که در نهایت حل قطعی مسائل آنها در گرو حل قدرت سیاسی یعنی تسخیر آن توسط پرولتاریا استه وفاداری به این اصل بدان مفهوم است که حمایت از این یا آن اقدام مشخص و مثبت بلحاظ منافع و اهداف پرولتاریا حتی در لحظه‌ای که چنین حمایتی برای منافع پرولتاریا ضروری تشخیص داده می‌شود، به هیچ‌روی نباید موجب درهم ریختگی ماهیت کیفیتا متفاوت کمونیستها و درهم ریختگی مرز آنان با چنین حکومتهائی در اذهان توده‌ها گردده هرگاه باپذیرش هرآنچه گفته شد بخواهیم به این مساله که ماهیت قدرت سیاسی‌ای که از فردای انقلاب استقرار یافت چه بوده و کمونیستها در قبال آن چه سیاستی را بایددر پیش می‌گرفتند پاسخ دهیم به کدام نتایجی می‌رسیم؟

---

* برای درک عمیق‌تر دشواریهای پیشبرد اصلاحات رادیکال بسود توده‌ها توسط نیروئی غیر از طبقه کارگر و پیشاهنگ آن تجربه حکومتهای مترقی شیلی در زمان سالوادورآلنده، و اندونزی در زمان سوکارنوآموزنده استه قدرت سیاسی در هر دو کشور فوق و در شرایط متفاوت با وجود همکاری و اتحاد کمونیستها و با وجود کوشش نسبی در متشکل‌ساختن توده‌ها در برابر بورژوازی نتوانست مقاومت متشکل بورژوازی و سایر نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی را در هم شکند و اصلاحات مترقیانه‌ای را که آغاز شده‌بود تثبیت نماید. هرچند که این شواهد نباید ما را به‌این نتیجه برساند که از چنین حکومتهائی انجام اصلاحات مترقیانه در چارچوبه‌ی سرمایه‌داری ساخته نیست، اما بهرحال همین شواهد نشان می‌دهد که برای انجام اصلاحات رادیکال علاوه براتحاد میان نیروی حاکم و مدافع اصلاحات با کمونیستها، علاوه بر پذیرش تشکل کارگران و زحمتکشان و دخالت توده‌ها در تعیین سرنوشت خود عوامل دیگری چون سرعت عمل در پیشبرد اصلاحات، سرعت عمل در عقب‌راندن بورژوازی از مواضع اقتصادی و سیاسی آن، کشف راههای مشخص بسیج و تشکل توده‌ها، هشیاری کامل در برابر اقدامات ارتجاع داخلی و خارجی وه‌ه اموری هستند که کم‌بهاء دادن به آنها حتی با وجود تمایل حکومتها به اصلاحات و اتحاد آنان با کمونیستها، می‌تواند امکان پیشبرد اصلاحات را حتی از حکومتهای اصلاح‌طلب و طرفدار اتحاد با کمونیستها نیز سلب کنده

www.iranarchive.com

ماهیت جمهوری اسلامی در مقطع انقلاب بهمن

نیروی هژمونیک حاکمیت اسلامی با شعارها و تمایلات خرده‌بورژوازی سنتی ایران که به تندترین رنگهای مذهبی آغشته بود بمیدان آمده

خرده‌بورژوازی سنتی ایران از آنجا که در جریان رشد و غلبه سرمایه‌داری وابسته بسرعت بسوی ورشکستگی درغلتیده بود و از آنجاکه‌سال‌به‌سال باقطبی ترشدن جامعه‌ورشد صنایع وابسته،ازنقش آن در تولید و اقتصاد کاسته شده و مواضع دشوارتری پیدا می‌کرد، تمایلات تندی علیه رژیم شاه و مناسبات سرمایه‌داری وابسته ایران از خود بروز می‌داده

بخشی از روحانیت شیعه نیز که با رشد و غلبه سرمایه‌داری قدرت و نفوذ خود و منافع اقتصادی و اجتماعی خویش را رو به افول می‌دید و بطورکلی این تحولات را با پایه‌های اعتقادی و سنن و رویاهای پان‌اسلامیستی خود در خصومت می‌یافت، از دهه ۴۰ بدینسو مخالفتهای آشکار و گسترده‌ای را علیه اصلاحات رژیم شاه و تغییرات متناسب با رشد سرمایه‌داری از خود نشان می‌داد، بویژه از آنجا که شبکه سراسری روحانیت و نهادهائی چون حوزه، مسجد و تکیه عمدتا حیات خود را بر رفاه و رونق خرده‌بورژوازی سنتی شهر و روستا متکی می‌دید، این‌دو، روز بروز نسبت به هم احساس همدردی بیشتری می‌کردند و سرنوشت خود، دشمن خود و آروزها و تمایلات خود را مشترک و مشابه می‌یافتند

در طول دهه‌های ۴۰ و ۵۰ روحانیون دارای تمایلات خرده‌بورژوازی سنتی در دامن‌زدن به خواسته‌ها و مبارزات خرده‌بورژوازی سنتی ایران علیه رژیم نقش فعالی ایفاء کردند و همین نقش باتوجه به نبود یک سازمان سیاسی نیرومند چپ و وجود شبکه سراسری و ریشه‌دار مساجد، تکایا و حوزه‌ها سبب شد که این نیرو در راس جنبش ۵۷ قرار گیرد اما این نیرو که بخاطر ویژگیهای ایدئولوژیک ـ سیاسی و فرهنگی‌اش عمدتا به آنسوی چهره خرده‌بورژوازی سنتی گرایش داشت و از آنجا که با هرآنچه رنگ نو داشت مخالفت می‌ورزید و آلترناتیوهای قرون وسطائی، آلترناتیوهائیکه زمانی در متن آن خرده‌بورژوازی سنتی در حال تکوین و رشد بود را در برابر وضع موجود قرار می‌داد، نماینده تمایلات و خواسته‌های گذشته‌نگر و ارتجاعی خرده‌بورژوازی سنتی بوده این تمایلات با ایدئولوژی مذهبی روحانیت شیعه و با ساختار حکومتی و قوانین الهی آن و با حکومتهای قرون وسطائی "صدر اسلام" خود را سازگار می‌یافته حکومتی که پس از انقلاب بهمن در ایران استقرار یافت حکومتی ضدانقلابی بود. این حکومت ترکیبی از خرده‌بورژوازی سنتی، بورژوازی بازار(تجاری) و بورژوازی لیبرال بود. قدرت فائقه در این حکومت در دست نیروئی قرارگرفت که تجلی آغشتگی و امتزاج (تمایلات واپس‌گرایانه‌ی خرده‌بورژوازی سنتی ایران و بورژوازی تجاری با تندترین تمایلات پان‌اسلامیستی روحانیت شیعه بود) این حکومت نه‌تنها برای تحقق آرمان توده‌هائی که با انقلاب بهمن گام در راه تحقق خواسته‌های دیرینه‌ی خویش گذاشته بودند زیبنده نبود، بلکه برای عصر ما و برای شرایط ایران پدیده‌ای ارتجاعی و ضدانقلابی بود. میزان آشتی‌ناپذیری و خصومت این حکومت مذهبی با کمونیسم و با افکار مترقیانه و با هرگونه حرکت مستقل و دموکراتیک توده‌ها و حتی خصومت آن با آزادی‌های فردی و شخصی از حد معمول همه‌ی نیروهای ارتجاعی دوران ما فراتر بوده

تاکید بر ماهیت خرده‌بورژوائی نیروئی که در راس حکومت قرار گرفت از آن جهت حائز اهمیت است که برای کمونیستهای ایران و جهان درسی آموزنده دربردارده درسی که به ما می‌آموزد نمایندگان سیاسی خرده‌بورژوازی آنگاه که تمایلات واپسگرایانه این نیروی اجتماعی را نمایندگی کنند، آنگاه که تجلی تمایلات عقب‌مانده آن باشند و آنگاه که دولت و دین را به‌هم بیامیزند می‌توانند با ضدانقلابی‌ترین و ارتجاعی‌ترین نیروها برابری نماینده

روحانیت حاکم که از آغاز از رشد تشکل و آگاهی طبقه کارگر و توده‌های خلق و روند رادیکالیزاسیون جنبش و افزایش نقش و نفوذ کمونیستها در هراس بود و گرایشات واپس‌گرایانه خرده‌بورژوازی سنتی و بورژوازی بازار را نمایندگی می‌کرد، در تلاش برای مهار جنبش توده‌ها، با جناح بورژوازی لیبرال ایران در قدرت سهیم شده در واقع خمینی و پیروان او که تمایلات خرده‌بورژوازی سنتی را نمایندگی می‌کردند در عین‌حال با بورژوازی تجاری ایران هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ طبقاتی پیوند بسیار نزدیکی داشتند بطوریکه بورژوازی تجاری و خرده‌بورژوازی سنتی در بسا موارد بصورت یک طیف متحد عمل می‌کردند و هر دو با بورژوازی لیبرال تضاد داشتنده با این همه خمینی جناح مذهبی بورژوازی لیبرال ایران را در آغاز برای سردکردن آتش جنبش توده‌ای و نیز اداره امور دستگاههای عریض و طویل حکومت و گرداندن چرخهای اقتصادی ایران لازم داشته، اما از آغاز به متحدان لیبرال خود به دیده تردید وسوء ظن می‌نگریست و مترصد آن بود که پس از آمادگی نیروهای "خط‌امام" آنان را کنار زنده

خمینی و پیروان او که حتی پیش از به قدرت رسیدن، ساختار حکومت دلخواه خود را در کتاب "ولایت‌فقیه" خمینی مشخص کرده بودند، از فردای انقلاب برای تحقق این حکومت و پیشبرد اهداف سرکوبگرانه‌ای که لازمه آن بود، پی‌ریزی نهادهای جدید جمهوری اسلامی بویژه دستگاه سرکوب آن (سپاه، کمیته‌هاو دادگاهها) را شروع کردنده این نیرو که بنا به تمایلات و اعتقادات ارتجاعی و پان اسلامیستی‌اش و نیز بخاطر برنامه و ساختار ارتجاعی حکومتی که مترصد پیاده‌کردن آن بود، با جنبش کارگری و کمونیستی ایران، با آزادی‌های سیاسی و حتی آزادی‌های فردی و شخصی بشدت احساس خصومت می‌کرد، از آغاز در راستای سرکوب آزادی‌ها، بویژه سرکوب کمونیستها و تشکل‌های کارگری جوشیده از متن انقلاب بهمن گام گذاشته، او که نمی‌توانست همه اهداف سرکوبگرانه و ارتجاعی خود را بلافاصله در فردای انقلاب عملی سازد، مثل هر نیروی ضدانقلابی دیگری این اهداف خود را گام به گام متناسب با افت جنبش توده‌ای از پائین و آمادگی خود در بالا، به پیش برده

این نیرو و تشکل‌های سیاسی و نظامی مربوط به آن از قبیل حزب جمهوری اسلامی، سپاه، کمیته‌ها، دادگاهها و غیره و خود شخص خمینی از آغاز درباره برنامه‌های خود مبنی برآنکه کمونیستها باید از صحنه خارج گردند، تشکل‌های توده‌ای باید برچیده شود، جنبش خلقهای ایران بویژه خلق کرد و ترکمن باید به هرقیمتی خفه شوند، نظام آموزشی و حیات اجتماعی کشور باید مذهبی گردد و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بدست آمده از انقلاب باید برچیده شوند، هیچ‌گونه شک و تردیدی نداشتنده آنچه مطرح بود چگونگی پیشبرد آن و انتخاب مقاطع مناسب برای واردساختن ضربات کاری بوده خمینی و پیروان او این هدف را از همان نخست و فردای انقلاب با سازماندهی باندهای سیاه که در آغاز بطور پنهانی توسط حاکمیت و حزب جمهوری اسلامی سازماندهی و هدایت می‌شدند (این باندها بعدا جذب سپاه، کمیته‌ها، زندانها، دادگاهها و دستگاههای اطلاعاتی رژیم شدند) و با ترورها و اعدام‌های پراکنده کمونیستها و سرکوب خلقها و پیشبرد وسیع تبلیغات ضدکمونیستی آغاز کرد و بتدریج با آمادگی دستگاههای سرکوب و یکدست‌تر شدن حکومت و نهادهای آن این روند را سیستماتیک و همه‌جانبه ساخت و به آن شکل آشکار و رسمی بخشیده

در عین‌حال این نیرو تحت‌تاثیر تضادهای خود با بورژوازی بزرگ و امپریالیسم و نیز در نتیجه فشار توده‌ها از آغاز در جهت خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی بزرگ و قطع نفوذ سیاسی امپریالیسم آمریکا در ایران به اقدامات مشخصی از قبیل مصادره و دولتی‌کردن اموال سرمایه‌داران بزرگ داخلی و شرکتهای خارجی، برچیدن پایگاههای نظامی امپریالیسم از ایران، لغو قراردادهای اقتصادی و نظامی وه‌ه اشغال سفارت آمریکا وانتشار اسناد مربوط به آن دست زده اما برغم تناقضاتی که در مجموعه عملکردهای حاکمیت وجود داشت خصلت ضدانقلابی روند حرکت آن در صورتی که منافع و مصالح جنبش طبقه کارگر و کمونیستی ایران مبنا قرار می‌گرفت از آغاز قابل تشخیص بوده

خصومت کور و بی‌حد و حصر خمینی و پیروان او علیه کمونیستها و علیه افکار مترقی و آزادی‌های دموکراتیک که از همان آغاز در سخنان و مواضع خمینی، در سخنرانی و پیامهای رهبران حکومتی و خط‌مشی و پراتیک حزب جمهوری اسلامی و ارگان آن منعکس بود خصومتی بود مضاعف، خصومتی که حاصل قرارگرفتن عقب‌مانده‌ترین رسوبات فکری خرده‌بورژوازی سنتی در کنار پان‌اسلامیسم روحانیت شیعه بود که در جنبش مشروطه و جنبش دهه ۲۰ از افکار ترقیخواهانه "سیلی‌خورده" بود و پس از انقلاب بهمن اساسا خواستار پیاده‌کردن ساختار ولایت‌فقیه و مذهبی‌کردن حیات اجتماعی بوده در طول سالهای ۵۸ و ۵۹ مهمترین مبنای اختلافات و کشمکش‌های حاد دو جناح ضدانقلابی خمینی و طرفداران او و بورژوازی لیبرال آن بود که چرا لیبرالها در پیاده‌کردن حکومت ولایت‌فقیه و مذهبی‌کردن شئونات جامعه مماشات بخرج می‌دهند و با این اهداف بقدر کافی هماهنگ نمی‌کردنده خمینی و پیروان او ایران و همه تحرکات اجتماعی را برای اسلام و اهداف پان اسلامیستی خود می‌خواستند در حالی‌که بورژوازی لیبرال اسلام را برای منافع بورژوازی می‌خواسته

www.iran-archive.com

تفکر پان‌اسلامیستی که از جنبش مشروطه تا انقلاب بهمن هیچ‌گونه تحولی پیدا نکرده بود و از شیخ‌فضل‌اله نوری تا کاشانی و نواب صفوی و از آنها تا خمینی همواره مترصد پیاده کردن قوانین اسلام، حاکمیت ولایت فقیه و استقرار حکومت صدر اسلام بود به نیروی هیچ معجزه‌ای امکان تحول نداشت و ناچسب‌ترین برچسب‌ها بر پیشانی آن واژگان "مترقی" ، "انقلابی" و "دموکرات" بوده

پان‌اسلامیسم از هنگام سلطه امپراطوری عثمانی بر سرزمینهای عربی تا هنگام به قدرت رسیدن خمینی همواره نشان داده بود که برای تحقق اهداف پان اسلامیستی خود اولا با جنبش توده‌ها و تمایلات ضداستعماری و ضدامپریالیستی آنان همراه می‌شود تا از آن بهره‌بر گیرد و ثانیا همواره آماده است تا بسود اهداف خود و به زیان توده‌ها با ارتجاعی‌ترین طبقات حاکم متحد گردده حمایت جریانات پان‌اسلامیستی کشورهای عربی زیرسلطه امپراطوری عثمانی از دربار عثمانی، همکاری جنبش اخوان‌المسلمین با امپریالیسم انگلیس و دستگاههای جاسوسی آن، اتحاد شیخ فضل‌اله نوری با دربار قاجار علیه نهضت ترقیخواهانه مشروطیت، دشمنی کاشانی وفلسفی با مصدق و حمایت آنان از دربار شاه علیه نهضت ملی نمونه‌های بارزی از وحدت پان‌اسلامیسم را با ارتجاعی‌ترین محافل طبقات حاکم در شرایط متفاوت تاریخی و جهانی ارائه می‌کنند.

لنین درباره محافل ارتجاعی روحانی و پان‌اسلامیسم چنین می‌گوید: ضروری است که کمونیستها "علیه روحانیون و دیگر محافل مرتجع متنفذ و قرون وسطائی مبارزه کنند" و همچنین ضروری است که کمونیستها "علیه پان‌اسلامیسم و گرایشهای ارتجاعی مشابه آن که می‌کوشند جنبش رهائیبخش ملی را علیه امپریالیسم اروپا و امپریالیسم آمریکا با تلاش در راه تقویت مواضع خان‌ها، زمینداران وملایان و غیره ترکیب نمایند" قاطعانه مبارزه کننده (لنین مجموعه آثار، جلد ۳۱ ـ انگلیسی)

خمینی و پیروان او حاصل ترکیب تمایلات واپسگرایانه خرده‌بورژوازی سنتی با پان‌اسلامیسم روحانیت شیعه بودند و پلاتفرم سیاسی آنها یعنی ساختار حکومتی ولایت فقیه، نه فقط با کمونیستها و با تشکل‌های کارگری جوشیده از متن انقلاب که با هرگونه دخالت واقعی و نه نمایشی توده‌ها در تعیین سرنوشت خود، در تضاد همه‌جانبه و آشتی‌ناپذیر قرار داشته. در دستگاه عقیدتی ـ حکومتی خمینی و پیروان او توده‌ها "امت اسلام"اند که باید مطیع "اولوالامر" باشنده ولی فقیه (نماینده امام زمان) و پیروان طراز اول او قوانین آسمانی اسلام را که زمینیان حق هیچ‌گونه دخل و تصرفی در آن ندارند به اجرا می‌گذارند و دیگران باید اطاعت کنند و "این اطاعت از اسلام و قرآن است." حکومت ولایت فقیه و قوانین آن هیچ مفهومی جز حذف کامل اراده توده‌ها ندارد . بدینسان است که رفراندوم تعیین حکومت، به رای گذاشتن قانون اساسی و انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی به نمایشاتی پوچ و بی‌معنی تبدیل می‌گردند توده‌ها تنها تا آنجا ارزش در صحنه بودن را دارند که حکومت و قوانین و تصمیمات آن را مورد پشتیبانی قرار دهند وگرنه هر گونه حرکت مستقل و جدا از فرامین نهادهای حکومتی هراندازه کوچک و محدود بشدت مورد سوءظن و مخالفت است که اگر در روزهای نخستین پس از انقلاب تنها بدلیل عدم آمادگی رژیم و روحیه و حضور توده‌ها و نیروهای سیاسی به‌ناچار تحمل می‌شود، از همان آغاز زیر فشار قرار می‌گیرد و بتدریج محدود و محدودتر می‌گردده

اما ترسیم چهره رژیم اسلامی هنوز به تنهائی برای نشان دادن ابعاد ماهیت ضدانقلابی و ارتجاعی آن کافی نیست. عمق مساله زمانی بطور همه‌جانبه‌تر درک می‌گردد که سطح جنبش انقلابی ایران، روحیه و خواسته‌های مردم و پتانسیل این وسیع‌ترین و بزرگترین جنبش انقلابی تاریخ ایران را مورد توجه قرار دهیم و حاکمیت خمینی و پیروان او را در آن مقطع مشخص و با مقایسه با پتانسیل و خواسته‌های این جنبش بزرگ مورد ارزیابی قرار دهیم.

اگر توجه کنیم که ماهیت هر نیروئی نه بطور مجرد بلکه در شرایط مشخص و در ارتباط با سطح جنبش و پتانسیل و خواست انقلابی توده‌ها مفهوم پیدا می‌کند، آنگاه بهتر به ابعاد تضاد میان انقلاب بهمن و حاکمیت جمهوری اسلامی پی می‌بریم.

اما این رژیم ضدانقلابی تحت‌تاثیر تضادهائی که اهداف پان‌اسلامیستی و تمایلات خرده‌بورژوائی آن با امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داری بزرگ ایران داشت، با نفوذ سیاسی ایالات متحده در ایران و با بورژوازی بزرگ و وابسته ایران در کشمکش‌هائی حاد قرارداشت. لغو قراردادهای نظامی با ایالات متحده، برچیده‌شدن پایگاههای نظامی آن، اخراج کارشناسان و مشاوران نظامی آمریکا از ایران، مصادره و دولتی‌کردن صنایع و بنگاههای بزرگ و وابسته ازجمله اقداماتی بود که تحت تاثیر تضادهای پیشگفته و نیز فشارهای جنبش توده‌ای صورت می‌گرفت. انحراف راست با اغراق در این اقدامات، با بهره‌برداری از برخوردهای چپ‌روانه‌ای که اساسا وجود این‌گونه اقدامات را نفی‌می‌کرد و مهمتر از همه با ملاک قراردادن این‌گونه اقدامات بجای ملاکهای مارکسیستی در تحلیل قدرت سیاسی، فرصت رشد پیداکرد. اگر بجای ملاکهای فوق، برخورد رژیم در قبال دموکراسی، در قبال جنبش کارگری و کمونیستی و در قبال سایر وظایف دموکراتیک ـ ضدامپریالیستی انقلاب معیار قرارمی‌گرفت، و اگر مختصات ایدئولوژیک و پان‌اسلامیستی حاکمیت بدرستی موردتوجه واقع می‌شد و در چارچوبه چنین ملاکها و واقعیتهائی رژیم مورد تجزیه و تحلیل قرارمی‌گرفت، آنگاه از ورای همه تناقضات رژیم و اقدامات متضاد آن، شناخت چهره ضدانقلابی رژیم و راستای اصلی حرکت آن به‌آسانی قابل تشخیص بود.

توهم"راه ترقی‌اجتماعی"

برای درس‌گیری از تجارب غنی انقلاب بهمن و تحولات پس از آن،هرچند که ارزیابی از حکومت فردای انقلاب بمثابه یکی ازمسائل اصلی این درس‌گیری حائز اهمیت است، اما مساله‌ی محوری آن است که چگونه و بر اساس کدام تئوری و تفکری حکومتی ضدانقلابی و ارتجاعی، حکومتی مترقی و حکومتی در "راه‌ترقی‌اجتماعی" شناخته شد؟ دگم‌های تئوریک معینی درباره‌ی توان خرده‌بورژوازی و مبارزه‌ی ضدامپریالیستی و استقلال سیاسی پایه‌های تئوریک این توهمات بودنده

این تصور که مبارزه‌ی ضدامپریالیستی و عقوق دموکراتیک توده‌ها، در کشورهائی نظیر ایران می‌تواند بدست حکومتهائی چون حکومت جمهوری اسلامی تحقق پذیرد، این تصور که حکومت اسلامی در راه ترقی اجتماعی قراردارد، قبل از هرچیز از این دیدگاه ناد ست سرچشمه می‌گرفت که آزادیهای سیاسی برای طبقه‌ی کارگر و توده‌ها چندان مهم نیست و اگر حکومتی رابطه خصمانه‌ای با دول امپریالیستی و روابط دوستانه‌ای با دولتهای مترقی جهان داشته باشد و اگر حکومتی دارای استقلال سیاسی باشد، حتی به زعم محدودکردن و سرکوبی آزادی‌های سیاسی می‌تواند همچنان خواسته‌های دموکراتیک و ضدامپریالیستی توده‌ها را بخشا متحقق نماید. این دیدگاه هر دشمن امپریالیسم آمریکا را دوست بالفعل و یا بالقوه نیروهای مترقی در عرصه‌ی ملی و بین‌المللی می‌دانست و داشتن چنین خصیصه‌ای را مهمترین عامل در تبیین و تحلیل حکومتها و توان آنها در عملی‌کردن خواست توده‌ها بحساب می‌آورد. درحالی‌که موضع ضدامپریالیستی تنها زمانی از دیدگاه منافع پرولتاریا و دیگر زحمتکشان اصالت دارد که نتیجه مستقیم و تبعی سیاست طبقاتی ترقیخواهانه در عرصه‌ی ملی و محصول مبارزه در راه شکل‌دادن اقتصاد مستقل و نابودی وابستگی ساختار اقتصادی و درنهایت محصول مبارزه در راه تقویت صفوف خلق و بویژه طبقه‌ی کارگر در برابر بورژوازی و ارتجاع در عرصه‌ی ملی باشد و این خود بدون قبول آزادی‌های سیاسی بویژه آزادی کمونیستها ممکن نیست. بنابراین سیاست خارجی ضدامپریالیستی و یا مبارزه علیه امپریالیسم بخودی‌خود بمفهوم ترقیخواهی حاکمیت سیاسی نمی‌تواند باشد.

دگم تئوریک دیگری که نقش زیادی در ممانعت از شناخت عمیق ماهیت ارتجاعی حکومت اسلامی ایفاکرد مطلق‌کردن ترقیخواهی نمایندگان سیاسی خرده‌بورژوائی بود.

مطابق این جزم، هر نیروی سیاسی خرده‌بورژوائی در نتیجه "ماهیت طبقاتیش" توان تحول، توان "سائیدن تدریجی دگم‌های مذهبی و ژرایشات آنتی‌کمونیستی‌اش" و توان همراهی با پرولتاریا را در مرحله انقلاب دموکراتیک دارده مطابق این دگم خمینی و پیروان او تحت تاثیر تمایلات طبقاتی خرده‌بورژوائی‌شان تدریجا سیاستها و حرکات خود را با منافع "اقشاری که نمایندگی آن را برعهده" داشتند تطبیق می‌کردند و این "قاعده عمومی" بود که باید مبنای تحلیل و اتخاذ خط مشی در قبال جریانات سیاسی خرده‌بورژوائی قرار می‌گرفت.

این دگم‌ها پرده سیاهی بودند در برابر دیدن واقعیت‌های مشخص و روشن، شناخت همه‌جانبه قدرت سیاسی و درک ماهیت، مبانی عقیدتی پان‌اسلامیستی، تمایلات ارتجاعی و ضددموکراتیک و پراتیک و ماهیت ضدانقلابی این نیرو و سرانجام آن که از فردای انقلاب بهمن برغم تناقضات درون حکومت اسلامی، قابل تشخیص بود.

www.iran-archive.com

قطعنامه دربارهٔ حاکمیت فردای انقلاب

۱ـ مبنای برخورد کمونیستها با حکومتهای غیرپرولتری در جوامعی نظیر ایران مواضع و پراتیک این حکومتها در قبال وظایف این مرحله از انقلاب بویژه وظایف دموکراتیک انقلاب و در محور آن موضع آنها در قبال آزادیهای سیاسی، بویژه آزادی طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان برای ایجاد تشکلهای مستقل خویش است.

۲ـ هیچ حکومتی نمی‌تواند با وجود سرکوب طبقه‌ی کارگر، سرکوب تشکلهای کارگری و توده‌ای و سرکوب کمونیستها علیرغم آن که بلحاظ سیاسی مستقل است و یا با امپریالیسم درگیر مبارزه است و یا بسود برخی اصلاحات شعار می‌دهد، نیروئی مترقی تلقی شود.

۳ـ کمونیستها درقبال هیچ قدرت سیاسی غیرپرولتری، تحت هیچ‌شرایطی، سیاست دنباله‌روانه که در جنبش ما تحت عنوان "مشی اتحاد و مبارزه" دنبال می‌شد، نباید اتخاذ کنند. چنین مشی‌یی در هر شرایطی و تحت هر عنوانی به انزوای جنبش کمونیستی و به شکست استراتژی پرولتاریا می‌انجامد. کمونیستها حتی اگر در شرایط مشخص ادامه‌ی حیات قدرت سیاسی را طی دوره‌ای معین بسود مصالح و منافع مرحله‌ای و نهائی پرولتاریا ارزیابی کنند و هر چقدر هم‌چنین حکومتی به اصلاحات سیاسی و اجتماعی منطبق با مصالح جنبش کمونیستی و کارگری دست بزند، بازهم باید اساس کار خود را به هرقیمتی که شده بر تقویت صف مستقل پرولتاریا و افزایش و گسترش قدرت بسیج توده‌ای آن قرار دهند و با توهماتی که حول چنین حکومتهائی پراکنده می‌شود مبارزه کنند و بطور پیگیر این آموزش را بمیان کارگران و زحمتکشان ببرند که در نهایت حل قطعی مسائل آنها در گرو حل قدرت سیاسی یعنی تسخیر آن توسط پرولتاریا است و هیچ طبقه و نیروی سیاسی دیگری را یارای حل قطعی مسائل نیست. وفاداری به این اصل بدان مفهوم است که حمایت از این یا آن اقدام مشخص و مثبت بلحاظ منافع و اهداف پرولتاریا حتی در لحظه‌ای که چنین حمایتی برای منافع پرولتاریا ضروری تشخیص داده می‌شود، به‌هیچ‌روی نباید موجب درهم‌ریختگی ماهیت بطور کیفی متفاوت کمونیستها و درهم‌ریختگی مرز آنان با چنین حکومتهائی در اذهان توده‌ها گردد.

۴ـ حکومتی که پس از انقلاب بهمن در ایران استقرار یافت، حکومتی ضدانقلابی بود. این حکومت ترکیبی از خرده‌بورژوازی سنتی، بورژوازی بازار(تجاری) و بورژوازی لیبرال بود. قدرت فائقه در این حکومت در دست نیروئی قرارگرفت که تجلی آغشتگی و امتزاج تمایلات واپسگرایانه‌ی خرده‌بورژوازی سنتی ایران با تندترین تمایلات پان‌اسلامیستی روحانیت شیعه بود. این حکومت از آغازبا کمونیستها، با افکار دموکراتیک و مترقی و با هرگونه حرکت مستقل طبقه‌ی کارگر و توده‌ها و حتی با آزادی‌های فردی و شخصی و حقوق مدنی رایج در نظام سرمایه‌داری از موضع ارتجاعی در تضاد قرارداشت. این حکومت از همان آغاز در مقابل اقدام مستقل توده‌ها و آزادی‌های دموکراتیک، حقوق زنان، حقوق خلقها و حقوق پیروان سایر ادیان و مذاهب قرار داشت. اگر مقابله و سرکوب گسترده و قاطع توده‌ها و نابودی آزادی‌های سیاسی و تشکل‌های جوشیده از متن انقلاب بلافاصله آغاز نشد، به این علت نبود که رژیم جمهوری اسلامی خواستار آن نبود، بلکه به دلیل ازهم‌پاشیدگی نسبی نهادهای سرکوب رژیم سابق، شکل نیافتن نهادهای جدید (سپاه پاسداران، کمیته‌ها و دادگاهها)، درگیری حاکمیت با ضدانقلاب سرنگون‌شده و قدرت نسبی نیروهای سیاسی و تشکل‌های توده‌ای بود که عملا سرکوب و نابودی فوری دستاوردهای توده‌ها را ناممکن می‌ساخت. روحانیت حاکم به‌رهبری خمینی، ساختار حکومت دلخواه خود را در کتاب "ولایت فقیه" مشخص کرده بود و پیاده‌کردن این حکومت را در سرلوحه‌ی کار خود قرارداده و همه اقدامات و حوادث دیگر را تابع این هدف قرارداده بود. پیاده‌کردن این حاکمیت، جز ازطریق سرکوب گسترده‌ی تمامی دستاوردهای دموکراتیک انقلاب و حتی پس‌گرفتن بخش مهمی از حقوقی که توده‌ها در دوره‌ی پیش از انقلاب کسب کرده بودند، ممکن نبود و روند حرکت حاکمیت از آغاز در همین راستا بود.

۵ـ اما این رژیم تحت تاثیر تضادهائی که اهداف پان‌اسلامیستی و تمایلات خرده‌بورژوائی آن با امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داران بزرگ ایران ایجاد می‌کرد، با نفوذ سیاسی آمریکا در ایران و با بورژوازی بزرگ و وابسته‌ی ایران در کشمکش‌های حادی قرارداشت. لغو قراردادهای نظامی با آمریکا، برچیده‌شدن پایگاههای نظامی و جاسوسی آن، اخراج کارشناسان و مشاوران نظامی آمریکا از ایران، مصادره و دولتی‌کردن صنایع و بنگاههای بزرگ و وابسته بویژه سرمایه‌های وابسته به دربار و حول و حوش آن ازجمله اقداماتی بود که علاوه بر عامل فشارقوی جنبش توده‌ای، تحت تاثیر ماهیت حکومت نیز صورت می‌گرفت. انحراف به‌راست یا افراق در این اقدامات، با دگرگون جلوه‌دادن جهت اصلی حرکت حاکمیت و نیز با بهره‌برداری از برخوردهای چپ‌روانه‌ای که گاهی حتی اساسا عملکرد تضادهای پیشگفته و اقدامات ناشی از آن را انکار می‌کرد و مهمتر از همه با ملاک قراردادن این‌گونه اقدامات بجای ملاک‌های مارکسیستی در تحلیل ماهیت و جهت اصلی حرکت قدرت سیاسی، فرصت رشد پیدا کرد. اگر بجای مبناقراردادن تضادهای پیشگفته و اقدامات ناشی از فشار توده‌ها و عملکرد این تضادها، سیاست و پراتیک رژیم درقبال وظایف بنیادین مرحله کنونی انقلاب و بویژه برخورد رژیم درقبال دموکراسی و درقبال جنبش کارگری و کمونیستی ملاک قرارمی‌گرفت و اگر مختصات ایدئولوژیک سیاسی و ساختار حکومتی ناشی از آن بدرستی مورد توجه واقع می‌شد و در چارچوبه‌ی چنین ملاکها و واقعیتهائی رژیم جمهوری اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرارمی‌گرفت، آنگاه از ورای همه‌ی تناقضات جمهوری اسلامی و اقدامات متضاد آن، شناخت ماهیت ضدانقلابی آن و راستای اصلی حرکت آن قابل تشخیص بود.

۶ـ بر این اساس خطمشی کمونیستها درقبال رژیم اسلامی از آغاز می‌بایست خطمشی سرنگونی بود. بدیهی است که با توجه به وسعت پایگاه توده‌ای رژیم و توهم توده‌ها نسبت به آن و عدم آمادگی طبقه‌ی کارگر و کمونیستها، سیاست سرنگونی بمفهوم مقابله مستقیم در فردای انقلاب نمی‌توانست مطرح باشد، بلکه چنین سیاستی در آغاز عمدتا می‌بایست بر افشای ماهیت رژیم، شکستن توهم توده‌ها و ارتقا آگاهی نسبت به ماهیت ضدانقلابی و ارتجاعی رژیم استوار می‌شد.

۷ـ کمونیستها از آغاز می‌بایست سیاست تمرکز نیرو در مراکز اصلی کارگری و مراکز مهم اقتصادی و صنعتی بویژه در شهرهای بزرگ را دنبال می‌کردند، روابط تشکیلاتی و کادرهای موثر خود را در این مراکز، در دانشگاهها و مراکز آموزشی، در ادارات و ارتش حتی‌الامکان علنی نمی‌کردند و تلاش در راه بسیج و تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان را در مرکز فعالیتهای خود قرارمی‌دادند و متناسب با رشد آگاهی توده‌ها و ارتقاء تجربه‌ی آنان نسبت به ماهیت و اهداف رژیم، به سازماندهی مبارزه علیه آن می‌پرداختند. تمرکز مداوم و موثر کمونیستها در کانونهای اصلی کار و فعالیت کارگران و توده‌ها و پیوند خوردن مداوم آنها با مبارزه‌ی آنان و پراتیک روزمره‌ی آنان، به کمونیستها فرصت می‌داد تا بتوانند با درک روانشناسی کارگران و توده‌ها، با درک خواسته‌های روزمره‌ی آنان و اشکال مبارزاتی آنان، نقش موثری در جهت رهبری توده‌ها و شکل‌دادن مقاومت در برابر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایفا نمایند. چنین سیاستی همراه با تلفیق کار مخفی و علنی و استفاده از فرصت‌هائی که در جو پس از انقلاب وجود داشت، روندی کیفیتا متفاوت از آنچه که جنبش کمونیستی در دوره‌ی پس از انقلاب بهمن را طی کرد، شکل می‌داد و نتیجتا امروز این جنبش در جایگاهی فراتر از امروز قرارداشت.

۸ـ باوجود آنکه سازمان ما ازآغاز شرط پیروزی انقلاب را رهبری طبقه‌ی کارگر و کمونیستها دانسته و نظریه راه‌رشدغیرسرمایه‌داری به‌رهبری نیروهای غیرپرولتری را همواره ردکرده و در این عرصه مرزبندی روشنی با دستگاه نظری رفرمیستی ارائه کرده‌بود، اما عدم تعیین‌تکلیف با برخی دگم‌های معین دستگاه نظری رفرمیستی سبب شد که مقوله "راه‌ترقی اجتماعی" در مبانی نظری سازمان واردشود و حکومت جمهوری اسلامی حکومتی "درراه ترقی اجتماعی" دانسته شود.

مطابق این دگم‌ها، پیشبرد مبارزه‌ی ضدامپریالیستی و تحقق حقوق دموکراتیک توده‌ها رابطه مستقیمی با آزادیهای سیاسی نداشت و قدرت سیاسی حاکم حتی با سرکوب آزادیها و نابودی تشکل‌های کارگری و توده‌ای، بازهم به‌صرف درگیری با امپریالیسم و یا اقدام به پاره‌ای رفرم‌ها، می‌توانست مترقی انگاشته شود.

بنا به یک دگم دیگر، ترقی‌خواهی نمایندگان سیاسی خرده‌بورژوازی امری مطلق بود و هر حکومت خرده‌بورژوائی، صرفنظر از اقدامات آن و مواضع ایدئولوژیک سیاسی آن، به‌صرف خرده‌بورژوابودنش، حکومتی مترقی تصور می‌شد که مواضع و پراتیک ارتجاعی و ضددموکراتیک آن نهایتا بسود منافع و مصالح اقشار میانی و توده‌ها تمام می‌شد. همچنین با مساله‌ی استقلال سیاسی نیز برخوردی جزم‌اندیشانه می‌شد و مفهوم استقلال سیاسی حاکمیت در کشورهائی نظیر ایران با مفهوم ترقی‌خواهی آن مترادف می‌گشت. تعیین تکلیف قطعی با این دگم‌ها و انحرافات نظری، از شرایط لازم برای تحلیل درست از قدرت‌سیاسی و اتخاذ خط‌مشی انقلابی درقبال آن است.

★ ★ ★

www.iran-archive.com

فـدائی ارگان کمیته‌مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
دوره دوم ـ سال سوم ـ شماره ۳۰
آذر ماه ۶۵ ـ صفحه ۳۱

اخبـــــــار

مبارزه زحمتکشان بی‌خانه

● در روز ۲۸ شهریورماه ساختمانی چندین طبقه در پیچ‌شمیران تهران، موردحمله پاسداران و قداره‌بندان کمیته‌چی رژیم قرارگرفت. این ساختمان بعد از انقلاب، توسط زحمتکشان که سالها در گودها و حلبی‌آبادها، زندگی کرده‌بودند، مصادره انقلابی شده و اشغال‌شده بود. اکنون رژیم می‌کوشد به کمک سرنیزه این ساختمان را از زحمتکشان تخلیه‌کند، تابین آخوندها و پاسداران و کمیته‌چی‌ها تقسیم‌نماید. اما زحمتکشان درمقابل یورش تفنگ‌چی‌های رژیم مقاومت کردند و حاضر به تخلیه ساختمان نشدند. مقاومت و درگیری که حدود ۵ ساعت طول‌کشید با پیروزی زحمتکشان ساکن ساختمان به پایان رسید. درحالیکه ۱۱ نفر نیز در جریان این مقاومت توسط کمیته‌چی‌ها دستگیر شدند.

● در ۱۹ مهرماه، پلیس‌گارد شهربانی بهمراه چند ماشین آتش‌نشانی به یک ساختمان در خیابان سمیه حمله‌برد تا ساختمان را از ساکنان آن تخلیه‌کند. این ساختمان قبل از انقلاب، خوابگاه دانشجویان بود که بدنبال تعطیلی دانشگاهها، و خالی شدن آن، توسط زحمتکشان مصادره شده‌بود. از مدتی‌قبل دادستانی حکم تخلیه ساختمان را صادرکرده به ساکنان ساختمان دستور تخلیه آنرا داده‌بود ولی ساکنان ساختمان نه به دستور دادستانی و نه به اخطارها و تهدیدها توجهی نکردند. چراکه در صورت تخلیه ساختمان باید در خیابان بخوابند. بدنبال اخطارها، ساعت ۲ بعدازظهر روز ۱۹ مهرماه، پلیس برای تخلیه، به ساختمان یورش‌آورد. ولی ساکنان ساختمان که مدتها منتظر آماده‌مقابله با پلیس بودند، درهای ساختمان را قفل‌کردند و از ورود پلیس به ساختمان جلوگیری کردند و از طبقات ساختمان سنگ و اشیاء مختلف برسر پلیس پرتاب می‌کردند. علیرغم کوشش بسیار، پلیس تا ساعت ۵ بعدازظهر موفق به ورود به ساختمان نشد و درنتیجه عقب‌نشینی کرد و محل را ترک کرد. ساکنین ساختمان پیروزی خود را با شادی جشن گرفتند.

● از مدتی قبل زحمتکشان بی‌خانمان که به "تریلی‌نشینان" معروف هستند دست به اشغال چندین ساختمان [illegible] در اسفریه بین پادگان لشکر ۲۱ حمزه و سپاه زده‌بودند و با دولت برسر اشغال این ساختمانها درگیر بودند و بالاخره در ۹ مهرماه زحمتکشان "تریلی‌نشین" موفق به اشغال کامل ساختمانها شدند. بدنبال اشغال ساختمانها در روزهای دهم و چهاردهم مهرماه، ماموران کمیته و سپاه، دوبار با هماهنگی کامل برای تخلیه ساختمانها یورش آوردند که در مقابل اتحاد و همبستگی و مقاومت ساکنان ساختمانها، کاری ازپیش نبرده و محل را ترک کردند.

اعتراض دانش‌آموزان

اداره آموزش و پرورش فارس تصمیم گرفته بود که درسال تحصیلی جدید، دبیران مرد را از دبیرستانهای دخترانه بردارد. و از طرفی چون به تعدادکافی دبیرزن برای تدریس دراختیار ندارد قراربود که از زنان حزب‌الهی مرکز تربیت‌معلم، که هیچگونه تجربه‌ای نیز ندارند، استفاده‌کند. با شروع‌مدارس، دانش‌آموزان مدارس دخترانه به‌کمبود دبیر و نامرتبی وضع کلاسها اعتراض‌کرده و در روزهای پنجم و ششم مهرماه در چند دبیرستان دخترانه، دانش‌آموزان از رفتن به کلاس خودداری می‌کنند، و با تجمع در حیاط مدرسه خواستار بازگشت دبیران قدیمی و مرتب‌شدن وضع تدریس می‌شوند. دبیران نیز در اعتراض به‌این تصمیم، به دبیرستانها نمی‌روند. با مقاومت و ایستادگی دانش‌آموزان، انجمن‌های‌اسلامی مدارس به وحشت افتاده و با صحبت با اداره‌آموزش و پرورش، تصمیم قبلی خود را لغومی‌کنند. دبیران مرد مجددا به مدارس بازگردانده می‌شوند علیرغم این مسئله هنوز، وضعیت تدریس در مدارس بسیار نامرتب است . در برخی رشته‌ها معلم برای تدریس نیست و دربرخی بدلیل تعدادکم معلم، ساعات تدریس کاهش داده‌شده و عملا از برنامه درس عقب‌افتاده‌اند.

امتناع از رفتن به جبهه‌ها

خودداری از حضور درجبهه‌های جنگ، در بین سربازان بشدت بالاگرفته است و حکومت نیز از هر وسیله‌ای برای وادارکردن سربازان به جنگ استفاده می‌کند. در اواسط شهریورماه، ۳۲نفر از سربازان یک واحد اعزامی از گیلان از حضور در خط مقدم خودداری کردند. فرماندهی سپاه بلافاصله برای جلوگیری از گسترش این اقدام در سایر واحدها، همه ۳۲نفر را تیرباران کرد. ولی به‌خانواده‌هایشان، اعلام کرده است که آنها خودکشی کرده‌اند.

اعتراض به لایحه بیمه بیکاری

لایحه بیمه بیکاری که از طرف وزارت کار به دولت داده شده بوده پس از تصویب دولت در آخر شهریور ماه به مجلس داده شده بعد از دو بار طرح در جلسه مجلس، در ۱۹ مهر ماه، مجلس پس از تصویب یک فوریت لایحه، بدلیل ابهامات در آن، لایحه را به کمیسیون فرستاده دولت در این لایحه، در نظر گرفته است که برای پرداخت بیمه بیکاری، ۵ درصد از میزان پرداختی کارخانجات، بعنوان حق‌بیمه کسر گردد که ۳ درصد آنرا کارفرما و ۲ درصد آنرا کارگران بپردازنده این مساله بشدت مورد اعتراض کارگران است، در شرایط فشار اقتصادی، کاهش تولید و کاهش درآمد کارگران، این کسر ۲ درصد نیز فشار بیشتری بر آنهاست، کارگران حاضر به پرداخت این رقم نیستنده و دولت را موظف به پرداخت بیمه بیکاری می‌دانند.

فشار کارگران بحدی است که حتی نمایندگان شورای اسلامی، که دست‌چین شده و با نظر انجمن‌های اسلامی انتخاب شده‌اند، نیز ناگزیر به این مساله اعتراض کرده‌انده در جلسه کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار کارخانجات جاده قدیم کرج نمایندگان حاضر در جلسه به پرداخت ۲ درصد حق بیمه از سوی کارگران اعتراض کرده‌اند و عنوان نموده‌اند که همان ۳ درصد که کارفرما می‌دهد کافی است و از محل همین ۳ درصد میلیونها تومان جمع‌آوری خواهد شده یکی از نمایندگان در جلسه مطرح کرد که، با توجه به اینکه امسال اضافه حقوقی هم به کارگران تعلق نمیگیرد، کسر کردن این مبلغ فشار زیادی به کارگران وارد می‌آورده و کارگران قبول نخواهند کرد که چنین مبلغی را بپردازنده نمایندگان در این جلسه خواستار حذف ۲ درصد پرداختی کارگران شدنده

کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس نیز طی اطلاعیه‌ای از صاحب‌نظران و کارگران خواسته است در مورد لایحه بیمه بیکاری، نظرات خود را برای ن بفرستنده

● اعتراض رانندگان تاکسی

بیش از ۷۰۰نفر از رانندگان تاکسی در تهران درمقابل اتحادیه رانندگان تاکسی دست به اعتصاب و اعتراض زدند. این اعتصاب بدنبال قطع سوبسید، مابه‌التفاوت افزایش نرخ بنزین که ماهیانه ۲۱۰۰تومان می‌شد، صورت گرفت. از مدتی قبل، سوبسید رانندگان تاکسی توسط دولت پرداخت نشده بود. بدنبال اعتراضات مختلف رانندگان تاکسی، در اواخر شهریورماه دولت، نرخ ورودیه تاکسی‌ها را از ۱۰ریال به ۱۵ریال افزایش داد و بدنبال آن سوبسید رانندگان را قطع کرد. این افزایش نرخ ورودی بمیزان ۵ریال پاسخگوی نرخ تورم بویژه گرانی لوازم یدکی ماشین و نرخ گران بنزین نیست. سوبسید پرداختی در گذشته نیز کافی نبود و رانندگان تاکسی، بیش از مبلغی که از دولت بابت سوبسید دریافت می‌کردنده بابت افزایش نرخ بنزین پرداخت می‌کردند. درجریان این اعتصاب و اعتراض، تعدادی از رانندگان دستگیر شدند.

● رسید "دفترچه کاهی"

"تا حالا که ۲۰ مهر است، برنامه‌ای در سطح دبیرستانهای دخترانه نداده‌انده فردا نمی‌دانیم چه درسی داریم هر روز یک دبیر می‌آید و خودش را دبیر ریاضی، با... معرفی می‌کنده فردا کس دیگری جای او را می‌گیرده در اوایل مهرماه به‌هر دانش‌آموز چندتا دفترچه و دو عدد خودکار آبی از نوع "بل" دادند با همین دو تا خودکار تا آخر سال باید بسازیم، این چند تا دفتر را هم با هزار مکافات دادنده در دفتر مدرسه از نماینده‌ها و دانش‌آموزان برای هر دفتر دوبار امضاء گرفتنده انگار ما در یک معامله بزرگ ملکی شرکت داریم، وقتی سوال کردیم که برای هر دفترچه چرا دوبار امضاء گرفته می‌شود، گفتند که یکی برای بایگانی مدرسه و یکی برای اداره آموزش و پرورش بعد از این مراسم ما صاحب یک دفترچه چهل برگ کاهی به قیمت تعاونی شدیم."

از نامه یک دانش‌آموز

فدائی ارگان کمیته‌مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
دوره دوم ـ سال سوم ـ شماره ۳۰
آذر ماه ۶۵ ـ صفحه ۳۲

اخبار

برادر "اکبرتارزان" دستگیر می‌شود.

در تهران ۱۱شهریورماه خبری آمده بود مبنی بر دستگیرشدن سارقین مسلح در شمال تهران. اعضا باند مذکور عبارت بودند از ماشاالله، اکبر، محمد، قاسم، مجید و محمود. اسامی واقعی آنها عبارت است از اکبر معروف به "اکبرتارزان"، قاسم که نام اصلی‌اش افشار است، محمد صادقی و محمود صادقی که برادر هستند این افراد جزو "برادران حزب‌الهی" و آندسته "برادران دوآتشه" کمیته‌ها هستند که با جدیت شبها از انقلاب دفاع می‌کردند. بخصوص محمد یا در اصل "برادر محمد صادقی".

جناب محمد صادقی یکی از مومنین جدی و طرفداران پروپاقرص "آقا" است. بویژه که شوهر خواهرش نیز از آخوندهای لانه‌گاه خمینی که بعد از انقلاب نماینده "آقا" در یکی از نهادهای همدان می‌شود. راه‌ترقی و پیشرفت جناب محمد صادقی باز و در پستهای حکومتی مشغول خدمت می‌شود. و بر اثر تلاش و خدمت صادقانه، ظرف چند سال بعد از انقلاب جناب محمد صادقی، به "حاج محمدصادقی" با اندکی ملک و املاک تبدیل می‌شود.

باکشته‌شدن برادر دیگر محمد صادقی، امتیاز دیگری هم اضافه می‌شود، آنهم امتیاز "برادرشهید" بودن. جناب صادقی هم بخوبی بلد بود که چطور از این امتیاز استفاده کند. بعنوان برادر شهید در مراسم گوناگون شرکت می‌کرد و سخنرانیهای رسائی در باب‌اسلام، امام، برکات جنگ(برمنکرش لعنت) می‌کرد. به ورزشکاران جایزه می‌داد و حتی کار بجائی رسید که همراه سرهنگ سلیمی وزیر دفاع از صنایع هواپیمائی بازدید کرده بود. البته محمد صادقی به‌تنهائی فردی مومن و خدمتگذار نبود، بلکه خانوادگی اینطور هستند، بخصوص پدرش که در محل بعنوان یک حزب‌الهی دوآتشه بسیار معروف است و تاکنون با دادن اطلاعات بسیار و لودادن اشخاص در محل، خدمات شایانی به اسلام کرده‌است. البته اهل محل که همگی دشمنان اسلام هستند، از جناب پدر صادقی بدشان می‌آید.

جناب صادقی این اواخر، دست بکار تدارک گروهی از برادران مومن کمیته‌ای می‌شود تا با کشتن، تجاوز و سرقت، خدمت خود را به اسلام تکمیل کند. البته ایشان به‌تنهائی هم از اینکارها نمی‌کند و بلکه باید به رابطه‌ایشان با شوهر خواهر گرامی‌اش و برخی دیگر دست‌اندرکاران حکومتی توجه داشت. بخصوص اینروزها، که ممکن است ناغافل خمینی بمیرد، داشتن گروه و دسته و اسلحه و واردبودن به برخی کارها، بسیار مفید فایده است.

اختلافات شوراها و مدیریت

شوراهای اسلامی کار در بسیاری از کارخانجات تشکیل شده است، غالب نمایندگان شوراها، از طرف انجمن‌های اسلامی و حزب‌اللهی‌ها و با معرفی و حمایت آنها و تائید وزارت کار، انتخاب شده‌اند. کارگران کوچکترین اعتمادی به این شوراها نداشته و ندارند. اکنون با گذشت یک‌سال، اختلاف بین مدیریت و شوراها بالا گرفته است. شوراها فاقد قدرت اجرائی هستند و مدیریت‌ها نیز آنها را ببازی نمی‌گیرند. اکنون در غالب صحبتهای نمایندگان شوراها در جلسات هماهنگی، اعتراض به نحوه برخورد مدیریت و هیچکاره بودن شوراها بالاست.

نماینده کارخانه باریت در جلسه هماهنگی شوراهای اسلامی کار عنوان می‌کند که در مورد اخراجها و استخدامها در جلسات هیئت مدیره که نماینده شورا حضور دارد بحثی نمی‌شود و تصمیمی گرفته نمی‌شود ولی اکثر تصمیمات در جلسات خصوصی اتخاذ می‌شود و شورا از آن بی‌خبر است. نماینده شرکت فریناکو در جلسه هماهنگی شوراهای اسلامی کار کارخانجات جاده ساوه سئوال می‌کند که چرا نماینده شورا در مدیریت حق رای ندارد. نماینده شرکت قدس در جلسه هماهنگی شوراهای اسلامی کار عنوان می‌کند که مدیریت با شورا مخالفت می‌کند و کار اختلاف به جائی رسیده که مدیریت یکی از اعضاء شورا را مدتی است تعلیق کرده است و به هر کجا که مراجعه می‌کند کسی رسیدگی نمی‌کند

افزایش نرخ آب

شهرداری خرم‌آباد ماه گذشته آب را متر مکعبی ۲۲ ریال نرخ‌گذاری کرده این نرخ جدید، چندین‌برابر نرخ سابق است و بهمین جهت فشار بسیاری است بر مردم بویژه زحمتکشان خرم‌آباد، بطور مثال خانواده‌ای که قبلا ماهیانه ۵۰ تومان پول آب پرداخت می‌کرد اکنون باید بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ تومان پول آب بپردازد زحمتکشان خرم‌آباد در اعتراض به این تصمیم، به شهرداری رفته و شدیدا اعتراض کرده ولی بدلیل عدم سازماندهی و هماهنگی میان خود، عملا نتیجه نگرفته و پس از چند ساعت شهرداری را ترک کردند بلافاصله پس از رفتن آنها ساختمان شهرداری توسط نگهبانان مسلح محاصره شد.

تفتیش‌نامه‌ها و بسته‌های پستی

کلیه بسته‌ها و نامه‌های ارسالی از داخل یا خارج برای کارخانه‌ها و ادارات دولتی، توسط انجمن اسلامی و اداره حراست کارخانه و یا اداره باز و خوانده می‌شود. اخیرا نیز توسط وزارت اطلاعات با همکاری اداره حراست کارخانجات و ادارات دولتی، کلاسی برای مسئولین امور اداری و انجمن‌های اسلامی و حراست دائر کرده‌اند و به آنها نحوه کنترل و مامور نامه‌ها را آموزش می‌دهند. نبوی ملی نطقی در یکی از کارخانجات بطور ضمنی به این مساله اشاره کرده است و دلیل آنرا فعالیت گروههای سیاسی مخالف دانسته است.

وضع مدارس

با شروع سال‌تحصیلی، قیمت لوازم‌التحریر ناگهان، افزایش یافت. قیمت یک دفترچه ۱۰۰برگی به ۶۰تومان و یک خودکاربیک به ۲۵ تومان رسیده‌است. درهمان شروع سال، طبق معمول، مسئولین آموزش و پرورش اعلام‌کردند که بمیزان کافی لوازم‌التحریر از طریق مدارس دراختیار مردم قرار خواهندداد و لازم نیست کسی از بازارسیاه، خرید کند. طبق معمول نیز جز دروغ چیزی تحویل ندادند.

در غالب مدارس جز چند عدد مداد دو یا سه عدد دفترچه ۴۰برگ، چیزی نصیب دانش‌آموزان نشد تا درسال تحصیلی، از آنها استفاده‌کنند. بطورمثال در یکی از مدارس تهران ۴ مداد، یک خودکار و ۲ عدد دفترچه ۶۰ برگ دادند.

وضع کتابهای درسی هم بسیار خراب است. امسال کتاب جدید چاپ نشده‌است، کتابهای کهنه و قدیمی سال قبل را جمع‌آوری و مجددا توزیع‌کرده‌اند، آنهم بسیار کمتر از تعداد موردنیاز برخی کتابهای دوره دبیرستان چاپ نشده‌است و تنها برخی را توزیع کرده‌اند.

استخدام به شرط جبهه

طبق بخشنامه‌ای که در مردادماه از طرف آموزش و پرورش داده شده‌است، دانشجویان تربیت معلم درصورتی استخدام خواهند شد که ۴ماه به جبهه‌ها بروند.

کارگران و جنگ

● در شهریورماه، سپاه عده‌ای از کارگران شرکت زمزم، سازمان آب و شرکت ناجی را برای طی یک دوره‌ی آموزش نظامی به اردوگاهی در نزدیکی کرند استان باختران برده‌بود. در جریان آموزش بر اثر سهل‌انگاری مربیان سپاه، دوتن از کارگران کشته و دوتن دیگر نیز مجروح می‌شوند. این واقعه باعث وحشت و اضطراب کارگران شده و همگی سراسیمه قصد بازگشت می‌کنند. فرماندهان سپاه، بزحمت موفق می‌شوند که اوضاع را آرام کرده و کارگران را به آسایشگاه‌ها بازگردانند.

● ازطرف سپاه به‌کلیه کارخانجات بخشنامه شده‌است که درصورت بروز حمله بزرگ، چنانچه در جبهه‌ها به نیرو نیاز باشد، کارخانجات موظف هستند بلافاصله، پس از درخواست سپاه، کارگران را به‌جبهه‌ها اعزام نمایند.

● مدتی قبل، انجمن اسلامی ذوب‌آهن اصفهان، برای تهیه لیستی از کارگران جهت ارسال به جبهه‌ها، فرمی را دربین کارگران توزیع کرد. عده‌ای از کارگران، در اعتراض به فرمها، عنوان کردند که اگر اعزام به جبهه‌ها اجباری است و "حکم" است، پس باید ما را بصورت رسمی و با حکم رسمی به جبهه‌ها بفرستید. با اعتراض کارگران، فعلا تکمیل فرمها راکد مانده است.

www.iran-archive.com

فدائی ارگان کمیته‌مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
دوره دوم ـ سال سوم ـ شماره ۳۰
آذر ماه ۶۵ ـ صفحه ۳۳

بحران و ویرانی صنایع در رژیم اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی نه فقط به عنوان طراح و مجری مجموعه سیاستهای اقتصادی بلکه به عنوان بزرگترین سرمایه‌دار کشور، که مالکیت و کنترل عمده‌ترین قسمت صنایع کشور را در دست دارد، مسئول تداوم و تشدید بحران همه‌جانبه و عمیق اقتصادی است که بخش صنعت یکی از عرصه‌های اصلی بروز و ظهور آن بشمار می‌رود. این رژیم، طی ۸ سال گذشته، همواره با تمسک به اینکه وارث صنعت وابسته‌ای است و با طرح شعارهای توخالی و عوامفریبانه "خودکفائی" و "استقلال صنعتی" نه تنها گامی در جهت تخفیف بحران و رشد مستقل صنعت و تامین نیازهای اولیه مردم برنداشته است بلکه موجبات تشدید وابستگی و از هم‌گسیختگی صنعت کشور را فراهم کرده است. در نتیجه مجموعه سیاستها، سردرگمی‌ها، اقدامات و بطورکلی عملکرد این رژیم جنایتکار، بسیاری از امکانات و تاسیسات صنعتی کشور نابود و ویران شده، تولید اشتغال و سرمایه‌گذاری صنعتی به شدت افت کرده، کمبود و گرانی و بیکاری تشدید گردیده و بخش صنعت در معرض از هم پاشیدگی کامل قرار گرفته است. امروز، در پی این سیاستها و بواسطه ادامه جنگ ویرانگر، بسیاری از واحدهای صنعتی تعطیل شده و صدها هزار کارگر، کارمند تکنسین و مهندس اخراج و از کار بیکار شده، کاهش تولیدات صنعتی ابعاد بیسابقه‌ای یافته و بحران صنعتی اوج تازه‌ای گرفته است. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی مسئول مستقیم این بحران، از هم‌پاشیدگی و ویرانی است.

بمنظور بررسی نقش و مسئولیت رژیم در تداوم و تشدید بحران صنعتی و نشان‌دادن نمونه‌هائی از نحوه عملکرد آن در عرصه صنعت، نخست نقش دولت در مالکیت و کنترل صنایع کشور را باختصار بیان می‌کنیم، سپس به سیاستها و برنامه‌های اصلی رژیم در مورد صنعت و کشمکش‌های درونی حاکمیت در مورد تدوین و اجرای سیاستهای صنعتی می‌پردازیم، بعد عملکرد این سیاستها را در زمینه‌های تولید و سرمایه‌گذاری و واگذاری صنایع به بخش خصوصی به اجمال بررسی کرده و آنگاه به جمعبندی و نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

دولت بزرگترین سرمایه‌دار صنعت

دولت جمهوری اسلامی و دیگر ارگانها و موسسات رژیم که "بخش عمومی" نامیده می‌شوند، عمده‌ترین بخش صنایع و معادن کشور را در مالکیت یا کنترل خود دارند. بر مبنای آمار و گزارشهای رسمی، کارگاههای بزرگ (دارای بیش از ۱۰ نفر کارکن) دولتی، یعنی صنایعی که تحت مالکیت یا مدیریت وزارتخانه‌ها، سازمانهای دولتی و نهادهای گوناگون قرار دارند، از نظر تعداد ۱۱ درصد، از لحاظ عده مزد و حقوق‌بگیران ۷۲ درصد و از نظر ارزش محصول حدود ۷۰ درصد کل صنایع بزرگ کشور را تشکیل می‌دهند (گزارش داخلی سازمان برنامه و بودجه ـ ۱۳۶۳).

پس از انقلاب بهمن ۵۷، علاوه بر صنایع بزرگی که از قبل توسط دولت ایجاد گردیده بود تعداد زیادی از واحدهای صنعتی عمده کشور نیز به مالکیت و کنترل دولت درآمده در تیرماه سال ۱۳۵۸، در نتیجه فشار خواست توده‌های مردم در مبارزه علیه سرمایه‌داران بزرگ و وابستگان رژیم گذشته، و بواسطه فرار بخشی از سرمایه‌داران و مدیران واحدهای صنعتی و همچنین به علت بدهی کلان این واحدهای صنعتی به بانکهای کشور و احتمال ورشکستگی آنها، "شورای انقلاب" قانون "حفاظت و توسعه صنایع ایران" را تصویب کرده بموجب این قانون، اولا صنایع استراتژیک و مادر نظیر فلزات اساسی، خودروسازی، کشتی و هواپیماسازی دولتی شدند، ثانیا صنایع و معادن وابستگان نزدیک رژیم گذشته (حدود ۵۰ خانوار) به تملک دولت درآمدند و ثالثا کارخانه‌ها و موسسات بزرگی که بدهی آنم به بانکهای دولتی‌شده بیش از دارائی آنها بود کلا به مالکیت دولت درآمدند و اگر بدهی‌شان کمتر از دارائی بود، دولت به نسبت بدهی‌شان در مالکیت آنها سهیم گردیده (بند "ج" قانون) در مورد بقیه واحدهای صنعتی بزرگ و کوچک، قانون مزبور مقرر داشت که "مالکیت آنها از طرف دولت به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت قانونی قرار می‌گیرند". بعدا نیز تبصره‌ای به قانون فوق اضافه شد ـ لایحه قانونی ۶۳۸ ـ که طبق آن دولت می‌تواند برای واحدهای تولیدی و صنعتی و خدماتی که مدیر و یا صاحبانشان واحدها را رها و یا کار را متوقف کرده‌اند، مدیر دولتی تعیین نماید. علاوه بر قانون "حفاظت و توسعه صنایع ایران" در سالهای نخست بعد از انقلاب، تعداد دیگری از واحدهای صنعتی نیز طبق احکام دادگاهها مصادره و یا توقیف شدند و در اختیار دولت و سایر ارگانهای رژیم قرار گرفتند.

در خردادماه سال ۱۳۶۱ قانون معادن کشور به تصویب مجلس رژیم رسید. این قانون از همانموقع مورد کشمکش جناحهای مختلف درون حکومتی واقع شده و بدفعات مورد "تغییر و اصلاح" قرار گرفت، و به همین دلیل نیز عملا در مرحله اجراء متوقف مانده. بموجب این قانون نیز علاوه بر نفت و گاز و فلزات گرانبها، بخش عمده سایر معادن کشور هم دراختیار دولت قرار گرفته.

در حال حاضر، قسمت اعظم صنایع و معادن کشور و رشته‌های کلیدی آن تحت کنترل و مدیریت مستقیم ارگانهای رژیم اسلامی قرار دارد که فهرست‌خلاصه آن بشرح زیر است:

۱ ـ وزارت صنایع ـ سازمان صنایع ملی ایران: دارای حدود ۵۰۰ واحد صنعتی تحت پوشش با ۱۷۰ هزار نفر کارگر و کارمند، و شامل بخش مهمی از صنایع مصرفی بزرگ و متوسط کشور. جمع دارائی این واحدها در پایان سال ۱۳۶۱ بالغ بر ۷۷۴ میلیارد ریال (و بدهی آنها حدود ۸۹۰ میلیارد ریال) بوده است (گزارش بانک مرکزی).

۲ ـ وزارت صنایع سنگین ـ سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران: دارای حدود ۱۲۰ شرکت صنعتی و خدماتی که رشته‌های صنعتی عمده‌ای مانند اتومبیل‌سازی، موتورسازی، واگن‌سازی، ریخته‌گری و نورد فلزات را تحت کنترل دارد. مجموع سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین موجود حدود ۳۰۰ میلیارد تومان برآورد می‌شود. تعداد شاغلان این شرکتها حدود ۷۴ هزار نفر در سال ۶۲ بوده است (گزارش بانک مرکزی و نشریه آماری وزارت صنایع سنگین ۱۳۶۲).

۳ ـ وزارت معادن و فلزات: شامل ذوب‌آهن اصفهان و طرحهای نیمه‌تمام مجتمع فولاد مبارکه و مجتمع فولاد اهواز، معادن ذغال سنگ و سنگ‌آهن، صنایع مس و آلومینیوم‌سازی، شرکتهای صنعتی و معدنی دیگر که قریب ۹۰ معدن را با حدود ۳۸ هزار نفر کارگر و کارمند دربر می‌گیرد، وابسته به این وزارتخانه هستند.

۴ ـ وزارت نفت: شامل صنایع نفت، گاز و پتروشیمی و تعداد شاغلان ۸۲ هزار نفر در سال ۶۳.

۵ ـ وزارت دفاع ـ سازمان صنایع نظامی کشور: شامل بخش عمده صنایع نظامی کشور و صنایع جنبی آن، و سازمان "اتکاء" که صنایع مواد غذائی و نساجی ارتش را در دست دارد.

۶ ـ بنیاد مستضعفان: دارای ۱۴۰ واحد صنعتی و ۱۱ معدن در رشته‌های مختلف که تعداد کارکنان آنها حدود ۳۴ هزار نفر است. سود واحدهای صنعتی بنیاد در سال ۶۳ حدود ۱۵ میلیارد ریال برآورد شده است. این واحدها علاوه بر بدهی‌های مالیاتی، حدود ۱۴ میلیارد ریال به بانکهای کشور بدهکارند. (گزارش عملکرد بنیاد مستضعفان، کیهان ۱۴ و ۱۵ اسفند ۶۴).

۷ ـ بنیاد شهید: این بنیاد نیز تعداد ۱۴۱ شرکت تولیدی و صنعتی و خدماتی با سرمایه‌ای بالغ بر ۲۹۸۳ میلیون ریال و تعداد کارکنان ۷۶۰۰ نفر تحت کنترل خود دارد که حدود ۷۰ واحد آنها در رشته‌های صنعتی است. بخش اعظم این شرکتها از جمله اموال مصادره شده و توقیفی است.

علاوه بر اینها، وزارتخانه‌های جهاد سازندگی و سپاه پاسداران، بانک صنعت و معدن و نهادهای مختلف مانند کمیته امداد خمینی، بنیاد ۱۵ خرداد، بنیاد الهادی، بنیاد مسکن، دفتر اجرائی تبصره ۸۲ (وابسته به نخست‌وزیری) و... هرکدام تعدادی از واحدهای صنعتی و معدنی مصادره و توقیف شده را در اختیار گرفته و یا بعضا واحدهای جدیدی برای خود ایجاد نموده‌اند.

موارد بالا نقش عظیم سرمایه‌داری دولتی در بخش صنعت و دامنه وسیع امکان برنامه‌ریزی و اعمال قدرت و تاثیرگذاری دولت در عرصه صنعت را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، رژیم اسلامی با کنترل بخش عمده صنایع کشور و با در اختیار داشتن درآمدهای حاصل از صدور نفت ـ که منبع تغذیه و تامین مواد اولیه و ماشین‌آلات صنایع محسوب می‌شود ـ دارای نقش و قدرت بسیار زیادی در جهت‌دهی و تعیین سرنوشت صنایع کشور است. لیکن آشکار است که این رژیم بنا به ماهیت خود و برای تامین مقاصد ارتجاعی و جنگ‌طلبانه خود، این توان و امکانات را نه در جهت رشد مستقل صنعتی و بهبود وضع کار و معیشت مردم، بلکه برعکس در جهت تاراج و تخریب امکانات و ثروتهای کشور بکار گرفته است. توضیحات بعدی این نکته را آشکارتر خواهد ساخت.

سیاستهای صنعتی رژیم

پیش از پرداختن به تشریح سیاستهای رژیم در عرصه صنعت و آثار و عواقب آنها، لازم است نکته مهمی را طرح کنیم. در عرصه صنعت نیز همانند سایر عرصه‌های اقتصادی، برنامه‌ریزی، سیاستگزاری و تصمیم‌گیریهای رژیم همواره مشحون از سردرگمی و ندانم‌کاری، تناقض و ناهماهنگی و پراکندگی و کشمکش میان جناحهای مختلف حاکمیت، بین گرایشهای متفاوت سرمایه‌داری و میان ارگانهای گوناگون رژیم بوده است.

بقیه در صفحه ۳۴

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه ۳۳ بحران و ویرانی صنایع

مهمترین عرصه کشمکش میان جناحهای مختلف حکومتی، مساله مالکیت واحدهای صنعتی یعنی مساله سهم هر کدام از جناحها در کنترل و تصاحب سود صنایع بوده است. پس از تصویب قانون "حفاظت و توسعه صنایع" و در پی مصادره یا توقیف اموال برخی از سرمایه‌داران فراری در سال ۱۳۵۸، که بخش مهم دیگری از واحدهای صنعتی تحت مالکیت و کنترل دولت درآمده موضوع سهم و حدود مالکیت دولت و سرمایه‌داران خصوصی همواره مورد کشاکش این جناحها بوده است و هنوز هم ادامه دارد. طرفداران گسترش سهم مالکیت بخش خصوصی و مخصوصا بورژوازی تجاری و لیبرال‌ها، خواهان آنند که قسمت عمده‌ای از صنایع در دست دولت به سرمایه‌داران خصوصی بازگردانده شود. از جمله گردانندگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران که تجمع بخش مهمی از سرمایه‌داران درون و بیرون حکومتی است، در هشتمین اجلاس خود در اسفندماه ۶۲ در بوشهر اعلام می‌دارد: "ما فعالیت دولت را در عاملیتش نمی‌دانیم چرا که از دیدگاه ما ملت باید کارها را انجام دهد و دولت راهنما و کنترل‌کننده باشد" (جمهوری اسلامی ۱۴/۱۲/۶۲) اما جناح دیگر و مخصوصا بورژوازی بوروکرات که خود خواهان سرمایه‌گذاری بیشتر بخش خصوصی و واگذاری تعدادی از واحدهای صنعتی به آن است و در عین حال مدافع منافع خاص خود نیز هست، در مقابل واگذاری همه صنایع و یا واحدهای سودآور به سرمایه‌داران خصوصی مقاومت کرده و می‌گوید: "...مشکل دومی که اخیرا هم فشار می‌آورد مربوط به واگذاری صنایع ملی شده به بخش خصوصی است. این فشار در حال حاضر خیلی زیاد است... ما با واگذاری واحدها به مردم و بخش خصوصی مخالف نیستیم، ما نمی‌گوئیم مردم مشارکت نکنند... منتهی می‌ترسیم یک گروه سرمایه‌دار دوباره بیاید راه بیافتد..." (کیهان ۴/۶/۶۴) ادامه این کشاکش طی ۸ سال گذشته و عدم توافق آنها بر سر حدود مالکیت سرمایه‌داری دولتی و خصوصی، یکی از عوامل ابهام و تزلزل در پیشبرد سیاستهای صنعتی و رکود سرمایه‌گذاری‌های صنعتی بوده است.

عامل دیگری که زمینه‌ساز تناقض‌ها، ابهامات و ناهماهنگی‌ها در برنامه‌ریزی و اتخاذ سیاستهای صنعتی است، تعدد و تنوع ارگانهای مسئول رژیم در بخش صنعت است. این امر که در واقع و بطور عمده از ماهیت حاکمیت، ترکیب و ساختار حکومتی آن سرچشمه می‌گیرد، موجب شده است که طی سالهای گذشته سیاست و جهت‌گیریهای معینی که مورد توافق همه ارگانهای دولتی باشد و یا حتی در صورت توافق آنها بتواند وارد مرحله اجرائی شده و به انجام برسد، کمتر وجود داشته باشد. تا سال ۱۳۶۰ بخش عمده صنایع دولتی تحت کنترل وزارت صنایع و معادن و سازمانهای تابعه آن قرار داشتند و در عین حال، وزارتخانه‌های نفت و دفاع نیز هر کدام کنترل رشته‌های مهم دیگری از صنایع در اختیار داشتند. در مرداد ماه همان سال وزارت معادن و فلزات ایجاد شد و قسمتی از صنایع و معادن به آن واگذار شد. در فروردین سال ۱۳۶۱ وزارت صنایع سنگین تاسیس شد و مجددا صنایع دولتی بین سه وزارتخانه صنعتی تقسیم گردید. علاوه بر اینها، بنیاد مستضعفان نیز بعنوان یک نهاد صنعتی و اقتصادی عمده بطور مستقل فعالیت می‌نماید. وزارتخانه‌های سپاه پاسداران و جهاد سازندگی نیز اخیرا در برخی از رشته‌های صنعتی وارد میدان شده‌اند و نهادها و موسسات دیگری که قبلا به آنها اشاره کردیم، هرکدام تعدادی از واحدهای صنعتی را در دست خود گرفته‌اند. کشمکش و رقابتهای سیاسی و اقتصادی در میان گردانندگان این ارگانهای متنوع و مخصوصا تلاش هر کدام از آنها برای تحمیل اولویتها و منافع خاص خود و بدست آوردن سهم بیشتری از منابع ارزی دولت، عملا هماهنگی میان فعالیتهای این موسسات و اتخاذ سیاستهای صنعتی مشترک را دشوار و غیرممکن کرده است. چنانکه در تلاش برای ایجاد نوعی هماهنگی میان آنها، قانون تشکیل "شورای عالی صنایع" در بهمن ماه ۶۱ به تصویب رسید تا مسئولان وزارتخانه‌های صنعتی را برای اتخاذ سیاستهای هماهنگ گردهم آورد، ولی تشکیل این شورا نیز کاری از پیش نبرده و فعالیت آن پس از مدت کوتاهی عملا متوقف گردید.

مورد دیگری از تناقض‌ها و کشمکش‌های درون حکومتی مربوط به بحث های "تخصص" و "تعهد" و دعواهای "مدیریت" و "انجمن‌های اسلامی" بوده است. این مورد که تنها به عرصه صنعت و کارخانه‌ها محدود نبود و در حال حاضر نیز تا حدود زیادی مرتفع گردیده است، طی چند سال اثرات خود را در محیط تولید و فعالیت صنعتی و اتخاذ سیاستهای صنعتی برجای گذاشت. در سالهای ۵۸ تا ۶۲ روحانیت حاکم و حزب جمهوری اسلامی برای بیرون کردن نیروهای مترقی از محیط کارخانه‌ها و برای اعمال فشار به رقیبان لیبرال خود و تحت کنترل درآوردن مدیران واحدها، به ایجاد و تقویت انجمن‌های اسلامی دست یازید و اعلام داشت که فقط "متخصصان متعهد" باید در مدیریت واحدها قرار گیرند و در صورت فقدان این گونه متخصصان، حزب‌الهی های غیرمتخصص در راس کارها گمارده می‌شوند. این دیدگاه ضمن حمله به جریان مرموزی که به تخصص اصالت می‌دهد و می‌خواهد که متخصصان بر سر کارها باشند و به اقتصاد نیمه‌جان سر و سامانی بدهند"، خواهان حاکمیت حزب‌الله در کارخانه‌ها بود. پیشبرد این سیاست در آن سالها در بسیاری موارد موجب اخراج برخی مدیران، اختلال و توقف تولید گردید. اما بتدریج این سیاست تعدیل گردید و از جمله رفسنجانی ضمن دفاع از مدیران درخواست نمود که "سعی کنید حاکمیت حزب‌الله و مدیریت یکی شود. مدیریت‌ها وقتی قوی است که حزب‌الله را با خود داشته باشد. حزب‌الله هم باید یک مقدار خشکی نکند و واقعیت‌ها و سازندگی و تخصص‌ها را در نظر بگیرد" (کیهان ۶/۶/۶۴) خامنه‌ای در این زمینه حتی تصریح کرد که "متخصصینی که بی‌تعهد و بی‌تفاوت نسبت به اسلام و دین، با داشتن افکار لاییک هستند که عنادی ندارند، ما اینها را حفظ می‌کنیم و از دانش و مدیریت چنین آدمی استفاده می‌کنیم..." (اطلاعات ۴/۴/۶۴) در شرایط کنونی که رژیم ناگزیر برای گرداندن چرخهای باقیمانده صنایع کشور از متخصصان ایرانی در خارج دعوت بکار می‌کند، موقعیت مدیران تحکیم یافته و نقش انجمنهای اسلامی واحدهای صنعتی غالبا به حد تفتیش عقاید کارگران و جاسوسی برای ارگانهای امنیتی رژیم تقلیل پیدا کرده است.

علی‌رغم وجود زمینه‌های متعدد بروز تناقض و کشمکش در تدوین و اجرای سیاستهای صنعتی، و با وجود سردرگمی‌ها، بی‌کفایتی و بی‌برنامگی‌های رژیم در برخورد با مسائل صنعتی کشور، باید گفت که دو سیاست عمده در بخش صنعتی اتخاذ و تا حدود زیادی اعمال گردیده. این دو سیاست عبارتند از: افزایش تولید داخلی با اتکاء به نفت و با بکارگرفتن هرچه بیشتر واحدهای صنعتی موجود که عمدتا وابسته هستند، و تلاش برای ادامه و تکمیل طرحهای بزرگ وابسته و ناتمام که از دوره رژیم گذشته باقی مانده بودند. اتخاذ و اجرای این سیاستها که آگاهانه و عامدانه از جانب دولت به پیش برده شده، در عین حال، منطبق با الزامات ساخت وابسته سرمایه‌داری کشور و کوششی برای بازسازی آن بوده است.

روند تولید و تداوم وابستگی

همانطور که قبلا نیز بیان کردیم (فدائی شماره ۲۹)، تولید صنعتی کشور پس از انقلاب رو به کاهش نهاد و ارزش واقعی آن (یعنی با در نظر گرفتن تورم قیمتها) حتی از سال ۱۳۵۶ نیز پائین‌تر رفت. علت عمده این کاهش، مجموعه بی‌سیاستی‌ها، کشمکش‌های درونی و عدم کفایت رژیم از یکسو و کاهش درآمدهای ارزی نفت در سالهای ۵۹ و ۶۰ نسبت به سالهای قبل و شروع جنگ از سوی دیگر بوده است. در این میان، سردمداران و مسئولان رژیم و بویژه موسوی نخست‌وزیر و وزرای صنایع سنگین و صنایع، سیاست حداکثر بهره‌برداری از واحدهای صنعتی موجود و رشد سریع و وابسته تولید داخلی را اتخاذ نموده و بمورد اجرا گذاشتند. با افزایش صادرات و درآمدهای نفتی از اواخر سال ۶۰ ببعد، زمینه و امکانات ارزی لازم برای پیاده کردن این سیاست فراهم گردید. تلاش برای اجرای گسترده‌تر این سیاست که بنا به اعتراف برخی از مسئولان دولت اسلامی ادامه همان سیاست رژیم گذشته ـ پس از چند سال رکود و وقفه ـ بوده در واقع عبارت از اینست که با فروش هرچه بیشتر نفت خام و با واردات هرچه بیشتر مواد اولیه و قطعات از محل درآمدهای نفت، صنایع مونتاژ موجود را راه‌اندازی کرد و تولید داخلی را بالا برده مجریان و مدافعان این سیاست با الگو قرار دادن صنایع وابسته کشورهائی نظیر کره‌جنوبی و برزیل و با طرح شعارهای توخالی درباره "خودکفائی" احتمالی، چنین تبلیغ و توجیه می‌کردند و می‌کنند که با "واقعیت موجود" صنعت مونتاژ، نوع دیگری نمی‌توان برخورد کرد و جز این سیاست "راه" دیگری برای صنعت و اقتصاد ایران وجود ندارد. "تنها منبع موجود ما نفت است... برای قطع وابستگی به نفت در کوتاه‌مدت باید نفت بیشتری فروخت" و "ما همان کاری را که می‌گوئید رژیم گذشته می‌خواست در ۲۰ سال انجام دهد، باید در ۴ سال انجام دهیم..." (سخنان بهزاد نبوی، اطلاعات ۲۲/۱/۶۴ و ۴/۱۲/۶۴). این سیاست و راه‌حل، یعنی اتکاء هرچه بیشتر به صدور نفت خام برای تامین نیازهای تولید وابسته داخلی، در برنامه اقتصادی دولت در سال ۶۲ نیز بعنوان محور واقعی سیاست اقتصادی رژیم انعکاس یافته بوده.

در پی اجرای گسترده این سیاست، و از جمله حتی سه شیفته‌کردن برخی از واحدهای صنعتی از اوایل سال ۶۲ تولید صنعتی نسبت به سالهای قبل افزایش یافت. مطابق ارقام گزارش سالانه بانک مرکزی تولید گروه صنایع و معادن در سالهای ۶۱ و ۶۲ به ترتیب ۱۰/۵ درصد و ۱۵/۶ درصد نسبت به سال قبل بالا رفت. روشن است که این افزایش تولید، قبل از هر چیز، مدیون بالارفتن درآمد نفت و ازدیاد واردات بوده و تداوم آن مستلزم آن بود که هر ساله مقادیر باز هم بیشتری از درآمدهای نفتی برای تغذیه صنایع وابسته داخلی اختصاص داده شود. معاون وزیر صنایع رژیم در این زمینه ضمن توجیه تداوم و تشدید وابستگی و "از میان رفتن آن" در "آینده" نامعلوم، اعلام می‌کند: "اگر در بعضی

بقیه در صفحه ۳۶

www.iran-archive.com

فدائی ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
دوره دوم ـ سال سوم ـ شماره ۳۰
آذر ماه ۶۵ ـ صفحه ۳۵

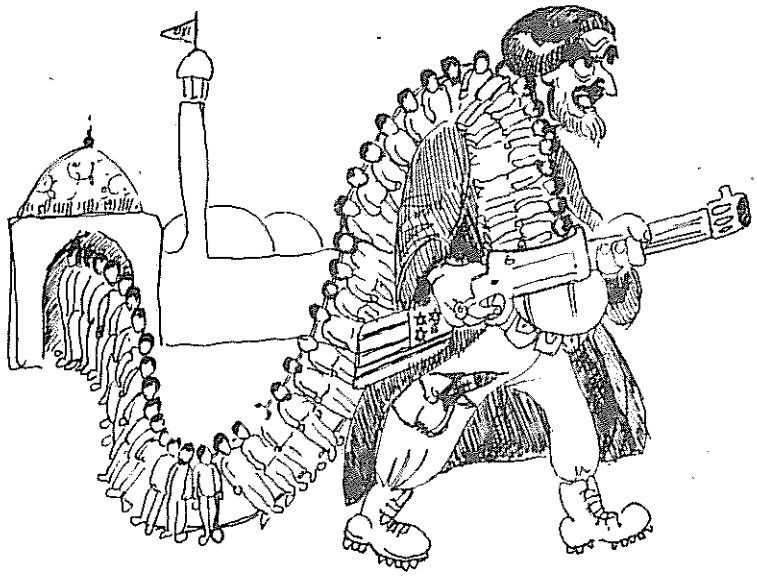

حمله نهائی
کشتار هولناک جوانان

اخیرا، خبرنگار مجله آلمانی اشپیگل در مصاحبه‌ای باخامنه‌ای رئیس‌جمهور رژیم‌اسلامی از او سئوال کرده‌است که "شا زمان پیروزی نهائی را سالجاری تعیین کرده‌اید. نظرشا درخصوص پشتوانه این مطلب چیست؟" خامنه‌ای مثل بقیه‌سران ریاکار و دروغپرداز رژیم که بنابه مصلحت روز حرفهایشان را صدوهشتاد درجه تغییرمی‌دهند درپاسخ خبرنگار گفته‌است که "ما وعده‌نداده‌ایم که زمان پیروزی‌نهائی درجنگ سال‌جاری‌است، ما چنین وعده‌ای نداده‌ایم و هیچکس هم نیست که بتواند لحظه‌پایان را مشخص‌کند..... البته یک‌روزی هم حمله‌نهائی و پیروزی نهائی وجود خواهدداشت"! امافقط ۳روز قبل‌از انتشار این مصاحبه خامنه‌ای، رفسنجانی بعنوان سخنگوی شورایعالی دفاع در دیدار با فرماندهان لشکرمحمد اعلام کرده‌بود که "نیروها آماده‌باشند تاوقتی که حرکت را آغازکردیم تعبیر سال پیروزی و سرنوشت تحقق‌یابد."

هاشمی رفسنجانی درباره این "سال‌پیروزی" و "سال‌سرنوشت" توضیح بیشتری هم‌میدهد و اضافه‌میکند که "شا نیروها را آماده نگهدارید تاوقتی که حرکت خود را آغازکردیم آن تعبیر امام‌امت که امسال سال پیروزی است و تعبیر دیگر مسئولین که امسال سال سرنوشت است تحقق‌یافته و به اهداف آن برسیم". چندین ماه‌است که‌سران و گردانندگان رژیم جمهوری‌اسلامی باتبلیغات و اقدامات جنون‌آسا درباره "سال پیروزی" و "سال سرنوشت" صدها هزارتن از جوانان مردم را از گوشه‌وکنار شهر و روستا به شیوه‌های گوناگون زور و فریب دستگیر و راهی مسلخ جبهه‌ها می‌کنند. چندین‌ماه است که رژیم جمهوری‌اسلامی، سیاست جنگی و اقتصاد جنگی را با فشار هرچه بیشتر برتمامی جنبه‌های زندگی مردم تحمیل کرده‌است. تا آنجا که حتی شیرخشک را نیز از فرزندان مردم ایران دریغ‌داشته و ذره ذره امکانات و ثروتهای ملی را در آتش جنگ‌طلبی و جنگ‌افروزی جنون‌آسای خود به نابودی می‌کشاند. رژیم جمهوری‌اسلامی که‌برای رسیدن به‌اهداف ارتجاعی خود نیازمند یک پیروزی چشمگیر نظامی است میخواهد این "پیروزی" را بقیمت کشتار دهها و صدها هزارتن از فرزندان مردم باتسیل "امواج‌انسانی" به‌کام آتش هستی‌سوز جبهه‌های جنگ، بدست‌آورد. همه‌سران و گردانندگان رژیم برای اجرای این نقشه جنایتکارانه‌ی توسل‌مجدد به "تاکتیک امواج انسانی"، تبلیغات و اقدامات ضدانسانی خود دربسیج و اعزام نیروهای آموزش ندیده بمیزان ۵۰۰ و ۱۰۰۰گردان را با شعارها و تبلیغات درباره "حمله نهائی" و "پیروزی نهائی" در سالجاری همراه‌کرده‌اند. درعین‌حال، خامنه‌ای رئیس‌جمهور رژیم‌اسلامی با توجه به شکست‌های‌مکرر رژیم درجبهه‌ها، درپاسخ خبرنگار آلمانی در ۱۵ آبانماه‌جاری می‌گوید "ما وعده نداده‌ایم که زمان پیروزی نهائی در جنگ سال جاری است" مدتی قبل از این اظهارات، موسوی اردبیلی بعنوان امام‌جمعه موقت تهران درتاریخ ۴ مرداد فریادبرآورد که "رزمندگان اسلام دارند تجهیز می‌شوند تاکار رژیم‌صدام راتا پایان سال یکسره‌کنند". روزبعد یعنی در ۵ مرداد نیز رفسنجانی بعنوان سخنگوی شورایعالی‌دفاع، "نیمه‌دوم‌امسال" را زمان تعیین "سرنوشت‌جنگ‌ومنطقه" اعلام‌کرد. همین رفسنجانی در ۱۵ شهریور تاریخ دقیقتری را هم اعلام‌کرد وگفت "محرم امسال سرنوشت‌ساز است و فرماندهان نظامی طرح ضربه‌نهائی را آماده‌کرده‌اند"

خامنه‌ای نیز بعنوان رئیس شورایعالی دفاع درتاریخ ۳مهر عنوان‌کرد که "حمله تهاجمی سراسری ایران یکی از طرحهای ماست و مسئولین جنگ این مساله را کاملا بررسی کرده‌اند... بایک ضربه قاطع سلحشوران اسلام پشت‌دشمن بخاک مالیده میشود."

این گردانندگان سفاک که تاکنون به بیشرمانه‌ترین و غیرانسانی‌ترین روشها، و در هرحمله شکست‌خورده دهها‌هزارتن از فرزندان مردم رادر قتلگاه جبهه‌ها به‌کشتن داده‌اند بازهم آماده‌اند تادهها و بلکه صدهاهزارتن دیگر را نیز باتوسل به "تاکتیک امواج انسانی"، برای رسیدن به‌مقاصد خود به گوشت دم توپ تبدیل‌کنند. درعین‌حال، سران جمهوری‌اسلامی که از پیروزی نظامی خود مطمئن نیستند و می‌دانند که ثمره‌ی یک حمله‌ی بزرگ با یک کشتار بی‌سابقه و هولناک در تاریخ جنگ همراه خواهد بود، تبلیغات و وعده‌های خود درباره جنگ، "حمله نهائی"، "سال پیروزی" و "سال سرنوشت" را به‌اقتضای روز، کم و زیاد می‌کنند ازجمله سرهنگ صیاد شیرازی عضو شورایعالی دفاع در نمازجمعه ۴مهرماه جاری درباره زمان پیروزی نهائی اظهار داشت که "پیروزی و نصرت ما دست خداست و زمان پیروزی نهائی بستگی به خواست خداوند دارد." این موکول‌کردن پیروزی و زمان پیروزی نهائی به آینده‌ای نامعلوم، چیزی جز بیان ضعف و ناتوانی رژیم جمهوری اسلامی در کسب پیروزی نظامی و تغییر تعادل جبهه‌ها نیست. اما اگر صیاد شیرازی عوامفریبانه و به‌قصد کاهش نفرت مردم از ادامه جنگ، سرنوشت جنگ را به خواست و اراده خدا نسبت می‌دهد، هاشمی رفسنجانی عامل پیروزی را در جای دیگری جستجو می‌کند. هاشمی رفسنجانی و دیگر گردانندگان رژیم، پیروزی خود را طبق محاسبات دیپلماتیک خود در سلب حمایت دولتهای منطقه و قدرتهای جهانی از رژیم عراق و پذیرش تاکتیک حذف صدام و حزب بعث می‌دانند. روزنامه کیهان ۸آبان در سرمقاله خود تحت عنوان نظریه "عراق بدون صدام" از پندار تا واقعیت چنین می‌نویسد: "اکنون غرب به‌وضوح می‌شنودکه سخنگوی شورایعالی دفاع اعلام می‌کند حتی اگر یک حکومت آمریکائی هم غیر از صدام و حزب بعث قدرت را بدست گیرند، ما کاری به آینده عراق نداریم و تنها خسارات وارده را مطالبه خواهیم کرد..."

بسیج و تمرکز بیسابقه نیرو در جبهه‌ها ازجمله بعنوان پشتوانه تحقق این سیاست رژیم جمهوری اسلامی، بکارگرفته می‌شود. هم تهدید به اجرای حمله نهائی و هم تبلیغ درباره تاخیر آن و موکول‌کردن پیروزی نهائی به تاریخ نامعین، اجزائی از این تاکتیک رژیم هستند که درعین حال بیانگر ضعف و ناتوانی بنیه نظامی و اقتصادی رژیم نیز هستند.

بهرصورت "حمله نهائی"، "حمله سرنوشت‌ساز"، "ضربه قاطع" و "سال پیروزی" که رژیم جمهوری اسلامی با قربانی‌کردن صدها هزارتن از فرزندان مردم در مسلخ جبهه‌ها، در تدارک آنست چیزی جز نابودی بیشتر، کشتار هولناک‌تر و رنج و مصیبت طاقت‌فرساتر برای مردم ایران و عراق بدنبال نخواهد داشت. جنگ فرسایشی ایران و عراق، جنگی است که پیروزی ندارد. سیاست و شعار "جنگ جنگ تاپیروزی" سیاست شکست‌خورده‌ای است. در این جنگ، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، تنها و تنها فرزندان مردم را قربانی می‌کند و هستی ایران را بباد می‌دهد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

www.iran-archive.com

بقیه در صفحه ۳۴

بحران و ویرانی صنایع

موارد سخن از وابسته‌تر شدن صنعت کشور به میان می‌آید روی این اصل است که صنعت کشور توسعه پیدا کرده است... ممکن است صنایع کشور فعلا بدلیل بسط و توسعه، مقداری بست وابستگی گرایش پیدا کند که مطمئنا در آینده... این وابستگی از میان خواهد رفت" (کیهان ۶۴/۳/۱۴)

جالب است که در بحبوحه اعمال این سیاست نیز، در حالیکه وزارتخانه‌های صنعتی و سرمایه‌داران درتلاش کسب سهم هرچه بیشتری از ارزهای نفتی جهت واردات مواد اولیه و قطعات بودند، تجار عمده و وزارت بازرگانی هم می‌کوشیدند تا سهم ارز بیشتری برای واردات کالاهای ساخته‌شده بدست آورند نتیجه این کشمکش‌ها بر سر تقسیم و چپاول دلارهای نفتی آن بود که مثلا در سال ۶۴، برغم افزایش تولید داخلی برخی کالاها واردات همان کالاها مانند الیاف مصنوعی، پارچه، لاستیک اتوموبیل و... بطور بیسابقه‌ای بالا رفت.

در هر حال، اجرای این سیاست چندان بطول نیانجامید پس از حدود دو سال مسئولان رژیم ناگزیر شدند که اجرای آن را در بخش بزرگی از صنایع کشور متوقف نمایند علت این امر، اولا سیاست خود رژیم در مورد ادامه جنگ و هزینه‌های روزافزون آن بوده رژیم جنگ‌طلب سالانه بین ۴ تا ۶ میلیارد دلار از درآمدهای ارزی را بطور مستقیم به جنگ اختصاص می‌دهده ثانیا بواسطه کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی، درآمد ارزی کشور از سال ۶۳ ببعد رو به کاهش گذاشت و ادامه سیاست مذکور که طبعا هرساله به مقدار ارز بیشتری نیازمند است عملا غیرممکن گردیده ثالثا بهره‌برداری شدید از ماشین‌آلات و تاسیسات صنعتی در مدت ۲ سال بدون توجه به استهلاک آنها و فرسودگی شدید بسیاری از تجهیزات و دستگاههای تولیدی، نه فقط کیفیت کالاهای تولیدی را به شدت کاهش داد، بلکه ظرفیت مفید و قابل بهره‌برداری واحدهای صنعتی را نیز سریعا پایین آورده

از اواسط سال ۶۳ به بعد، تولید صنعتی بسرعت رو به کاهش نهاده رشد تولید (ارزش افزوده) کارگاههای صنعتی بزرگ (که در حدود ۸۵ درصد ارزش افزوده بخش صنعت را تشکیل می‌دهند) در سال ۶۳ به قیمتهای جاری فقط ۱۱ درصد بوده درحالی که در همین سال نرخ تورم رسمی درحدود ۵ره۱درصد اعلام گردیده بود. بنابراین، طبق آمار رسمی، رشد واقعی تولید صنعتی در این سال نزدیک صفر بوده است. (گزارش مرکز آمار ایران ـ کیهان ۲۱ خرداد ۶۵) رکود تولید در سال ۶۴ تشدید گردیده است. چنانکه وزیر صنایع سنگین ناگزیر اقرار می‌کند که "متاسفانه سیر صعودی تولید در سال ۶۴ متوقف شد بطوریکه تولید متوسط ماهیانه مجموعه شرکت‌های تحت پوشش در سه ماهه اول سال جاری نسبت به متوسط تولید ماهانه سال گذشته ۲۴ درصد کاهش داشته است." و چنانچه این روند ادامه پیدا کند در پایان سال سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران بیش از ۸۰۰ میلیون تومان زیان خواهد داده" (کیهان ۲ مرداد ۶۴) مطابق آخرین گزارشهای رسمی منتشر شده (گزارش بانک مرکزی راجع به شاخص کل تولید کارگاههای بزرگ صنعتی ـ کیهان ۴ خرداد ۶۵) در ۹ ماهه اول سال ۶۴ نسبت به مدت مشابه سال قبل شاخص تولید ۴/۵ درصد کاهش یافته است. با ادامه سیاست رژیم در مورد ادامه جنگ ویرانگر، با کاهش مجدد درآمدهای ارزی در سال ۶۵ و با تقلیل شدید بودجه عمرانی دولت آشکار است که در سال جاری نیز روند افت تولید با شدت بیشتری ادامه خواهد یافت. سیاست جاری رژیم در مورد تعطیل کارخانه‌ها و اخراج کارگران نیز، بیش از پیش گویای رکود تولید و تشدید بحران همه‌جانبه اقتصادی و صنعتی کشور است.

سیاست دیگر رژیم در عرصه صنعت، ادامه طرحهای وابسته بسیار بزرگ و پرهزینه و باقیمانده از دوره رژیم پیشین بوده علی‌رغم تاخیر و تعلل‌های رژیم در سالهای نخستین بعد از انقلاب و علی‌رغم طرح برخی سیاستهای دیگر مانند قطعه قطعه کردن واحدها و طرح‌های بزرگ صنعتی از جانب برخی سردمداران رژیم اسلامی (که حتی در چند مورد نیز بمورد اجرا گذاشته شد)، خطمشی ادامه و اتمام این طرحها توسط ارگانهای مسئول رژیم تا یک سال‌قبل به پیش برده می‌شده این خطمشی بعنوان یکی از ارکان مهم سیاست اقتصادی رژیم در برنامه اول اقتصادی آن نیز تصریح گردید و در سیاستهای بودجه‌ای سالانه نیز مطرح و تصویب می‌شده این طرحها شامل پروژه‌های بزرگ و پرهزینه پتروشیمی ایران و ژاپن، فولاد مبارکه، مجتمع فولاد اهواز، نیروگاه اتمی بوشهر و... بود که غالبا قراردادهای آنها توسط رژیم گذشته با انحصارات امپریالیستی و شرکتهای چندملیتی بسته شده بوده اجرای این قبیل پروژه‌ها، بدون هیچ برنامه‌ای برای مرتبط ساختن این صنایع با صنایع دیگر و بخش کشاورزی و در نتیجه، کاهش خصلت از هم گسیخته، ساخت صنعت، از جانب رژیم یافت و چنان که ذیلا خواهیم دید، مبالغ کلانی از محل بودجه دولت، صرف این پروژه‌های نیمه‌تمام گردیده اما از حدود یک سال پیش، به دلیل کاهش شدید درآمدهای ارزی، ادامه کار این طرحها نیز عملا راکد و یا متوقف گردیده

رکود سرمایه‌گذاری صنعتی و کاهش ظرفیت تولیدی

سرمایه‌گذاری صنعتی زمینه دیگری است که سیاستها و مقاصد رژیم جمهوری اسلامی را در مورد بخش صنعتی نمایان می‌سازد. عملکرد رژیم طی سالهای گذشته نیز چیزی جز تشدید بحران و وابستگی صنعتی، و تخریب باقیمانده بحران صنعتی و امکانات و ثروتهای ملی نبوده است.

چنان که قبلا هم اشاره کردیم (فدائی شماره ۲۹) میزان سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و معدن، به قیمت ثابت، از ۱۶۹ میلیارد ریال در سال ۵۶ به ۵۷ میلیارد ریال در سال ۶۱ کاهش یافت (گزارش سالانه بانک مرکزی ۶۱ ـ ۱۳۵۸). اگر چه در سال ۶۲ حجم سرمایه‌گذاری دولتی، به قیمت جاری حدود ۳۴ درصد و میزان سرمایه‌گذاری براساس پروانه‌های بهره‌برداری صادره کلا ۶/۷ درصد بالا رفت (گزارش بانک مرکزی ۱۳۶۲) اما در سالهای بعد باز هم روند نزولی سرمایه‌گذاری ادامه یافته است. مثلا در سال ۶۳ و طبق گزارش مرکز آمار راجع به کارگاههای بزرگ صنعتی، رشد سرمایه‌گذاری (به قیمت جاری) فقط ۵ درصد بوده است. (کیهان ۲۱ خرداد ۶۵) یعنی میزان سرمایه‌گذاری بطور واقعی کاهش یافته است. بدیهی است که در مورد سالهای ۶۴ و ۶۵ نیز، با توجه به تقلیل درآمدهای ارزی و بودجه عمرانی، افت سرمایه‌گذاری صنعتی شدیدتر از پیش خواهد بوده

سرمایه‌گذاری‌های دولت بعنوان بزرگترین سرمایه‌دار صنعت، همانطور که در بالا گفتیم، عمدتا در جهت ادامه کار پروژه‌های وابسته باقیمانده از قبل، و طرحهای کوچک و بزرگ دیگر بوده است که غالب آنها نیز در دوره رژیم گذشته شروع شده بودند. چنان که مثلا حدود ۵۰ درصد از مجموع پرداختهای دولت مربوط به بخش صنعت در سالهای ۶۱ و ۶۲، به طرحهای بزرگ فولاد مبارکه، مجتمع فولاد اهواز و پتروشیمی بندر خمینی اختصاص یافته است و این تازه بدون محاسبه پرداختهای دولت برای صنایع نظامی است. علاوه بر اینها، به گفته شافعی وزیر صنایع رژیم، غالب طرحهائی نیز که توسط سازمان صنایع ملی یا بانک صنعت و معدن مورد سرمایه‌گذاری قرار گرفته همان طرحهائی بوده که از دوره قبل ناتمام مانده بوده است (۳۶ طرح نساجی، سیمان، روغن نباتی و غیره) و تعداد ۲۵ طرح جدیدی که توسط موسسات فوق بعد از سال ۵۷ آغاز گردیده غالبا نیمه‌تمام بر جای مانده است (کیهان ۲۱ دی ۶۴). قابل توجه است که همان طرحهائی که رژیم بیشترین مبالغ سرمایه‌گذاری را به آنها اختصاص داده است، در اثر ادامه جنگ توسط این رژیم تبهکار، نابود و ویران گردیده بطوری‌که ادامه کار و آغاز بهره‌برداری از آنها باز هم مستلزم صدها میلیارد ریال سرمایه‌گذاری مجدد است. پروژه پتروشیمی، فولاد اهواز، نیروگاه بوشهر از جمله این طرحها هستند. حتی بقیه طرحها و پروژه‌های صنعتی نیز که مستقیما بمباران و ویران نشده‌اند، بواسطه اثرات غیرمستقیم جنگ و مجموعه بی‌کفایتی‌ها و ناهماهنگی‌های ارگانهای رژیم، غالبا دچار تاخیر شده و یا عملا راکد مانده‌اند.

اما رژیم جمهوری اسلامی که در عرصه دروغ‌پراکنی و تبلیغات عوامفریبانه یکدم از تقلا باز نمی‌ماند در مورد سرمایه‌گذاری و باصطلاح رشد صنعتی هم با وقاحت تمام داد سخن می‌دهده نمونه این تبلیغات دروغین موضوع صدور "موافقتنامه‌های اصولی" (اجازه مقدماتی جهت بررسی و آغاز ایجاد یک واحد صنعتی) است که تقریبا هر روز و هفته، سردمداران رژیم از صدور فلان و بهمان تعداد موافقتنامه و جواز و پروانه سخن می‌گویند واقعیت آن است که اکثر این قبیل موافقتنامه‌ها فقط در حد طرح روی کاغذ است و هیچ نشانی از سرمایه‌گذاری واقعی در بخش صنعت ندارده بخش دیگری از این اجازه‌نامه‌ها، توسط سرمایه‌گذاران و دلالان، برای استفاده از سهمیه مواد اولیه یا ارز دولتی، خرید و فروش می‌شوند بدون آن که اصلا خشت اولیه آن واحد صنعتی مفروض هم روی زمین جای گرفته باشده قسمت دیگری از این موافقتنامه‌ها نیز برای واحدهای کوچک صنفی صنعتی موجود ـ که قبلا فقط با جواز شهرداری کار می‌کردند ـ صادر می‌گردد تا این واحدها نیز شرایط لازم برای استفاده از سهمیه یا تقاضای دریافت وام را داشته باشند. اشاره به نمونه‌ای از ارقام منتشره در این زمینه، مطلب را روشنتر خواهد کرده طبق گزارش وزارت صنایع سنگین، از ابتدای سال ۶۲ تا پایان سال ۶۴ بیش از ۵۷۰۰ فقره موافقت اصولی با پیش‌بینی حجم سرمایه‌گذاری ۲۹۴ میلیارد ریال صادر گردیده است. اما از این تعداد، در مدت مذکور، فقط ۳۷۳ فقره (دولتی و خصوصی) با حجم سرمایه‌گذاری ۶ میلیارد ریال بمرحله قطعی‌شدن رسیده‌اند (جمهوری اسلامی ۱۲ خرداد ۶۵).

آمار رسمی در مورد پروانه‌های بهره‌برداری (اجازه نهائی آغاز کار واحد صنعتی) همچنین حاکی از آن است که اغلب واحدهای صنعتی جدیدالتاسیس، بویژه واحدهای خصوصی، کوچک و با سرمایه‌گذاری اندک هستند بر پایه گزارشهای سالانه بانک مرکزی، متوسط میزان سرمایه‌گذاری هر فقره پروانه بهره‌برداری طی سالهای ۶۲ ـ ۱۳۵۸ فقط ۳۵ میلیون ریال بوده در صورتی که همین رقم

بقیه در صفحه ۳۸

www.iran-archive.com

فدائی ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

دوره دوم - سال سوم - شماره ۳۰
آذر ماه ۶۵ - صفحه ۲۷

بمناسبت شصت و نهمین سالگرد انقلاب اکتبر

دموکراسی و صلح برای شکوفائی سوسیالیزم

هر سال میلیون‌ها تن از مردم و کمونیستهای اتحادشوروی و دیگر کشورهای جهان، سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را بعنوان انقلابی که برای اولین‌بار بدنبال انتقال قدرت سیاسی از طبقات استثمارگر بدست کارگران و زحمتکشان، به استثمار سرمایه‌داری و فقر و بیکاری و بیسوادی و عدم تامین اجتماعی توده‌های وسیع مردم پایان داد و بدین‌ترتیب دوران نوین گذار جهانی از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را آغاز نهاد جشن می‌گیرند.

علاوه بر این، انقلاب اکتبر نه‌تنها در موطن خود کشمکش و خصومت ملی میان خلق‌های ساکن امپراتوری روسیه را برافکند و به‌جای آن برابری و آزادی خلق‌ها را به‌ارمغان آورد، بلکه در سطح جهانی نیز انقلابی را در مناسبات بین‌المللی سبب گردید و در برابر جنگ‌های فاتحانه و غارتگرانه‌ی امپریالیستها، منادی صلح و دوستی میان ملت‌ها، پایان‌دادن به جنگ و توسل به قهر در مناسبات بین‌المللی شد. جشن سالگرد انقلاب اکتبر، درواقع جشن بزرگداشت یاد همه‌ی این آرمانهای والا و تداوم مبارزه در راه گسترش آنهاست.

جشن‌های سنتی انقلاب اکتبر در اتحادشوروی، امسال کمتر از هر زمان دیگری حالت سنتی رایج در گذشته را داشت. چرا که درحال حاضر جامعه‌ی شوروی، تحول رادیکالی را آغاز کرده و از سرمی‌گذراند که گسترش مداوم و همه‌جانبه‌ی دموکراسی در مرکز آن قرار دارد. این تحول، غلبه بر پدیده‌های منفی انباشت‌شده در جریان سال‌ها و دهه‌های گذشته، یعنی کندی و عدم پویائی در رشد اقتصادی، رشد بوروکراسی در دستگاه‌های حزبی و دولتی، تضعیف خصلت خلقی و نقش و موقعیت نهادهای انتخابی و مستقل چون شوراها و سندیکاها و غلبه بر محدودیت حقوق و آزادی‌های سیاسی شهروندان و پایان‌دادن به لختی و محافظه‌کاری در عرصه فکر و ایدئولوژی و فرهنگ را در برمی‌گیرد تا از این طریق موانع داخلی موجود در برابر رشد و شکوفائی بیشتر سوسیالیسم را برطرف کند. این ضعف‌ها مستقیما بر میزان مشارکت آگاهانه و فعالانه‌ی توده‌ها در اداره‌ی امور جامعه و رشد خلاقیت‌ها تاثیرات منفی برجای گذاشته، رشد و شکوفائی فزاینده‌ی سوسیالیسم را با محدودیت روبرو ساخته و باعث کندی و اختلال در افزایش قدرت جاذبه‌ی سوسیالیسم شده‌است.

بدلیل ضرورت چنین تغییرات عمیقی است که در سالهای اخیر در اتحادشوروی از "چرخش رادیکال" بسوی مدرنیزاسیون و دموکراسی، از "بازسازی رادیکال جامعه" سخن گفته می‌شود و در آستانه‌ی سالگرد انقلاب اکتبر از ضرورت "انقلاب" در تمام عرصه‌ها و از "انقلاب در انقلاب" سخن بمیان می‌آید. میخائیل گورباچف اخیرا به این مساله اشاره کرد که شاید تاکیدات مکرر ما روی "بازسازی" در تمام عرصه‌ها، برای بعضی‌ها این سوال را پیش آورد که آیا ما باردیگر در راه تکرار یک شعار و رهاکردن جریان امور به‌حال خود گام نمی‌گذاریم؟ او در ادامه‌ی صحبت، ضمن هشدار در قبال چنین نظرات و گرایشاتی گفت:

"بازسازی که در کشور ما جریان می‌یابد، فقط به اقتصاد محدود نمی‌شود، بلکه تمام عرصه‌های دیگر زندگی جامعه، یعنی: روابط اجتماعی، نظام سیاسی، عرصه‌ی ایدئولوژیک و فرهنگی، سبک و روش‌های کار حزبی و همه‌ی کادرها را در بر می‌گیرد. من به‌آسانی میان واژه‌های بازسازی و انقلاب علامت تساوی می‌گذارم... این یک انقلاب واقعی است که باید در کل نظام روابط موجود در جامعه، در روحیه و قلوب انسان‌ها، در روانشناسی و درک ما از دوره‌ی حاضر و قبل از همه در درک ما از وظایفی که پیشرفت علمی و تکنیکی سریع در برابر ما می‌گذارد، انجام شود...

"این بازسازی مستلزم ایجاد چنان فضای اجتماعی است که انسان‌ها را به تلاش برای غلبه بر بی‌تفاوتی و لختی، به کوشش برای آزادکردن کار و زندگی خویش از تمام چیزهائی که با اصول سوسیالیسم، با درک ما از جهان و با شیوه‌ی زندگی سوسیالیستی ناسازگارند، برانگیزد."

گورباچف درجائی دیگر برای نشان‌دادن ابعاد تغییرات ضرور، تاکید کرد که به الزامات موجود تکامل جامعه‌ی شوروی و مردم آن، دیگر نمی‌توان با روش‌ها و مکانیسم‌های اقتصادی "دهه‌ی ۳۰، دهه‌ی ۴۰، دهه‌ی ۵۰، دهه‌ی ۶۰ و حتی دهه‌ی ۷۰ پاسخ داد" و اینکه برای این‌کار "تغییرات اساسی" در تمام زمینه‌های اقتصاد، سیاست، ایدئولوژی و فرهنگ لازم است.

برچنین زمینه‌ای است که درجریان جشن‌های اکتبر امسال، بارها ضرورت "فعال‌کردن افکار عمومی جامعه"، "بکارگیری وسیع انتقاد و انتقاد از خود"، "اطلاع‌رسانی مداوم به مردم" و "نور و شفافیت بیشتر در طرح مسائل با آنها" مطرح شد و تاکید گردید که "بدون ابتکار توده‌ها، بدون ابتکار زحمتکشان، تسریع پیشرفت علمی و فنی غیرقابل تصور است. باید توجه و علاقه‌ی جوانان را به تحولات جاری جلب کرد، دموکراسی مستقیم را گسترش داد و زندگی‌کردن در شرایط دموکراسی وسیع را یادگرفت."

اگر گسترش دموکراسی کلید تکامل و شکوفائی سوسیالیسم در داخل است، صلح نیاز حیاتی رشد آن در عرصه بین‌المللی است. بی‌جهت نیست که بموازات روند گسترش دموکراسی در اتحادشوروی، بر ضرورت تعمیم و بکارگیری "ذهنیت نوین" در سیاست خارجی و در روابط بین‌المللی تاکید می‌شود و با فاصله‌گرفتن از درک قطبی آمریکا - شوروی و با به‌حساب‌آوردن واقع‌بینانه‌ی تضادهای موجود درجهان، ابتکارات جدیدی برای تحکیم پایه‌های صلح جهانی و ناکام‌گذاشتن برنامه‌های نظامی‌گرانه و جنگ‌طلبانه‌ی امپریالیست ارائه می‌گردد. برنامه‌ی نابودی سلاحهای هسته‌ای، قطع یک‌جانبه‌ی آزمایش‌های هسته‌ای بمدت بیش از یک‌سال، طرح نظام جهانی برای امنیت بین‌المللی که در سال جاری ارائه شده است نمونه‌هائی از این سیاست جدید است که در همین فاصله‌ی کوتاه نیز در تغییر افکارعمومی مردم کشورهای سرمایه‌داری به‌نفع صلح و علیه برنامه‌های نظامی‌گرانه و جنگ‌طلبانه مانند طرح "جنگ ستارگان" نقش موثری ایفا کرده‌است.

بموازات این ابتکارات نوین در رابطه با مساله‌ی جنگ و صلح، گامهائی مقدماتی درجهت بدست‌گرفتن ابتکار دفاع از حقوق‌بشر در تمام زمینه‌ها توسط کشورهای سوسیالیستی نیز درجریان است. پیشنهاد اتحادشوروی مبنی بر تشکیل کنفرانس بررسی کلیه‌ی مسائل حقوق‌بشر در مسکو، که در اجلاس اخیر ۳۵کشور شرکت‌کننده در "کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا" مطرح گردید ازآنجمله است. این حرکت بموازات اقدامات عملی اولیه درجهت رفع محدودیتهای حقوق و آزادی‌های فردی و سیاسی در کشورهای سوسیالیستی، مانند گسترش حق مسافرت و تسهیل صدور ویزا، دعوت از نویسندگان و هنرمندان مهاجر برای بازگشت، و بویژه گسترش فضای دموکراتیک در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و هنری در اتحادشوروی می‌تواند بسهم خود موانع موجود در برابر گسترش جاذبه‌ی سوسیالیسم را ازمیان بردارد و علاوه بر زمینه‌هائی چون غلبه بر بیکاری و تامین کار برای همه، برخورداری از آموزش، مسکن و بهداشت ارزان و مناسب، در زمینه‌های دیگر نیز برتری و پیشاهنگی سوسیالیسم را نشان دهد.

* * *

مارکس در زمان خود در مقایسه‌ی انقلابات بورژوائی با انقلابات پرولتری نوشت: "انقلابهای بورژوائی... بسرعت از یک کامیابی به کامیابی دیگر می‌رسند، جلوه‌های شکوهمند آنها یکی از دیگری بیشتر است... ولی این حالت مستعجل است، زود به نقطه‌ی اوج خود می‌رسد و جامعه قبل از آنکه بتواند با سر هشیار ره‌آوردهای دوران طوفان و هجوم خود را درک کند، به خماری طولانی دچار می‌گردد. ولی انقلاب‌های پرولتری... برعکس مدام از خود انتقاد می‌کنند، پی‌درپی حرکت خود را متوقف می‌سازند و به آنچه که انجام‌یافته بنظر می‌رسد بازمی‌گردند تا باردیگر آنرا از سربگیرند. خصلت نیم‌بند و جوانب ضعف و فقر تلاش‌های اولیه‌ی خود را بیرحمانه بباد استهزا می‌گیرند... تا سرانجام وضعی پدیدآید که هرگونه راه بازگشت آنها را قطع کنند..."

می‌توان گفت که انقلاب اکتبر در مسیر گسترش و تحقق آرمان‌های خود، در حال حاضر یکی از این دوره‌های بازبینی به‌گذشته و غلبه بر ضعف‌ها را ازسرمی‌گذراند. جامعه‌ی شوروی در تداوم حرکت خود، باردیگر به این ایده‌ی لنین، رهبر انقلاب خود برمی‌گردد که بدون مبارزه برای دموکراسی، مبارزه‌ی موثر برای سوسیالیسم غیرقابل تصور است و اینکه رشد و شکوفائی خود سوسیالیسم نیز بدون گسترش مداوم دموکراسی و دامن‌زدن به فعالیت زنده و خلاق توده‌ها غیرممکن است.

دموکراسی و صلح، شرط حیاتی رشد و شکوفائی سوسیالیسم است.

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه ۳۶

بحران و ویرانی صنایع

متوسط در سالهای ۵۶ ـ ۱۳۵۲ بالغ بر ۱۸۰ میلیون ریال بوده است، جالب توجه است که طبق همین آمارها، کل پروانه‌های بهره‌برداری صنعتی صادر شده در کشور طی دو سال ۶۰ و ۶۱ فقط حدود ۱۵ هزار شغل جدید ایجاد نموده‌اند!

حجم اندک سرمایه‌گذاری، تعداد کم واحدهای صنعتی جدید که بمرحله بهره‌برداری می‌رسند یا توسعه داده می‌شوند، و سایر شاخص‌های اقتصادی گویای آن هستند که سرمایه‌داران خصوصی، علی‌رغم تمایل و درخواست رژیم، رغبت زیادی به سرمایه‌گذاری صنعتی ندارند، در وضع فعلی، سرمایه‌داران ثبات رژیم را شرط لازم برای سرمایه‌گذاری خود به حساب می‌آورند، شرطی که فراهم آمدن آن منوط به حل تضادهای ناشی از ساختار حکومتی و کاهش کشمکش‌های درون حکومتی است و این نیز در طی چند سال گذشته حاصل نیامده و در آینده نزدیک نیز محتمل بنظر نمی‌رسد، علاوه بر این، سرمایه‌داران با سابقه یا تازه بدوران رسیده خواهان سودهای کلان و بادآورده ـ بیشترین سود در کوتاهترین مدت ـ هستند و همین را نیز تا کنون در عرصه تجارت و دلالی بدست آورده‌اند و اینک برای سرمایه‌گذاری صنعتی، خواستار سهم بیشتری از قدرت سیاسی (دلارهای نفتی) و سودده‌ترین رشته‌های صنعتی هستند، اینان خواستار آنند که بخش عمده معادن کشور به آنان واگذار شود تا ارز بیشتری از طریق استخراج و صدور سریع مواد معدنی خام بدست آورند، گذشته از اینها، کاهش درآمدهای ارزی سهل‌الوصول نفت، کمبود مواد اولیه و کالاهای واسطه، بوروکراسی گسترده دولتی، کنترل و جیره‌بندی‌های ناگزیری که توسط دولت اعمال می‌شود و غیره نیز تاکنون مانع از حرکت قابل‌توجه سرمایه‌های خصوصی به سمت صنعت گردیده، و حتی در مواردی عکس این حرکت مشاهده شده است (رجوع شود به قطعنامه‌های اجلاسهای اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، از جمله: هفته‌نامه اتاق ۷ دی، ۱۹ بهمن ۶۴، ۱۲ مهر ۶۵ ـ صنعت حمل و نقل خرداد ۶۵ ـ اطلاعات ۴ اسفند ۶۴).

حکومت جمهوری اسلامی در کلیت خود، و از جمله جناح بورژوازی بوروکرات در درون این حکومت، مایل است که بمنظور جلب سرمایه‌های خصوصی به طرف صنعت، بخشی از صنایعی را که هم‌اکنون در دست دولت است به سرمایه‌داران خصوصی واگذار نماید در همین حال، این جناح برای تامین منافع خود خواهان آن است که نقش مسلط خود را در حکومت حفظ کرده و رشته‌های کلیدی صنعتی را کماکان در کنترل خویش نگه‌دارد، رژیم برای فراهم کردن زمینه و شرایط مساعد جهت فعالیت بیشتر سرمایه‌داران در بخش صنعت تلاش کرده و می‌کند، اگرچه این تلاشها، بواسطه مجموعه عوامل ناشی از ترکیب و ساختار حکومتی، تابحال در این زمینه موفق نبوده است.

همانطور که پیش از این هم اشاره کردیم، بازگرداندن تعدادی از واحدهای صنعتی دولتی شده (مشمول بند "ج") قبلا هم صورت گرفته و اکنون نیز در مواردی انجام می‌گیرد، خامنه‌ای در این باره صریحا اعلام کرد که "اگر این واحدها دست صاحبانشان باشد، بهتر نگهداری خواهند کرد، کالاها کیفیت خوب خواهد داشت و..." (کیهان ۲۱ دی ۶۴) همچنین هیئت پنج نفره مربوط به بند "ج" مذکور از سازمان صنایع منتزع و به دادستانی کل منتقل گردیده و دستور رسیدگی و تعیین تکلیف سریع صادر گردید (کیهان ۶۴/۱۰/۲۶).

علاوه بر این، در طی چند سال گذشته نیز، تعداد زیادی از واحدهای صنعتی توقیفی و حتی مصادره شده به سرمایه‌داران بازگردانده شده، و اکنون هم این روند ادامه دارد اگر چه سرعت و شدت آن، برحسب شرایط و جو سیاسی روز، کم یا زیاد می‌شود، این گونه بازگرداندن‌ها حتی در مواردی شامل صنایع بزرگ یا مربوط به وابستگان رژیم گذشته هم می‌شود (بعنوان نمونه از جمله رجوع کنید به کیهان ۶۴/۶/۱۷ و ۶۴/۱۲/۱۵).

در کنار اقدامات فوق، در اواخر سال ۶۳ رژیم با سر وصدا و تبلیغات فراوان، سیاست واگذاری کارخانجات به "مردم" را اعلام داشته، هدف رژیم از این سیاست، صرفنظر از عوامفریبی سیاسی و تلاش برای مقابله با حرکت کارگران، آن بود که از طریق واگذاری و فروش بخشی از کارخانه‌های دولتی به سرمایه‌داران خصوصی، راهی برای تامین کسری بودجه روزافزون خود و خروج از تنگنای مالی شدید دست و پا نماید اما آشکار بود که این سیاست نیز عملا ره به جائی نخواهد برد، زیرا که مردم پولی در بساط نداشتند که کارخانه بخرند! و سرمایه‌داران نیز سرمایه‌های خود را در زمینه‌های پرسودتری بکار انداخته بودند و در واقع اینان در تلاش این بوده و هستند که بهترین و سودآورترین واحدهای صنعتی را به رایگان و یا به قیمت ارزان به چنگ آورند و این معامله چنان که دولت می‌خواست سرنگرفته.

گذشته از مساله واگذاری صنایع به سرمایه‌داران خصوصی، رژیم طی سالهای گذشته و مخصوصا در دو سال اخیر اقدامات دیگری را هم برای جلب نظر و ایجاد شرایط مساعدتر برای سرمایه‌داران به انجام رسانده است، ایجاد تسهیلات جدید برای واردات و صادرات کالاها و مواد و ماشین‌آلات از این جمله است، تغییر و "اصلاح" در قانون معادن برای "دادن اجازه بهره‌برداری به بخش خصوصی ایرانی" در معادن مذکور در این قانون، امتیاز جدید دیگری برای سرمایه‌داران است (کیهان ۶۵/۷/۲۶)، گذشته از اینها، سیاست جدید رژیم در "اجاره دادن" صنایع به شرکتها و انحصارات خارجی و اتخاذ شیوه موسوم به "بای بک" برای خرید مواد اولیه و قطعات از خارج تولید و مونتاژ محصول در داخل و تحویل آن به شرکت خارجی فروشنده مواد اولیه و قطعات، نمونه دیگری از سیاستهای ضدانقلابی رژیم در دادن امتیازات به سرمایه‌داران داخلی و خارجی و تشدید وابستگی صنایع ایران است (کیهان ۲۹ مهر ۶۵).

و بالاخره باید یادآور شویم که با توجه به ماهیت و عملکرد رژیم جمهوری اسلامی، کشمکش میان جناح‌های مختلف بورژوازی بر سر تصاحب صنایع و غارت دسترنج کارگران کشور، دست بدست شدن صنایع میان گروههای سرمایه‌داران، معامله میان دولت سرمایه‌دار و سرمایه‌داران خصوصی و واگذاری بخش دیگری از صنایع دولتی به بخش خصوصی، هیچ تغییر اساسی در جهت رشد مستقل صنایع و یا از لحاظ تامین نیازهای واقعی مردم پدید نخواهد آورد، هر دوی آنها و همه آنان، برای کسب سود هرچه بیشتر، برای چپاول درآمدها و ثروت ملی و برای تحمیل فشار و انتقال آثار و عوارض بحران بر دوش کارگران و زحمتکشان میهن، اتفاق نظر و اشتراک مساعی دارند.

با در نظر گرفتن مجموعه آنچه که در باره مساله سرمایه‌گذاری صنعتی و سیاستهای رژیم در این زمینه بیان کردیم، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در مجموع ۸ سال گذشته، نه تنها ظرفیت و امکانات صنعتی کشور رشد نیافته و ظرفیتهای تولیدی جدیدی در این عرصه فراهم نشده است، بلکه از ظرفیت تولید صنعتی کاسته شده است، اگرچه، طی سالهای مذکور دولت مبالغ زیادی را به ترتیبی که اشاره کردیم برای بخش صنعت و بویژه صنایع نظامی و پروژه‌های نیمه‌تمام پرداخت کرده و هرچند که در این مدت واحدهای جدید بسیاری که اکثر آنها کارگاههای کوچک صنعتی است، ایجاد شده است، اما مجموع ظرفیت تولید صنعتی کشور رو به کاهش نهاده است، علت این امر در وهله اول ادامه جنگ ویرانگر توسط رژیم است، در نتیجه این جنگ و تداوم آن، تعداد زیادی از واحدهای کوچک و بزرگ صنعتی کاملا ویران شده و یا دچار توقف گردیده و یا بصورت نیمه‌تمام رها شده است، تخریب پالایشگاه بزرگ آبادان، مجتمع فولاد اهواز، پتروشیمی بندر خمینی و صدها کارخانه و کارگاه صنعتی در خوزستان و دیگر استانهای جنگ‌زده، بمباران و تخریب بخشهایی از نیروگاه بوشهر، پالایشگاههای اصفهان، تهران و تبریز، ماشین‌سازی اراک، نیروگاههای برق در مناطق مختلف و ... همگی بخش مهمی از ثروتهای میهن ما و ظرفیت تولید صنعتی آن است که نابود و یا بلااستفاده گردیده است، دلیل دیگر آن است که بخش بزرگی از سرمایه‌گذاریهای انجام شده بواسطه ندانم‌کاری و بی‌لیاقتی دست‌اندرکاران رژیم، یا کشمکش و ناهماهنگی میان ارگانهای مسئول و یا بعلت حذف بودجه آنها و اختصاص منابع به جنگ، ناقص و ناتمام مانده و پیش از آن که به مرحله بهره‌برداری برسد، بحال خود رها گردیده است، از طرف دیگر، استفاده غیرعقلائی رژیم از وسائل و ماشین‌آلات واحدهای صنعتی طی سالهای ۶۱ تا ۶۳ بدون کمترین توجه به ترمیم و بازسازی و جایگزینی آنها، هم‌اکنون بخش مهمی از امکانات و تاسیسات صنعتی را بصورت فرسوده، مستهلک و غیرقابل بهره‌برداری درآورده است، مجموعه این عوامل که نتیجه مستقیم سیاستهای رژیم تبهکار است، صنایع میهن ما را در معرض از هم پاشیدگی کامل قرار داده است، گذشته از اینها، اخراج تعداد زیادی از کارگران ماهر و نیروهای متخصص از کارخانه‌ها، مهاجرت بخش وسیعی از مهندسین، تکنسین‌ها و محققین به خارج از کشور، از هم پاشیدن حداقل امکانات تحقیقی صنعتی در دانشگاهها، وزارتخانه‌ها و موسسات صنعتی، ضربات جبران‌ناپذیری به امکانات صنعتی و ثروتهای مادی و معنوی ایران وارد آورده است.

رژیم جمهوری اسلامی با سیاستهای ضدانقلابی و مخرب خود، نه فقط به تشدید بحران صنعتی و وابستگی صنایع کشور دامن زده، بلکه امکانات موجود صنعتی را نیز دستخوش اهداف جنگ‌طلبانه، و چپاول و تاراج سردمداران رژیم و سرمایه‌داران ساخته است، این رژیم تبهکار نه تنها گامی در جهت رشد مستقل صنایع و بهبود از هم گسیختگی خود برنداشته، بلکه به علت ماهیت و ساختار حکومتی خویش و بواسطه جنگ‌افروزی‌های خود، بخش بزرگی از امکانات و تاسیسات صنعتی را که از حاصل دسترنج توده‌های زحمتکش و فروش ثروتهای ملی فراهم شده بود، نیز ویران کرده است.

آثار ویرانگر سیاستهای رژیم در یک‌سال گذشته و مخصوصا در ماههای اخیر ابعاد فاجعه‌آمیزی یافته است، با ادامه جنگ و تخصیص بخش اعظم درآمدهای کشور به این جنگ خانمانسوز، نه تنها هر روز بخش دیگری از واحدهای صنعتی بمباران و تخریب می‌شود بلکه باقیمانده صنایع کشور نیز که تاکنون از بمبارانها محفوظ مانده است، تعطیل و به ویرانی تهدید می‌شوند.

www.iran-archive.com